



# دَفْعُ وَرَفْعُ

پاسخ به سوالات و شبهات پیرامون

سومین رهبر انقلاب

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(خوزه‌های علمیه)

پیخ

ضمیمه فصلنامه پاسخ  
pasokhmag.ir



# فهرست

مقدمه

بخش اول: ولایت فقیه

فصل اول: معنا و مفهوم ولایت فقیه

فصل دوم: مستندات نظریه‌ی ولایت فقیه

فصل سوم: جایگاه و اختیارات ولایت فقیه

بخش دوم: مجلس خبرگان

فصل اول: مبانی فقهی و حقوقی مجلس خبرگان

فصل دوم: وظایف و جایگاه مجلس خبرگان

بخش سوم: سؤالات و شبهات جدید

فهرست منابع:



## مقدمه

این نوشتار به تبیین اندیشه ناب ولایت فقیه و استمرار آن در مسیر پرافتخار انقلاب اسلامی می‌پردازد. با نگاهی به مبانی مستحکم این نظریه در فقه شیعه و جایگاه والای مجلس خبرگان در تعیین رهبر.

در بخش سوم این اثر به شبهات مطرح شده پیرامون تعیین یافتن آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای دامت برکاته به عنوان سومین ولی فقیه پاسخ گفته و بر شایستگی‌های علمی، عملی و مدیریتی ایشان تأکید می‌کند.

«دفع و رفع»، تأملی در شبهات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه‌افکنی در فضای فکری جامعه است.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات  
حوزه‌های علمیه



# بخش اول: ولایت فقیه



# فصل اول: معنا و مفهوم ولایت فقیه

## ولایت چیست؟

سؤال از چیستی هر شیء، در واقع، پرسش از تعریف کامل، جامع و مانع از ماهیت و گنه حقیقی آن شیء است. هرگاه از چیستی و ماهیت پدیده ای تکوینی پرسش به میان آید، مثلاً پرسیده شود «انسان چیست؟» به اصطلاح دانشمندان منطقی، بهترین تعریف، ارائه‌ی حدّ تام است که مشتمل بر جنس قریب و فصل قریب می باشد؛ اما وقتی از، امری اعتباری و مربوط به جهان تشریح و قرارداد سؤال شود، ارائه‌ی تعریفی مشتمل بر جنس و فصل برای آن، بی مفهوم است. در این موارد، پاسخ دهنده حتی الامکان می کوشد تا با ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع، ابهام را از آن پدیده‌ی اعتباری، زدوده، با تبیین روشن و شفاف آن، ذهن پرسشگر را به سوی حقیقت، راه نمایی کند.

با این مقدمه، وقتی از چیستی ولایت می پرسند،

سؤال کننده می خواهد با محتوای واقعی ولایت آشنا شود؛ از این رو، باید با توضیح جوانب گوناگون این موضوع، سیمایی روشن، دقیق و عالمانه از آن ترسیم کرد.

در پاسخ این که ولایت چیست، باید گفت: ریشه‌ی لغوی ولایت، «وَلِيٌّ» به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می آید.<sup>۱</sup>

ولایت، دو گونه است: تکوینی و تشریحی؛ پیوند یادشده، اگر در محدوده‌ی امور تکوینی و پدیده های هستی آشکار گردد، ولایت تکوینی است. در ولایت تکوینی، پیوند و تأثیر و تأثر، در امور واقعی است و تابع قرارداد و وضع کسی نیست. ولایت تکوینی، اساساً، ویژه‌ی عِلَّتِ العِلل آفرینش و ذات پاك الهی است، و در مراتب پایین تر، با اذن و اراده‌ی پروردگار، بندگان صالح او از پیامبران، امامان معصوم عليهم السلام و اولیای الهی، درجات و بهره‌هایی از این تأثیرگذاری تکوینی را دارا می باشند و معجزات و کراماتی که از این وجودهای نورانی مشاهده می شود، مثل زنده کردن مردگان یا ازدهاشدن عصا، معلول همان ولایت تکوینی و مقامات معنوی و روحانی آن انسان‌های کامل است.<sup>۲</sup>

اما ولایت تشریحی، همان ولایت قانونی است؛ به این

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، ص ۵۳۳.

۲. رك: شهید مرتضی مطهری، (ولاءها و ولایتها) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۴ - ۳۰۷.

معنی که هرگاه فردی حق تشریح و قانون گذاری داشته باشد و به تصمیم گیری و تصرف در امور جامعه بپردازد و آن را سرپرستی نماید، دارای ولایت تشریحی است. پس ولایت تشریحی، ناظر به سرپرستی، تدبیر و تنظیم اجتماعی است؛ ولایتی که تمامی جوامع بشری، همواره، فطرتاً به آن نیازمند بوده اند.

بر اساس توحید ربوبی، همچنان که ولایت تکوینی بر عالم هستی، از آن خداوند است، ولایت تشریحی نیز، ویژه ی پروردگار هستی است. انسان موحد نباید از هیچ فرد یا نهادی فرمان برداری داشته باشد و کسی را ولی، سرپرست و به تعبیر قرآنی، ارباب خود قرار دهد و بی چون و چرا مطیع او گردد؛<sup>۲</sup> مگر آن که خداوند سبحان برای او چنین حقی را جعل و تشریح کرده باشد.

طبق آیه ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۳</sup> و بر اساس آیه ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۴</sup>، خداوند ولایت تدبیری و حق اداره و تنظیم اجتماعی را برای پیامبر و امامان معصوم عليهم السلام

۱. ر.ك: عبدالله جوادی آملی، ولایت در قرآن، ص ۲۱۱-۲۲۱.

۲. سوره ی توبه (۹) آیه ی ۳۱.

۳. سوره ی احزاب (۳۳) آیه ی ۶: پیامبر، نسبت به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر است.

۴. مائده (۵) آیه ی ۵۵: سرپرست و ولی مسلمانان، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

تشریح کرده است. در اثر این ولایت، تصمیمات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام معصوم برای افراد جامعه لازم الاجراست و آنها هستند که می‌توانند حاکمیت سیاسی و زمام داری جامعه را گرفته، در رأس هرم قدرت قرار گیرند. این ولایت، چیزی است که طبق معارف فکری شیعه، امامت نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

---

۱. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، ص ۸۱، ۸۶.

## منظور از حکومت ولایی چیست؟

برای آشنایی با حکومت ولایی و پی بردن به مفهوم دقیق این واژه، ابتدا باید به مفهوم لغوی و عرفی ولایت توجه کنیم و آن گاه در پرتو این مفهوم، به کالبدشکافی ترکیب حکومت ولایی بپردازیم.

ولایت واژه ای عربی به معنای به هم پیوستگی و نوعی اتصال و ترابط دو چیز است؛ به شکلی که هیچ گونه روزنه و شکافی، آن دو، را از هم نگسسته، مانع پیوند عمیق آن دو نگردد.<sup>۱</sup> لغویان برای ولایت، در زبان عربی و فارسی، معانی متعددی را ذکر می کنند که از آن میان، می توان به امارت، تدبیر، محبت، سلطان و حظّه و موطن هر کس اشاره کرد. از آن جا که ریشه ی اصلی، با همان معنا و وضع لغوی، به نوعی در تمامی این معانی ملحوظ است، نمی توان معانی برشمرده را از سنخ مشترك لفظی دانست.<sup>۲</sup> با این وجود، با بررسی موارد کاربرد واژه ی ولایت، در متون عربی و محاوره ی عرفی، به این نتیجه می رسیم که گسترده ترین کاربرد این واژه، امارت و حاکمیت سیاسی است؛ به گونه ای که هرگاه ولایت، بدون قید به کار رود و عاری از قرینه باشد، انصراف آن به ولایت سیاسی و امارت خواهد بود. منظور از ولایت

۱. رك راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۳ و احمد بن فارس، معجم مقاییس اللّغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۲، ۴۰۰؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۸، ولغت نامه ی دهخدا، واژه ی ولایت.

سیاسی و امارت، همان مدیریت و اداره‌ی جامعه و تنظیم امور کلان اجتماعی است، که در زبان فارسی می‌توان آن را سرپرستی نامید.

ولایت، در کاربرد عرفی، نظیر امامت است. امامت مطلق و بدون مضاف الیه، همان رهبری و حاکمیت سیاسی است، و امامت مضاف و مقید حتماً نیازمند ذکر مضاف الیه است؛ مانند امامت جمعه. ولایت نیز چنین است.

مورخان بزرگی چون طبری و ابن اثیر، برای نقل حوادث تاریخی و ذکر دوره‌ی حکومت‌های گوناگون در تاریخ، واژه‌ی ولایت را به کار می‌برند. ابن قتیبه، در کتاب الإمامة و السياسة، از زمام داری حاکمان سیاسی، به ولایت تعبیر می‌کند؛ مثل ولاية الولید، ولاية الحجّاج، ولاية هشام بن عبدالمک؛ بدون آن که قرینه‌ای به کار برده باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین، ولایت، عرفاً همان امارت و حاکمیت سیاسی است که ترسیم‌کننده‌ی اصل حکومت، قطع نظر از نوع آن، و شیوه‌ی استقرار مشروعیت آن می‌باشد. ولایت و امارت، ممکن است ولایت حق و امارت والی عادل، یا ولایت باطل و امارت والی جور باشد. واژه‌ی ولایت، هر دو نوع حکومت را شامل می‌شود.

۱. برای نمونه رک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۰ و ۱۶۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۵۵ و ج ۳، ص ۸۹، ۱۸۴، ۲۴۲ و ۳۴۰. و ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۸، ج ۲، ص ۳۹، ۷ و ۱۴۱ و ۱۴۲.

در روایتی از امام صادق علیه السلام ضمن تقسیم ولایت، به ولایت والیان عدل و ولایت والیان جور، و حلال شمردن اول و حرام دانستن دومی، منقول است:

فوجه الحلال من الولاية ولاية والی العادل و ولاية ولاته؛ ولایت والی عادل و والیان منصوب از طرف وی، ترسیم کننده‌ی چهره‌ی ولایت حلال و مشروع است.

و اما وجه الحرام من الولاية فولایة والی الجائر، و ولاية ولاته، فالعمل لهم و الكسب لهم بجهة الولاية معهم حرام؛ ولایت حاکم ستمگر و ولایت منصوبان از سوی او، چهره‌ی حرام ولایت است که هر گونه رابطه و پیمان با ایشان حرام و نامشروع است.<sup>۱</sup>

طبق این تفسیر عرفی از ولایت، ترکیب «حکومت ولایی»، از نظر ادبی، نادرست و از قبیل اضافه و نسبت دادن یک چیز به خود آن چیز است؛ چون حکومت همان ولایت است و مثل آن است که گفته شود «ولایت ولایی». ولایت و حکومت و اعمال حاکمیت سیاسی، یک حقیقت اند و از این جهت، قابل ارزش گذاری و مقبول یا مطرود شدن کلی نیستند، بلکه دولت ها و متصدیان امر ولایت، در دو گروه مشروع و نامشروع، عدل و جور، الهی و طاغوتی، قابل طبقه بندی و ارزش گذاری هستند.

۱. شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱۴، ص ۶ و ۷.

صرف نظر از کاربرد مطلق عرفی ولایت که در بالا شرح آن گذشت، ولایت در فرهنگ قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام مفهومی خاص و ویژه نیز دارد که از ارزش والا و بی نظیری برخوردار و با قداست و احترام توأم است و براساس این تفسیر، تعبیر حکومت ولایی، تعبیری صحیح و قابل قبول خواهد بود. طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام ولایت، در مفهوم ویژه‌ی خود، شرط قبولی اعمال و کلید و رمز هر خوبی شناخته می‌شود. در روایت است:

اگر مردی شب‌ها را زنده نگهدارد و تمام عمر خود را با روزه سپری کند و تمام دارایی خود را صدقه دهد و همه ساله در مراسم حج شرکت جوید، در حالی که، ولایتِ ولیّ خدا را نشناسد، تمام اعمالش بیهوده و بدون ثمر است. این ولایت، بر نماز، زکات، حج و روزه برتری دارد و راز و رمز رسیدن به آنهاست.<sup>۱</sup>

### ویژگی‌های جامعه‌ی ولایی

واژه‌ی ولایت، در اصطلاح خاص قرآنی و روایی، نشان می‌دهد که جامعه‌ی ولایی دارای ویژگی‌ها و خصلت‌های متعدّد بی نظیری است که عمدتاً می‌توان آنها را در سه وجهه و قالب مشخص، معرفی و ارائه نمود:

---

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲. باب دعائم الاسلام، حدیث ۵، ص ۱۹۱۸: «عن ابن جعفر قال: بُنی الإسلام على خمسة اشياء: على الصلاة و الزكاة و الحجّ و الصوم و الولاية. قال زرارة: فقلت و أی شیء من ذلك أفضل؟ فقال: الولاية أفضل، لأنّها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ».

- وجهه‌ی نخستِ جامعه‌ی ولایی، به هم پیوستگی و اتحاد و یکپارچگی گروهی موحد و مؤمن است که در مسیر اندیشه و هدف واحد گام برمی دارند؛ ایمانی مبتنی بر اندیشه‌ی صحیح و اعتقاد قلبی و آگاهی کافی دارند؛ با هم مهربان اند و به یکدیگر عشق مورزند:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾<sup>۱</sup>.

جوشش مستحکم و جدایی ناپذیر مؤمنان با یکدیگر که بر اساس عشق به خداوند و ایمان شکل می‌گیرد و برای منافع حزبی یا جناحی و دنیوی و رسیدن به متاع مادی و طعمه‌ی چرب زر و زور نیست، نخستین مؤلفه‌ی تشکیل جبهه‌ی اهل ولایت و جامعه‌ی ولایی است.

- دومین وجهه‌ی جامعه‌ی ولایی، پرهیز از وابستگی به کافران، معاندان و دشمنان راه خداست. افراد این جامعه، ذره‌ای تحت فرمان آنان و تأثر از افکار، اندیشه‌ها و نظریه‌های جبهه‌ی مقابل قرار نمی‌گیرند. البته، منظور، قطع روابط سیاسی یا اقتصادی نیست؛ بلکه، پیوند جوهری و وابستگی به دشمن است که به شدت طرد می‌شود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾<sup>۱</sup> ای مؤمنان، یهودیان و مسیحیان را از اولیا و افراد جبهه‌ی خودی قرار ندهید، آنان

۱. سوره‌ی توبه (۹) آیه‌ی ۷۱.

اولیای یکدیگرند. هر کس از شما با آنان پیوند برقرار کند، از آنان به شمار می آید.<sup>۱</sup>

- رکن رکین و رأس هرم تحقق جامعه‌ی ولایی، وجهه‌ی سوم آن است. برای پیوند قلب‌های مؤمنان به یکدیگر و تشکیل یک جبهه‌ی واحد در برابر بیگانه، وجود یک قلب تپنده ضروری است؛ یعنی رهبری نافذ و متمرکزی که آحاد مردم، با ارتقای آگاهی و بینش خود و با اعتقاد و ایمان قلبی خویش، از روی طوع و رغبت و با شو و اشتیا، با او ارتباط عقلانی و عاطفی مستحکم برقرار کنند؛ محوری که، همانند قطب یک آسیاب، همه‌ی جناح‌ها را به دور خود جمع کند؛ از تعارض‌ها جلوگیری نماید و همه‌ی نیروها را به یک سمت و سو هدایت کند. مقام چنین رهبری، همان مقام امامت و ولایت امت است.

تحقق جامعه‌ی ولایی، بدون مشخص شدن ولی، غیرممکن است. به عنوان مثال، مسلمانان صدر اسلام، در شهر مدینه، دارای جامعه‌ی ولایی بودند؛ چرا که با گرد آمدن دور شمع وجود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تشکیل حکومت ولایی داده، یک امت را پدید آوردند؛ ولی پس از رحلت، جامعه از ولی الله روی برتافت و غیر ولایی گردید، و پس از بیست و پنج سال که دوباره به ولی الله روی آورد، جامعه‌ی ولایی تشکیل شد.

۱. سوره‌ی مائده (۵) آیه‌ی ۵۱.

با این تفسیر از ولایت، حکومت ولایی، ترکیبی غیرمنطقی و ناصواب نیست. حکومت ولایی، در جامعه ای ولایی قابل تحقق است. حکومت ولایی، حکومتی است که مردم، با ایمان، آگاهی، بصیرت و اعتقاد قلبی، امام و رهبر خود را بر می‌گزینند و عاشقانه به سوی او می‌شتابند. امام و پیشوایی که در بصیرت و تدبیر، علم و آگاهی، عدالت و شجاعت، و تقوا و دوری از رذایل اخلاقی، شرایط امامت و ولایت را به طور کافی و کامل داراست؛ رهبری که همچون قلبی تپنده، تمام نیروهای جامعه را به پیکری واحد و متصل و همسو تبدیل می‌کند، و آنگاه جامعه با حرکت هماهنگ به سوی کسب کمالات و ارتقا در تمامی ابعاد، به راه خود ادامه می‌دهد.

جامعه‌ی بدون ولایت، جامعه‌ی ای مرده و ظلمانی است. چنان که در روایت است:

**مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ؛**

جامعه‌ی ای که امام خود را نشناسد در جاهلیت به سر می‌برد.

جامعه‌ی دارای ولایت، جامعه‌ی ای است که تمام استعدادها در آن امکان رشد دارد و انسان‌ها را به تکامل می‌رساند. در جامعه‌ی ولایی، ولی و حاکم، جامعه را در راه خدا قرار می‌دهد، و آحاد آن را اهل ذکر و یاد خدا می‌کند، عدالت اجتماعی برقرار و حق و شرف انسان‌ها محترم شمرده می‌شود، نیکی‌ها اشاعه می‌یابد و از پلیدی‌ها جلوگیری

می شود. در چنین جامعه ای ولی امر، مجری قانون خداست و از خود هیچ اراده و اختیاری جز اجرای دستورات شریعت و رعایت مصالح امت اسلامی نخواهد داشت:

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَ  
أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛<sup>۱</sup> همانان که وقتی در زمین  
تمکن و نیرویی بیابند، به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و امر  
به معروف و نهی از منکر می پردازند.

حکومت ولایی، قلعه‌ی استواری است که می تواند  
چاره‌ی دردهای بشر باشد. نمونه ای از تحقق حکومت  
ولایی، حکومت علوی است:

وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ  
مِنْ عَذَابِي.

ده سال حکومت ولایی نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مدینه و پنج سال  
حکومت ولایی مولای متقیان علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در کوفه، پایه گذار  
تمدن اسلامی در قرن های بعدی شد. هنوز، نه تنها جهان  
اسلام، بلکه جهان بشری، از برکات دو دولت نبوی و علوی  
متنعم است. در آینده هم، تنها، حکومت ولایی حضرت  
مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که منجی بشر خواهد شد.<sup>۲</sup>

۱. سوره‌ی حج (۲۲) آیه‌ی ۴۱.

۲. برای آشنایی بیش تر با جامعه‌ی ولایی و ولایت در مفهوم خاص قرآنی و  
روایی رک: سیدعلی خامنه ای، ولایت.

## ولایت فقیه چیست؟ و فقیه چه نوع ولایتی دارد؟

با توجه به روشن شدن مفهوم ولایت و اقسام آن در دو پرسش پیشین، در پاسخ این پرسش که ولایت فقیه چیست، و این که در نظریه‌ی ولایت فقیه کدام يك از اقسام یادشده‌ی ولایت، مورد نظر است، باید گفت: کسی برای فقیه، مدّعی ولایت تکوینی نیست و نمی‌خواهد او را تصرف کننده‌ی نظام خلقت و قانونمندی‌های جهان آفرینش معرفی کند؛ اگرچه ممکن است احياناً، فقیهی، به طور فردی، در اثر مجاهدت نفسانی و بزرگی روح، به درجاتی از کمال برسد که توان تصرف تکوینی در بخش‌هایی از عالم را دارا باشد.

پس آنچه از مفهوم ولایت، در نظریه‌ی ولایت فقیه اراده می‌شود، آن است که خداوند سبحان و امامان معصوم علیهم‌السلام حق قانون‌گذاری، اجرای قانون، تصرف و تدبیر امور اجتماعی و امامت سیاسی جامعه را که نیاز قطعی تمامی جوامع است، برای فقیهان جامع‌الشرایط جعل کرده‌اند. فقیه، کسی است که دین‌شناس باشد و با برخورداری از ملکه‌ی اجتهاد و قوه‌ی استنباط احکام شرعی از منابع آن، توان استخراج حکم الهی را، در هر مسئله و حادثه‌ی فردی یا اجتماعی دارد. فقیه با ولایت‌تدبیری و سیاسی خود، بر اساس منابع کتاب و سنت، و مصالح اجتماعی تصمیم

۱. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۲-۴۱ و همو کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۶.

می‌گیرد و همان‌طور که مردم موظف به پیروی و اطاعت از حکم او هستند، خود او هم مستثنا نیست و باید از آن حکمی که خودش استنباط و صادر کرده است، پیروی نماید، وگرنه از ولایت ساقط می‌شود.

وقتی که میرزای شیرازی براساس ولایت شرعی خود و به خاطر مصالح اسلامی، به تحریم تنباکو حکم می‌کند، خود او نیز باید، همانند مردم، از این حکم پیروی کند.

به تعبیر حضرت امام رضی الله عنه حکومت در اسلام، حکومت قانون است؛ آن هم قانون الهی که بر طبق مصالح و مفسد دنیوی و اخروی واقعی بشر وضع گردیده است. در حقیقت، این فقه و شریعت الهی است که تدبیر و تنظیم‌کننده‌ی حیات فردی و جمعی است، نه شخص فقیه. فقیه از نظر شخصیت حقیقی، با افراد جامعه، هیچ تفاوتی ندارد.

ولایت سیاسی، در اختیار فقاهت است و فقیه، در مقام يك قانون دان و کسی که خبره و کارشناس است و توان استنباط حکم و قانون را دارد، دارای این ولایت شده است. البته این شؤون و اختیارات، برای مجتهد مطلق است، نه مجتهد متجزی. مجتهد مطلق، کسی است که کارشناس کامل دین باشد؛ یعنی در تمامی احکام دینی و در جمیع زمینه‌ها، اعم از عبادات، معاملات، احکام سیاسی،

۱. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۱، و همو کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۱ - ۴۶۵.

اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امور بین الملل، توان استنباط داشته باشد و بتواند حکم الهی را به صورت مستند ارائه دهد، و در هیچ مسئله‌ی مستحدثه‌ی ای، از اعلام حکم شرعی عاجز نباشد.

بنابراین در پاسخ این که ولایت فقیه چیست، می‌توان گفت: حق تصرف، تدبیر و تنظیمی است که درباره‌ی جامعه و مسائل اجتماعی، به تبع ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام برای فقیه جامع الشرایط جعل شده است. پس ولایت فقیه، به معنای قیومیت بر محجوران نیست. منظور از این ولایت، خلافت تکوینی و الهی فقیه هم نیست. و نیز چنین نیست که برای فقیه، مقام وساطت میان مردم و خدا مطرح باشد؛ آن چنان که در جهان مسیحیت، در قرون وسطی، اربابان کلیسا، خویش را حاکم مطلق و واسطه‌ی میان خدا و خلق می‌پنداشتند، و خود را، در برابر هیچ مقامی، مسؤول و پاسخ‌گونی دیدند.<sup>۱</sup>

در پایان، تذکر این نکته مفید است که ولایت یادشده، برای هر فقیهی وجود ندارد. علاوه بر فقاہت که شرط لازم ولایت است، شرایط بسیار مهم و اساسی دیگری، نظیر عدالت، توان تدبیر و مدیریت جامعه، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی، و آگاهی از روابط حاکم بر

۱. ر.ک: شهید مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ج ۱، ص ۵۵۳-۵۵۵.

کشورهای جهان را نیز باید دارا باشد. این ولایت، برای فقیهی  
جعل شده است که جامع شرایط باشد.<sup>۱</sup>

---

۱. ر.ک: امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۲، ص ۴۵۹ و ج ۲۱، ص ۳۷۱.

## چرا اطاعت از ولی فقیه لازم و باعث سلامت دین و دنیا است و نظام پادشاهی اینگونه نیست؟

- اصل لزوم اطاعت و تبعیت از ولی فقیه مستند به ادله عقلی و نقلی است. از نظر عقلی، ضرورت وجود قانون و حکومت برای ایجاد نظم و امنیت و جلوگیری از اختلاف و هرج و مرج قابل تردید نیست و با توجه به ضرورت عقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت و نسخ نشدن احکام شریعت اسلام و لزوم اجرای احکام اسلام در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی آن و دسترسی نداشتن به معصوم علیه السلام در عصر غیبت یا باید معتقد باشیم که خداوند متعال در عصر غیبت دست از اجرای احکام سیاسی اجتماعی اسلام بر داشته و مردم را به حال خود واگذار نموده یا می‌پذیریم که اجرای احکام اسلام لازم است. فرض اول به دلیل آنکه نقض غرض از هدایت الهی است، قابل پذیر نیست. «از غیبت صغری تا کنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود، و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ و پس از غیبت صغری اسلام دیگر

همه چیزش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم؛ یا... قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.»<sup>۱</sup>

بنابر این، باید بپذیریم که اجرای احکام اسلام در عصر غیبت لازم است، با وجود عدم دسترسی به معصوم یا باید معتقد شویم که هر کسی با هر ویژگی می‌تواند اداره و رهبری جامعه را بر عهده بگیرد و یا آنکه قائل بشویم که نزدیک ترین و مناسب ترین گزینه به معصوم علیه السلام باید اداره و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده بگیرد. بی تردید عقل و عقلا می‌پذیرند که با عدم دسترسی به یک امر در حد مطلوب، نزدیک ترین گزینه به آن انتخاب شود. از این رو در هنگام دسترسی نداشتن به امام معصوم، شخصی برای رهبری جامعه اسلامی معین می‌شود که از آشنایی لازم با احکام و مبانی اسلام (فقهت) برخوردار باشد و دارای عدالت و تقوا باشد و در امور با مشاوران و متخصصان مربوطه مشورت نماید و این شرایط و ویژگیها موجب می‌شود که احتمال خطا

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، پیشین، ص ۲۸-۲۷

و اشتباه در او به میزان قابل توجه و تا حد امکان کاهش پیدا کند و چنین رویه‌ای مورد پذیرش عقل و عقلا و مطمئن‌ترین شیوه اداره حکومت اسلامی در عصر غیبت با عدم دسترسی به امام معصوم خواهد بود. «حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص و خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، نیازمند حکومتی دینی و حاکمی عالم و عادل است برای تحقق و اجرای آن قانون کامل. حیات انسانی در بُعد فردی و اجتماعی‌اش، بدون این دو و یا با یکی از این دو، متحقق نمی‌شود و فقدان آن دو، در بُعد اجتماعی، سبب هرج و مرج و فساد و تباهی جامعه می‌شود که هیچ انسان خردمندی به آن رضا نمی‌دهد. این برهان که دلیلی عقلی است و مختص به زمین یا زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌شود که نتیجه‌اش ضرورت نبوت است، و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که ضرورت امامت را نتیجه می‌دهد، و هم ناظر به عصر غیبت امام معصوم است که حاصلش، ضرورت ولایت فقیه می‌باشد.»<sup>۱</sup>

در روایات نیز تعبیری همچون «فَاتَهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ و اَنَا حَجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup> و «فَلِيرِضُوا بِهِ حَكَمًا فَاَنِّي قَدْ جَعَلْتَهُ

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۲. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث،

عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمننا و لم يقبله منه، فأنما استخف بحكم الله و علينا ردّ و الرادّ علينا الرادّ على الله و هو على حدّ الشرك بالله»<sup>۱</sup> به خوبی بیانگر لزوم تبعیت و اطاعت از ایشان در عصر غیبت است.

۲. در ولایت فقیه مسأله شایستگی و صلاحیت ولی فقیه برای اداره جامعه اسلامی و مبتنی بر ویژگی‌ها و شاخص‌های عدالت و تقوا است. در واقع اطاعت و تبعیت از ولی فقیه در راستای اطاعت از قانون اسلام است و ولی فقیه به عنوان حافظ احکام و دستورات اسلام و مجری آن در عصر غیبت، مورد اطاعت مردم قرار می‌گیرد. از این رو این اطاعت و پیروی، مشروط به رعایت احکام و قوانین اسلامی است و خارج از این چارچوب نه تنها ولی فقیه بلکه پیامبر اکرم و ائمه اطهار عليهم السلام نیز ولایتی ندارند، از این رو حضرت امام حکومت اسلام را در حقیقت حکومت قانون دانسته و فرمودند: «حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بردولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و

ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۱. همان، ج ۱۸، ص ۹۹.

نبی اکرم بیان شده است»<sup>۱</sup> و فرمودند: «آنچه که در اسلام حکومت می‌کند، فقاہت و عدالت است و به تعبیر دیگر، حاکم و ولی مردم در اسلام، قانون الهی است نه شخص خاص زیرا شخص فقیه، یک تافته جدا بافته از مردم نیست، بلکه او نیز همانند یکی از آحاد مردم، موظف به رعایت احکام و قوانین الهی است.»<sup>۲</sup>

---

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، پیشین، ص ۴۴-۴۵

۲. موسوی خمینی، سید روح الله، البیع، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۶۴



# فصل دوم: مستندات نظریه‌ی ولایت فقیه

**ساده‌ترین دلیل برای نظریه‌ی ولایت فقیه، که قابل فهم  
عموم باشد، چیست؟**

برای ارائه‌ی دلیلی که برای تمامی سطوح جامعه ملموس و روشن باشد، توجه به دو مقدمه، مفید است. این دو مقدمه از اموری هستند که همه‌ی انسان‌ها همواره با آنها سروکار داشته، طبق آن، روش زندگی خود را در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی و در همه‌ی موضوعات و زمینه‌ها تنظیم می‌نمایند.

**مقدمه‌ی اول: رجوع به کارشناس امین**

براساس يك درك مشترك عقلايی، که تمامی خردمندان آن را سیره و روش زندگی خود قرار داده‌اند، انسان‌ها کار خود را، در کوچک‌ترین موارد، تا کارهای بسیار بزرگ و پر اهمیت، به فردی واگذار می‌کنند که در آن مورد، اولاً، خبره و کاردان باشد و ثانیاً، مورد اعتماد و امین باشد. بشر چنین

بوده که از احداث يك واحد مسکونی کوچک تا راه اندازی پروژه های عظیم و غول پیکر، رعایت این دو شرط را وظیفه‌ی خود می دانسته است. جوامع، در هر حدّی از توسعه و تمدّن که قرار گرفته اند، به این سیره‌ی عقلایی پای بندند.

این اصل عقلایی مورد توجّه آموزه های دینی نیز قرار گرفته است. چنان که قرآن کریم از قول حضرت یوسف علیه السلام نقل می کند:

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

یوسف از آن رو خزانه داری خود را بر ملک مصر به عزیز مصر پیش نهاد داد که خود را واجد دو ویژگی تعهد و امانت داری (حفیظ) و کاردانی و مهارت (علیم) در این زمینه می دانست.

### مقدمه‌ی دوم: اصل تنزّل تدریجی

همه‌ی عقلا، بر اساس راه نمایی نیروی اندیشه و خرد خویش، همواره در زندگی فردی و اجتماعی خود شیوه و روشی را برگزیده اند که از آن با نام اصل تنزّل تدریجی، می توان یاد نمود.<sup>۲</sup> بر اساس این اصل، هرگاه شرایط به گونه ای تحمیل شد که آدمی را از دست یافتن به هدف نخست و مطلوب ایده آل خود محروم ساخت، چنانچه آن

۱. سوره‌ی یوسف (۱۲) آیه‌ی ۱۵.

۲. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها، ج ۲، ص ۹.

مطلوب از امور حیاتی و ضروری فرد یا جامعه بود، به ناچار، اندکی در شرایط مطلوب و خواسته‌ی خویش تعدیل نموده، به مطلوب درجه‌ی دو و سه و پایین تر می‌اندیشد؛ مثلاً در زندگی فردی، بیماری که درمان خویش را موقوف بر مراجعه به پزشک متخصص ماهر و با تجربه می‌بیند، اگر در شرایط یا محیطی قرار گیرد که دست رسی به چنین پزشکی ناممکن باشد، هرگز دست روی دست نمی‌گذارد؛ بلکه در این موارد، هم به حکم عقل و فطرت و هم بر اساس سیره‌ی عقلا، تن به شرایط تحمیلی داده، مداوا را به پزشک غیر متخصص و عمومی واگذار می‌کند؛ چرا که حفظ حیات خویش را در درجه‌ی اول ضرورت می‌شمرد.

انسان‌ها در تمامی زمینه‌ها چنین‌اند و در صورت ضرورت، از شرایط درجه‌ی اول عدول می‌کنند. در امور اجتماعی نیز، همین سیره و روش حکم فرماست. وقتی یک مدیر لایق و شایسته، میان مطلوب واقعی و مطلوب در دست رس شکافی مشاهده نمود و رسیدن به ایده‌آل را دور از دست رس دانست، برای رسیدن به هدف، به راه‌های دیگر خواهد اندیشید؛ چنانچه در ضرب المثل عرفی هم، طبق همین قاعده، گویند: «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.»

اسلام نه تنها با این سیره و روش عقلایی مخالفت ننموده و مردم را از پیروی آن نهی نکرده است، بلکه در

بسیاری از مقررات دینی، شاهد پیروی اسلام از این روش می باشیم؛ به عنوان نمونه، در احکام نماز است که نمازگزار باید نماز را به حالت ایستاده بخواند، اما فردی که توان ایستادن ندارد، طبق فقه اسلامی، باید نشسته نماز بخواند و یا حتی خوابیده؛ ولی تکلیف از او برداشته نمی شود؛ و یا فردی که در اثر جراحت و زخم، نمی تواند وضو بگیرد، وظیفه اش وضوی جبیره ای است؛ یعنی عضوهایی را که جراحت ندارد، به صورت عادی می شوید و در عضو مجروح، با کشیدن دست تَر بر روی پانسمان، به وظیفه‌ی دینی خود رفتار می نماید؛ و از احکام وقف است که وقتی امکان عمل به وقف نبود، موقوفه را در نزدیک ترین راهی که با هدف واقف منطبق باشد، مصرف می کنند؛ مثلاً اگر منافع و درآمد باغی وقف خریدن شمع برای مسجد باشد، اکنون که نیاز به شمع از میان رفته است، همان درآمد را صرف کارهایی نزدیک با این هدف، مثل روشنایی بر و غیره می نمایند، تا حتی الامکان، هدف واقف را تأمین کنند.

در پاره ای از روایات به این اصل عقلایی اشاره شده است؛  
مثلاً از حضرت امیر علیه السلام نقل است که:

المیسور لا یسقط بالمعسور؛<sup>۱</sup> اگر کاری سخت و مشکل شده است موجب نمی شود که انسان از انجام کار میسور و

۱. شیخ انصاری، مجموعه تراث الشیخ الاعظم، ج ۲۵، فرائد الاصول، ص ۳۹۰ به نقل از: عوالی اللالی، ج ۴، ص ۴۸، حدیث ۲۰۵.

در حدّ توان، منصرف شود.

و در حدیثی دیگر است:

مالا یدرك كَلَّه لا یترك كَلَّه؛<sup>۱</sup> مطلوب و هدفی که به صورت صددرصد، دست یافتنی نیست، به طور کامل رها نمی شود.

### تبیین دلیل:

اکنون باید دید، با توجه به دو اصل عقلایی مذکور، در مسئله‌ی حکومت و نظام سیاسی، که حیاتی‌ترین امر اجتماعی به شمار می‌رود، مطلب چگونه است؛ به ویژه با عنایت به این نکته که موضوع حکومت قدرت است و قدرت با توجه به انبوه امکانات اقتصادی، نظامی، فرهنگی، سیاسی و غیره که در آن انباشته می‌شود، بسیار وسوسه‌انگیز و مخاطره‌آمیز است و سعادت و سیادت و کمال و تعالی فرد و جامعه، در گرو کفایت و سلامت آن است.

با توجه به ضرورت دولت و حاکمیت سیاسی و اهمّیت آن در تأمین معاش و معاد انسان، به حکم سیره‌ی عقلایی که در مقدّمه‌ی نخست گذشت، باید نظام سیاسی و رهبری جامعه، به کسی سپرده شود که:

**اولاً**، از هر جهت دانا و توانا بوده، هم قانون و مقررات را بشناسد و هم کفایت و لیاقت لازم را در مدیریت و امامت

۱. همان، به نقل از عوالی اللّالی، ج ۴، ص ۴۸، حدیث ۲۰۷.

جامعه و اجرای قوانین دارا باشد. چنان که حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

**إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَاعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛**<sup>۱</sup> ای مردم سزاوارترین فرد برای امامت و رهبری جامعه، پرتوان ترین و داناترین مردم به امر خداوند، در این باره است.

امام صادق علیه السلام نیز، در روایتی، با وادار کردن مردم به تأمل و اندیشه، به خداوند سوگند یاد می کند که، هرگاه کسی گوسفندی داشته و آنها را در اختیار چوپانی قرار داده باشد، وقتی چوپانی آگاه تر برای این کار یافت، به سراغ او می رود و گوسفندان خویش را به او می سپارد.<sup>۲</sup>

**ثانیاً،** از امانت و تعهد کافی برخوردار باشد؛ کسی که نه تنها هیچ سوء استفاده ای از قدرت نمی کند و مرتکب تقصیر و عصیان عمدی نمی شود، بلکه از خطا و اشتباه سهوی و ناخواسته نیز به دور است، با کمال امانت می تواند با سگان داری خویش، کشتی جامعه را از بوران حوادث عبور داده، به سرمنزل نجات و فلاح رهنمون شود.

اکنون پرسش مهم و اساسی در تطبیق این صفات بر افراد است. کدامین فرد از آحاد بشر را می توان یافت که هم

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۳.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵.

قانون را بشناسد و توانا در اجرای آن باشد، هم مورد وثوق و اطمینان کامل باشد؟

در پاسخ باید گفت: در هر جامعه‌ای، بر اساس باورها و اعتقاداتی که مردم آن جامعه دارند، این افراد را باید شناسایی نمود؛ اما در جامعه‌ی اسلامی، کسی که از هر فردی به احکام و آموزه‌های دینی آگاه‌تر باشد و بر باطن علوم و حیانی و آموزه‌های قرآنی، واقف و از کفایت و توانایی لازم برای رهبری و امامت امت برخوردار باشد و از سوی دیگر، دامنش از عصیان و خطا و قصور و تقصیر پاک باشد، بر طبق اندیشه‌ی امامت که در مکتب تشیع منعکس است، کسی جز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در درجه‌ی نخست، و امامان معصوم دوازده‌گانه عَلَيْهِمُ السَّلَام در مرتبه‌ی بعدی، نمی‌باشد.<sup>۱</sup> این نسخه‌ی مطلوب و ایده‌آل در امر امامت و زمام‌داری جامعه‌ی اسلامی است.

لیکن این نسخه و شرایط ایده‌آل برای امامت و رهبری، تنها در حال حضور معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام امکان‌پذیر است. اما در شرایط کنونی که عصر غیبت را سپری می‌کنیم و دست‌رسی به معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، برای سپردن امر امامت و سیاست به او، ناممکن است، باید چه‌چهاره‌ای اندیشید؟

پاسخ، بر اساس اصل عقلایی تنزل تدریجی که در مقدمه‌ی دوم تبیین آن گذشت، به خوبی روشن و آشکار

۱. رک: شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۸۰ و شهید مطهری، امامت و رهبری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۳۹.

است. با توجه به این که جامعه نمی تواند بدون حاکمیت سیاسی به حال خود رها شود و حیات جمعی بشر موقوف بر تشکیل دولت است، در عصر غیبت باید به سراغ فردی رفت که حتی الامکان با شرایط امامت سیاسی و پیشوایی ظاهری معصوم با قطع نظر از ابعاد باطنی و ولایت تکوینی ایشان، که از موضوع بحث بیرون است. منطبق باشد؛ و در بُعد ظاهری کسی را باید یافت که از نظر دانایی در دین و توانایی در مدیریت و امانت و صداقت در سیاست، در درجه‌ی دوم پس از معصوم علیه السلام قرار گیرد، و به اصطلاح، تالی تلو او شمرده شود. چنین فردی در جامعه‌ی اسلامی، جز فقیه جامع شرایط رهبری و امامت نیست، که در زمینه‌ی علم و دانش، فقاقت او جای‌گزین مقام علیه السلام معصوم به دین می‌شود و در زمینه‌ی مدیریت، کفایت و مدیریت و مدبّریت و قدرت اجتماعی او جای‌گزین امامت معصوم قرار می‌گیرد و در زمینه‌ی امانت داری و صداقت، عدالت او جای‌گزین عصمت امام معصوم علیه السلام قرار خواهد گرفت؛ این است که می‌توان گفت: ولایت فقیه، معنایی جز رجوع به اسلام‌شناسی مدیر، مدبّر و عادل که از دیگران به امام معصوم علیه السلام نزدیک تر است، ندارد.<sup>۱</sup>

۱. محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۵۶.

## چه دلیل عقلی‌ای برای اثبات ولایت فقیه وجود دارد؟<sup>۱</sup>

در پاسخ این پرسش می‌توان گفت: ادله و مستندات عقلی متعددی، برای اثبات ولایت فقیه، در آثار نوشتاری و گفتاری اندیشمندان اسلامی، به چشم می‌خورد که بررسی و تجزیه و تحلیل همگی آنها از عهده‌ی این فرصت بیرون است.<sup>۲</sup> در اینجا، تنها به ذکر یکی از ادله که روشن تر و در حد فهم همگانی است و از اصطلاحات تخصصی کلامی و فلسفی در آن استفاده نشده است، اشاره می‌شود. دلیل عقلی مورد نظر دارای چند مقدمه است:

۱. حکومت و اداره‌ی جامعه مستلزم دخالت در بخش‌های گوناگون زندگی مردم و ایجاد محدودیت و تعیین مقررات در امور اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره است؛ مثل مقررات صادرات و واردات، قوانین مالیاتی، خدمت سربازی، مقررات ورود و خروج از کشور، قوانین مربوط به مطبوعات، تعیین مجازات و رسیدگی به جرایم، اعلام جنگ و صلح و هزاران قانون و دستور دیگر که در هر کشوری، برای ایجاد نظم و سامان بخشی به زندگی اجتماعی، ضرورت دارد.

۱. برخی معتقدند که ولایت فقیه فاقد مستند معتبر عقلی است. ر.ک: محسن کدیور، حکومت ولایی، ص ۳۹۲ و همودغدغه‌های حکومت دینی، ص ۱۶۵.

۲. برای نمونه ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۱۶۸. ۱۵۰.

۲. اِعمالِ حاکمیت بر مردم و دخالت در سرنوشت ایشان، نیازمند حق حاکمیت است. کسی که می خواهد، بر اموال و أعراض و نفوس جامعه، حکم رانی کند و الزام سیاسی نماید و مردم را وادار به پیروی از اوامر خود کند، باید از چنین حقی برخوردار باشد تا حاکمیت و اوامر آن مشروعیت یابد.

۳. حاکمیت و ولایت بر مردم، از شؤون ربوبیت تشریحی الهی است. خداوندی که بر سراسر جهان هستی ربوبیت دارد و مالک حقیقی آن به شمار می رود، باید اجازه‌ی حاکمیت دهد و این اذن و اجازه‌ی الهی، مصحح تصرف و دخالت در حوزه‌ی منافع و حقوق شهروندان است.

۴. این حق و اجازه‌ی الهی، در مرتبه‌ی نخست، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام داده شده است، تا به تدبیر و امامت سیاسی جامعه پردازند.

۵. در عصر غیبت، که مردم از فیض حضور معصوم علیه السلام محروم اند و دست رسی به ایشان برای مردم ممکن نیست، با توجه به ضرورت حکومت و نیازمندی جامعه به دولت، باید خداوند اجازه‌ی حاکمیت و اجرای قوانین شرعی را به کسی که پس از معصوم علیه السلام اصلح از دیگران است و شایستگی بیش تری در امامت دارد، داده باشد تا ترجیح مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت لازم نیاید.

**نتیجه:** با توجه به مقدمات بالا، عقل کشف می‌کند که: خداوند متعال و اولیای معصوم او، حق حاکمیت و اجازه‌ی دخالت در امور جامعه را به کسی داده‌اند که از همه‌ی مردم در احراز ولایت و اعمال حاکمیت سیاسی شایسته‌تر باشد؛ و فقیه جامع الشرائط، همان فرد اصلح و شایسته‌تری است که هم احکام و مقررات اسلامی را بهتر از دیگران می‌شناسد و با اجتهاد خویش می‌تواند، با مراجعه به کتاب و سنت، فرمان الهی را به دست آورد و هم با عدالت و تقوای در حدّ اعلا و اجتناب از سوء استفاده از قدرت، ضمانت اخلاقی بسیار بالایی را، برای نظام سیاسی، پدید می‌آورد و هم با کفایت و توان مدیریتی بالا، در مقام تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم از هر کسی کارآمدتر است.

با این دلیل، ما مشروعیت ولایت فقیه را از راه عقل کشف می‌کنیم.<sup>۱</sup> این دلیل به صورت مستقل و بدون نیاز به ادله‌ی نقلی، می‌تواند از راه عقل، حق حاکمیت فقیه جامع الشرائط و ولایت سیاسی وی را به اثبات برساند و نشان دهد که این مدعا که «ولایت فقیه فاقد مستند معتبر عقلی است»، عاری از حقیقت و اعتبار علمی می‌باشد.

---

۱. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، مقاله‌ی «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها، ادله‌ی عقلی ولایت فقیه»، فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، شماره‌ی اول، پاییز ۱۳۷۵، ص ۹۱.۹۰ و امام خمینی رحمته‌الله علیه ولایت فقیه، ص ۴۲.۳۷.

## آیا به ولایت فقیه در قرآن اشاره شده است؟<sup>۱</sup>

در پاسخ این پرسش اساسی، به عنوان مقدمه، توجه به يك نکته‌ی مهم درباره‌ی مفاهیم و آموزه‌های قرآنی، بسیار مفید و راه‌گشاست و آن، این‌که، با توجه به مسئله‌ی خاتمیّت و این‌که قرآن کتاب هدایت تمامی عصرها و نسل‌هاست، روش عمومی قرآن در پرداختن به موضوعات گوناگون، ارائه‌ی رؤوس کلی برنامه‌ها و سرفصل‌های باشد. قرآن، غالباً، وارد جزئیات و خصوصیات ریز مسائل نمی‌شود، مگر آن‌که در آن مسئله‌ی جزئی و شخصی خصوصیتی نهفته باشد؛ مثل حرمت ازدواج با همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که ویژگی خاصی دارد. روش قرآن ارائه‌ی برنامه‌های کلی است، تا مسلمانان با تأمل و تدبّر در آیات قرآن و در کنار هم چیدن آیات مختلف، به عنوان ثقل اکبر، بخش‌هایی از قرآن را مفسّر و توضیح بخش‌های دیگر قرار دهند و با مراجعه به اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام و تفسیری که ایشان از قرآن ارائه می‌دهند، به عنوان ثقل اصغر، نظر قرآن را در هر موضوعی به دست آورند و با راه‌نمایی او، در ابعاد گوناگون جامعه، به حرکت و تلاش پردازند و از حیرت و ضلالت برهند. با توجه به این مقدمه، می‌گوییم: اگر مقصودمان از پرسش فوق‌آن باشد که قرآن، در آیه‌ای از آیات، صریحاً به موضوع ولایت فقیه پرداخته و از آن نامی به میان آورده باشد،

۱. ر.ک: محسن کدیور، دغدغه‌های حکومت دینی، ص ۱۶۵.

بی تردید، پاسخ منفی است و تا کنون هیچ اندیشمندی نیز چنین ادّعایی نداشته است و نمی‌تواند داشته باشد که در قرآن آیه یا آیاتی به موضوع ولایت فقیه اختصاص یافته است؛ چنان که قرآن کریم، صریحاً ولایت امام علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را عنوان ننموده است و نامی از ایشان در قرآن مشاهده نمی‌شود. قرآن در مورد بسیاری از احکام و مقررات مسلم مربوط به مسائل عبادی، اقتصادی و سیاسی، با ارائه‌ی برنامه‌های کلی، از آنها عبور می‌نماید.

اما اگر مقصود و هدفمان از این پرسش، برنامه‌های کلی و سرفصل‌های اساسی قرآن کریم در رابطه با حاکمیت سیاسی و ولایت و زمام‌داری و شرایط والی و امام مسلمانان باشد، البته پاسخ مثبت است. توجه به ویژگی‌های قرآن کریم در ره‌یابی به پاسخ مورد نظر راه‌گشاست چنان که رسول‌گرامی اسلام فرمود:

فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ، مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ، قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ؛<sup>۱</sup> هنگامی که فتنه‌ها همانند پاره‌های شب تیره شمارا فراگرفت، به قرآن روی آورید که قرآن شفيعی است که شفاعتش پذیرفته است و از بدی‌ها پرده برمی

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، کتاب فضل القرآن، ح ۲؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲.

دارد و گفته اش تصدیق می شود. هر کس قرآن را فراروی خود قرار دهد، او را به بهشت ره نمون سازد و هر کس آن را به پشت افکند، او را به دوزخ خواهد کشانید، همانا قرآن راه نماست، به بهترین راه، هدایت می کند.

با توجه به این شأن و منزلت قرآن در جامعه‌ی انسانی، آیا این سخن پذیرفتنی است که جامعه در عصر غیبت امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف دچار حیرت و سرگردانی سیاسی باشد و در میان انبوه‌اندیشه‌ها و نظرات متناقض، حیران و مبهوت، سردرگم باشد و قرآن کریم که کتاب راه‌نمایی و هدایت‌فرد در جامعه است، او را به حال خود واگذارد و از او دست‌گیری ننماید؟ آیا می‌توان قرآن را فاقد اندیشه‌ی سیاسی ارزیابی نمود و آن را نسبت به مسئله‌ی ولایت، که اساسی‌ترین مقوله در عرصه‌ی حیات اجتماعی انسان است و سعادت و شقاوت جامعه در گرو آن است و اساس و پایه و دلیل و راه‌نما برای دیگر فریضه‌های شرعی است، ساکت دانست؟! بی‌گمان، قرآن انسان را به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند و

طبق گفته‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث پیش‌گفته، انسان در

---

۱. در روایات زیادی به جایگاه و منزلت حساس امامت و ولایت و رابطه‌ی آن با سایر فرایض شرعی اشاره شده است، از جمله زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «بنی الاسلام علی خمسة اشياء، علی الصلوة والزکوة والحج والصوم و الولاية، قال زرارة فقلت وای شیء من ذلك افضل؟ فقال: الولاية افضل، لانها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ؛ اسلام بر پنج پایه‌ی: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت استوار است و برترین این پنج پایه، ولایت است؛ زیرا کلید چهار ستون دیگر است و زمام دار و حاکم، راه‌نما به سوی آنهاست». وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدمات العبادات، باب ۱، ح ۲.

تاریکی و ظلمانیت فتنه‌های مختلف که شاخص‌ترین آنها فتنه‌های سیاسی و مسئله‌ی قدرت و حاکمیت است، باید به قرآن مراجعه کند و از او استمداد نماید.

تأمل و ژرف‌اندیشی در آیات وحی، این واقعیت را آشکار می‌سازد که قرآن ره‌نمودهای مهم و ارزنده‌ای را در باب سیاست و حاکمیت و شرایط مشروعیت آن و ویژگی‌های افرادی که شایسته‌ی احراز پیشوایی مسلمانان هستند، ارائه نموده است که تفصیل آن را از منابع دست‌اول قرآنی می‌توان سراغ گرفت؛ مثلاً قرآن کافران را از این که بتوانند زمام داری و رهبری جامعه‌ی اسلامی را بردوش گیرند، ممنوع می‌سازد:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند هرگز برای کافران، سلطه بر مؤمنان قرار نداده است.

و یا قرآن اطاعت و فرمان برداری از فاسقان و گناهکاران را ممنوع ساخته و به مسلمانان اجازه‌ی فرمان برداری از ایشان را نمی‌دهد:

﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ از فرمان مسرفان پیروی نکنید، کسانی که در زمین فتنه و فساد می‌کنند و در اندیشه‌ی اصلاح نیستند.

۱. سوره‌ی نساء (۴) آیه‌ی ۱۴۱.

۲. سوره‌ی شعراء (۲۶) آیه‌ی ۱۵۱ و ۱۵۲.

بنابراین، ولایت به فاسد و فاسق نمی رسد و والی و حاکم سیاسی مسلمانان باید از خصلت عدالت و اجتناب از گناه برخوردار باشد.

در این میان، قرآن یکی دیگر از شرایط پیروی و اطاعت از دیگران را، آگاهی کافی و اطلاع دقیق از حق می شمرد:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ  
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؛ آیا کسی که به حق راه نمایی  
می کند، سزاوارتر است که از او پیروی شود، یا کسی که خود  
راه را نمی یابد، مگر آنکه راه نمایی شود؟ شما را چه می شود؟  
چگونه داوری می کنید؟

این آیه، بر مبنای درك فطری انسان ها، عقل و وجدان عمومی بشریت را مورد خطاب قرار می دهد و از آنان می پرسد: شما چه کسی را می خواهید راهبر خویش قرار دهید تا به دنبال او راه بیفتید و از فرمان او پیروی کنید؟ کسی که - چون راه حق را نمی شناسد - برای یافتن مسیر درست باید دست نیاز به سوی دیگری بگشاید؟ یا آن فردی که راه را یافته است و بدون نیاز به دیگران، توان هدایت به سوی حق را دارا می باشد؟ این پرسشی است که قرآن کریم از فطرت انسان ها دارد و پاسخ آن را هر انسانی که به فطرت خویش توجه کند، می یابد و نیازی به استدلال و برهان ندارد.

این آیه‌ی شریفه در زمینه‌ی ولایت و حاکمیت سیاسی مطرح می‌شود. در آنجا هم به حکم آن که مردم و شهروندان باید از الزامات سیاسی و حکومت پیروی کنند و دستورات آن را محترم شمرند، قابل جریان است. طبق این آیه، در مقام مقایسه و سنجش دو فردی که از نظر ویژگی‌های لازم برای ولایت و رهبری، مثل کفایت و مدیریت، هیچ کاستی ندارند، اما یکی دارای فقاہت است (این توان را دارد که با مراجعه‌ی مستقیم به کتاب و سنت حکم و فرمان الهی را استنباط کند و طبق قانون الهی جامعه را اداره کند) و دومی فاقد آن است (برای فهم حکم خداوند، از مراجعه‌ی مستقیم به کتاب و سنت ناتوان است و باید سراغ مجتهدان برود و از آنها استمداد بطلبد) کدام یک باید عهده دار ولایت شود؟ و خداوند به رهبری و امامت کدام یک رضایت دارد؟ آیا جز آن است که تنها فرد اول که می‌تواند مسیر هدایت را خودش بشناسد و ارائه دهد، باید عهده دار ولایت گردد و دیگری حق دخالت در این حیطة را ندارد؟ در حقیقت، در این موارد، امر دایرمدار حق و باطل و صواب و فساد است؛ اگر پیروی از فرد اول باشد، به حکم فطرت، راه صواب و حق پیموده شده و اگر دومی امام و پیشوا قرار گیرد، راه باطل و فساد طی شده است و مورد عتاب قرآن قرار می‌گیرد که (فما لکم کیف تحکمون؟).

نظیر این آیه، که علم به دین و آگاهی از شریعت را ملاک مشروعیت و اطاعت قرار می‌دهد، آیه‌ی دیگری است که از

زبان حضرت ابراهیم علیه السلام به سرپرست خود، آزر نقل شده است:

﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾؛ ای پدرجان، از علم چیزی به من رسیده است که تو از آن محروم هستی؛ پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست راه نمایی کنم.

طبق این آیه‌ی شریفه، وجوب تبعیت و پیروی منوط به علم حضرت ابراهیم علیه السلام می باشد. در این آیه به علت و سبب پیروی اشاره شده است که البته متکی به حکم فطرت و وجدان انسانی است، لزوم رجوع جاهل به عالم و دانشمند و پیروی از او، که در هر زمینه ای، از جمله در زمینه‌ی ولایت و حاکمیت سیاسی مطرح است.

جامعه‌ی اسلامی که قوانین کتاب و سنت را خاص سعادت و تعالی خود می داند، برای اجرای دقیق مقررات شریعت، باید به دنبال فردی راه بیفتد که از این مقررات آگاهی دارد و اهل تقلید در آنها نیست؛ چون مقلد، کسی است که نیاز به راه نمایی و هدایت مرجع خود دارد. علم و فقاہت در این زمینه موضوعیت دارد و در حقیقت، تمام مردم باید علم و دین شناسی را ملاک تبعیت قرار دهند و برای آن که گرفتار گمراهی نشوند و به صراط مستقیم هدایت

شوند، باید به دنبال علم حرکت کنند و جاهلان به کتاب و سنت را امام و پیشوای خود قرار ندهند!

بنابراین، طبق آیات قرآن، کسی باید عهده دار ولایت و زمام داری مسلمانان شود که شرایطی، مثل مسلمان بودن، عدالت، کفایت، مدیریت و فقاہت را داشته باشد.

---

۱. ر.ک: سید محمد حسین حسینی تهرانی، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، ص ۱۶۸۱۵۳.

## مبنای ولایت فقیه در روایات چیست؟

تعداد روایاتی که برای اثبات ولایت فقیه، مورد استدلال قرار گرفته اند و مباحث مربوط به آنها، به اندازه ای است که نیازمند تدوین کتاب و یا مقاله ای گسترده است<sup>۱</sup> و در این مجال، امکان پرداختن به این مبحث وسیع وجود ندارد. تنها برای آشنایی کلی با برخی از آنها، نخست تعدادی را به صورت مختصر نقل کرده، آنگاه در حدّ امکان به نتیجه ای کلی که از آنها می توان گرفت، اشاره خواهد شد:

۱. در روایات زیادی، از جمله روایت صحیحی ابوالبختری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است:

**العلماء ورثة الانبياء**؛<sup>۲</sup> علما وارثان انبیا و پیامبران الهی هستند.

۲. در روایت معتبری، سکونی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و ایشان از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت می کنند:

**الْفُقَهَاءُ أُمَّنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا**؛<sup>۳</sup> فقیهان تازمانی که دنیازده نشده اند، امین و مورد اعتماد پیامبران هستند.

۳. شیخ صدوق، با سندهای متعدّد، از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل می کند که:

۱. ر.ک: امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، ولایت فقیه، ص ۴۸ - ۱۱۴؛ محقق نراقی، عوائد الايام،

ص ۵۳۲ - ۵۳۶ و سید محمد حسین حسینی تهرانی، ولایت فقیه، ج ۱، ص ۴.

۲. محقق نراقی، عوائد الايام، ص ۵۳۱.

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب ۱۳، ح ۵.

سه بار فرمودند: **اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي**; خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خود قرار ده. پرسیدند که: یا رسول الله، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ در پاسخ فرمودند: **الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَ يَرَوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي** کسانی که بعد از من می آیند، حدیث مرا روایت می کنند و سنت مرا به مردم می رسانند.<sup>۱</sup>

۴. شیخ کلینی، با سند خود، از امام هفتم عليه السلام نقل کرده است که در قسمتی از سخنان خود درباره‌ی منزلت دانشمندان دینی فرمودند:

**الْفُقَهَاءُ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا**؛  
فقیهان دژهای مستحکم اسلام هستند همچون دژهای شهر که حفاظت از آن را بر عهده دارند.

۵. از امام صادق عليه السلام نقل شده است:

**الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَالْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ**؛  
پادشاهان حاکم بر مردم اند و علما بر پادشاهان حاکم اند.<sup>۲</sup>

۶. شیخ صدوق، توقیع شریفی<sup>۴</sup> را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نقل می کند؛ در آن توقیع، حضرت چنین نگاشته اند:

۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۷۴ و هموعیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷.

۲. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب فقه العلماء، ح ۳.

۳. کراچی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۲، نقل شده در: محقق نراقی، عوائد الايام، ص ۵۳۲.

۴. اصطلاح توقیع، مخصوص نامه ها و پاسخ هایی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در اوایل غیبت برای نواب و یاران نزدیک خود می فرستادند.

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...<sup>۱</sup> و اما حوادث جدیدی که اتفاق می افتد، درباره‌ی آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شمايند و من حجت خدا بر آنها هستيم.

۷. در روایت مشهور ابو خدیجه از امام صادق عليه السلام نقل شده است: **أَنْظَرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَايَانَا، فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً، فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ**؛<sup>۲</sup> در میان دوستان خود، کسی را که با احکام ما آشناست، پیدا کنید و او را میان خود (حاکم) قرار دهید، چون من او را قاضی قرار داده ام؛ پس برای رفع اختلاف به او مراجعه کنید.

۸. در مقبوله‌ی عمر بن حنظله، نقل است که گوید:

از امام ششم پرسیدم: در صورتی که دو تن از دوستان و یاران شما در مسئله‌ای مثل ارث یا دین، اختلاف داشتند، آیا می‌توانند برای داوری به حاکم و قاضی دستگاه خلافت رجوع کنند؟ حضرت فرمودند: در این صورت نزاع را نزد طاغوت مطرح کرده‌اند و هر آنچه که به نفع آنان حکم کند، هر چند حق مسلمشان باشد، حرام است؛ زیرا حق خود را با حکم طاغوت ستانده‌اند در حالی که، خداوند در قرآن کریم،

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱، ح ۵.

فرمان داده است که به طاغوت کفر ورزند. پرسیدم: پس چه کنند؟ فرمودند: **يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ، قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرُضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ، فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَحَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ؛**<sup>۱</sup> از میان خود کسی را پیدا کنند که راوی حدیث ماست و در حلال و حرام، صاحب نظر است، حکم خود را به او واگذار کنند، تا میان ایشان داوری نماید؛ چرا که من، چنین شخصی را بر شما حاکم قرار داده‌ام و هرگاه او به حکم ما داوری نمود و حکم او پذیرفته نشد، یقیناً حکم خداوند را کوچک شمرده و ما را انکار کرده‌اند و کسی که ما را انکار کند و نپذیرد خدا را انکار کرده است، و این در حدّ شریک به خداست.

۹. در کتاب تحف العقول، روایتی طولانی از، امام حسین علیه السلام نقل است که در فرازی از آن فرموده‌اند:

**...مَجَارَى الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ...؛**<sup>۲</sup> مجاری امور و حکم‌ها در دست عالمان به خدا و امینان بر حلال و حرام الهی است.

آنچه گذشت، تعدادی از روایات ولایت فقیه بود که بررسی سند و دلالت هر یک نیاز به مجال دیگری دارد و در کتب

۱. همان، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۱.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۸ و عوائد الايام، ص ۵۳۴.

مفصل نیز این بررسی ها انجام گرفته است؛ آنچه در اینجا به عنوان نگاهی به مجموعه‌ی این روایات می‌توان داشت، آن است که اگر این روایات که از نظر سند، برخی صحیح و معتبر و برخی در میان فقیهان اسلامی مشهور و مقبول است، همگی در یک مجموعه مورد تأمل قرار گیرند و انسان خردمندی در منزلت و جایگاهی که در این روایات برای فقیهان جامع الشرایط برشمرده شده است اندیشه کند، می‌بیند که طبق این روایات، از نظر اهل بیت علیهم‌السلام فقیهان شیعه وارثان انبیا، امین پیامبران، جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، دژهای مستحکم اسلام، حاکم بر پادشاهان، حجت بر مردم از سوی امامان، حاکم و قاضی منصوب از طرف ائمه علیهم‌السلام، محل مراجعه در همه‌ی روی دادها و عهده دار امور و مجری احکام، شمرده شده‌اند.

حال پرسش مهم آن است که: اگر رهبر و پیشوای کشوری، این عناوین را برای کسی به کار برد، و فرد یا افرادی را با این ویژگی‌ها به مردم معرفی کرد، برداشت عرفی و عمومی پیروان و دوستان او، از این عناوین چه خواهد بود؟ آیا جز آن است که آنان از این القاب و اوصاف، برداشت جانشین می‌کنند و در صورت مسافرت یا بیماری و یا غیبت رهبر، این فرد را عهده دار انجام وظیفه به جای او می‌دانند؟

بنابراین، به حکم آن که محال هست که حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و شیعیان خود را در عصر غیبت، در

وادی حیرت رها کرده، تکلیف مردم را در عصر غیبت روشن ننموده باشند، با توجه به این روایات، و القاب و عناوین مندرج در آنها، کسی که با فهم عرفی به این ادله نگاه افکند، تردیدی نمی‌کند که تمامی مسؤولیت‌ها و وظایفی را که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف از نظر امامت و ولایت سیاسی بر عهده دارند، در زمان غیبت، به فقیه جامع شرایط واگذار نموده اند و مردم باید به ایشان مراجعه کنند؛ به ویژه آن که بسیاری از روایات مربوط به شأن و منزلت فقها، به دست ما نرسیده و به قول مرحوم آیه الله بروجردی رحمة الله علیه مفقود شده است.<sup>۱</sup> در واقع مجموعه‌ی این روایات به گونه‌ای است که انسان می‌تواند ولایت فقیه را از آنها نتیجه‌گیری نماید. چنان که در ادله‌ی امامت امام علی علیه السلام و دیگر امامان شیعه نیز وقتی انسان ادله و روایات را نگاه می‌کند به امامت معتقد می‌شود در حالی که به قول مرحوم نراقی<sup>۲</sup> روایاتی که در مورد اثبات ولایت و امامت ائمه علیهم السلام وارد شده است و به آنها استدلال می‌شود، مفاهیمی بیش از آنچه در روایات مربوط به علما دیدیم، در بر ندارند و شیعیان در برابر اهل سنت با استفاده از همین ادله از اعتقاد خویش دفاع می‌کنند.

به علاوه، برخی روایات مربوط به ولایت فقیه، مثل مقبوله‌ی عمر بن حنظله که ذکر کردیم، از احادیثی هستند

۱. البدر الزاهر فی صلوة المسافر، ص ۵۰-۵۸.

۲. عوائد الایام، ص ۵۳۶-۵۳۸.

که هم از نظر سند مورد پذیرش فقیهان شیعه قرار گرفته اند و هم از نظر متن و مفاد، دلالتشان روشن است. در این روایت پس از آن که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمان می دهند که امت نباید در امور خود به سلاطین جور و قضات آنها رجوع کند و باید نسبت به آنها که طاغوت شمرده می شوند، کفر ورزند و آنان را به رسمیت نشناخته، با آنها مبارزه نمایند، فقیه عادل را به عنوان جایگزین نظام طاغوتی معرفی می کنند و می فرمایند: هرگاه نیازی به دستگاه سلطان یا قاضی او شد، وظیفه‌ی شیعیان آن است که از مراجعه به آنها خودداری نموده، به فقیه عادل دارای شرایط که از احکام خدا و حلال و حرام اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آگاهی کامل دارد، مراجعه کنند و حکم او را بپذیرند و بدانند که رد و انکار فقیه عادل، در حکم رد و انکار ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و خدا و در حدّ شرک است.

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ درباره‌ی روایت مقبوله‌ی عمر بن حنظله معتقدند:

از صدر و ذیل روایت و آیه ای که در حدیث ذکر شده است، استفاده می شود که موضوع، تنها، تعیین قاضی نیست که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فقط نصب قاضی فرموده باشد و در سایر امور مسلمانان تکلیفی معین نکرده، در نتیجه یکی از دو سؤال را که مراجعه به دادخواهی از قدرت های اجرایی ناروا بود، بلا جواب گذاشته باشد. این روایت از واضحات است و در سند و دلالتش وسوسه ای نیست؛ جای تردید نیست که

امام فقها را برای حکومت و قضاوت تعیین فرموده است. بر  
عموم مسلمانان لازم است که از این فرمان امام علیه السلام اطاعت  
نمایند.<sup>۱</sup>

---

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۸۱.

### در میان فقهای سلف اندیشه ولایت فقیه مطرح بوده است؟

ولایت فقیه مبنای بسیار مستحکمی دارد. موضوع ولایت فقیه. ولو در توسعه و تضییقش تفاوتی بین علما وجود داشته باشد. جزو واضحات فقه اسلام است. از قدیم‌الایام تا کنون، اگر کسانی این قضیه را مطرح نکردند یا با سردی با آن برخورد کردند، به خاطر این بوده است که فکر کردند چیزی را که شدنی نیست، چرا مطرح کنند؛ والا وقتی انسان به کتاب‌ها و حرف‌های فقهای نگاه می‌کند، می‌بیند هیچ کس از آنها نیست که اصلاً حاکمیت غیر حکم اسلامی را قبول داشته باشد. انسان این را در ابواب مختلف فقهی مشاهده می‌کند. این جزو مسلمات است.

در کتبی که به جمع‌آوری اقوال علما در بحث ولایت فقیه اختصاص یافته، بیش از ۴۰۰۰ سند از کتب فقهی علمای شیعه در طول تاریخ با این موضوع، انعکاس یافته است.<sup>۱</sup> فقهای نامداری چون شیخ مفید<sup>۲</sup>؛ شیخ طوسی<sup>۳</sup>؛ ابن ادریس حلی<sup>۴</sup>

---

۱. برای ملاحظه متن اقوال علما، رجوع کنید به کتاب‌های:

- «فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه» تألیف محمدعلی قاسمی و همکاران، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- «تحول نظریه دولت در اسلام»، تألیف احمد جهان بزرگی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- «اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت» تألیف علی اکبر پازوکی، نشر معارف.

- «حکومت فقیه» نوشته آیت الله ممدوحی، انتشارات بوستان کتاب

۲. المقنعه، ص ۶۷۵.

۳. النهایه و نکتها، ج ۲، ص ۱۷.

۴. السرائر الحاوی للتحریر الفتاوی ج ۳ ص ۵۳۷.

؛ علامه حلی<sup>۱</sup>؛ فخر المحققین<sup>۲</sup>؛ شهید اول<sup>۳</sup>؛ محقق ثانی<sup>۴</sup>؛  
مقدس اردبیلی<sup>۵</sup>؛ سید محمد جواد عاملی<sup>۶</sup>؛ ملا احمد نراقی<sup>۷</sup>؛  
صاحب جواهر<sup>۸</sup>؛ صاحب ریاض<sup>۹</sup>؛ شیخ انصاری<sup>۱۰</sup>؛ شیخ فضل  
الله نوری<sup>۱۱</sup>؛ آیه الله بروجردی<sup>۱۲</sup> و بسیاری از علما می‌تقدم و متاخر  
شیعه، به ولایت فقیه در عرصه‌های گوناگون اشاره کرده‌اند.

در مجموع از نظر عقلی و نقلی بر می‌آید که فقیه عادل  
در کارهای مهمّ عمومی که مورد ابتلای مردم است، از طرف  
ائمّه اطهار منصوب است و همانطور که ما روشن کردیم و  
اجمالاً اشکالی هم به آن وارد نیست، در اثبات آن احتیاجی  
به مقبوله عمر بن حنظله نمی‌باشد و در نهایت اینکه مقبوله  
نیز از شواهد این مطلب است.<sup>۱۳</sup>

- 
۱. مختلف الشیعه، الجزء الرابع، ص ۴۶۴.
  ۲. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۲۹۴.
  ۳. الذکری، ص ۵۷.
  ۴. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۴، ص ۳۵۸.
  ۵. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۵۴۶.
  ۶. مفتاح الکرامه، ج ۱۸، ص ۵۰؛ ... لآته نائب المسلمین و هو ولیّهم، و لآته هو الولیّ للمصالح العامه.
  ۷. عوائد، عائده تحدید ولایة الحاکم، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
  ۸. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.
  ۹. ریاض المسائل، ج ۹، ص ۵۰۹.
  ۱۰. شیخ انصاری، قضا و شهادات طبع کنگره شماره ۲۲ ص ۸ و ۹.
  ۱۱. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۶۷.
  ۱۲. البدر الزاهر، ص ۷۹؛ همچنین آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، از شاگردان ایشان می‌فرمودند: «آیت الله بروجردی گرچه در قم بحث ولایت مطلقه را مستقلاً مطرح نکردند، ولی ایشان همانند امام قائل به ولایت مطلقه برای فقیه بود. (ویژه نامه چشم و چراغ مرجعیت حوزه، ص ۱۶۳).
  ۱۳. البدر الزاهر، ص ۷۴.

## آیا همه‌ی فقیهان شیعه در مورد ولایت فقیه متفق القول هستند، یا اختلاف نظر وجود دارد؟<sup>۱</sup>

در پاسخ این پرسش، با توجه به این که پیش از این در فصل دوم با شمه‌ای از پیشینه‌ی نظریه‌ی ولایت فقیه در متون فقهی شیعه و آرای صاحب نظران آشنا شدیم، نیازی به تکرار آن مباحث نیست و در اینجا، افزون بر آن مطالب، چند نکته را مناسب می‌بینیم که مورد توجه و یادآوری قرار گیرد:

۱. نکته‌ی اول آن که اگر در پرسش بالا، منظور از اجماع و اتفاق نظر فقیهان شیعه آن است که در دامنه و شعاع اختیارات فقیه و همچنین در تلقی و تفسیری که فقیهان از ولایت فقیه دارند، اختلافی وجود ندارد، در پاسخ باید گفت: بی‌تردید، پاسخ منفی است و چنین اتفاق نظری وجود ندارد و فقیهان شیعه، هم به لحاظ دامنه و حدود اختیارات فقیه و هم به لحاظ تلقی و تفسیری که از ولایت فقیه دارند، نظریه‌های متفاوتی را ارائه کرده‌اند. اما، اگر منظور از اجماع و اتفاق نظر آن باشد که درباره‌ی اصل ولایت فقیه اختلاف نظری وجود ندارد و کسی را نمی‌توان یافت که ولایت فقیه را به طور کلی و از ریشه نفی کرده باشد، بدون شك، پاسخ مثبت است و کسی نمی‌تواند مدعی شود که در طول تاریخ فقهات شیعه، می‌توان کسانی را یافت، که به طور کلی، از اساس، با ولایت فقیه مخالفت کرده و یا تنها عده‌ای معدود

۱. ر.ک: محسن کدیور، دغدغه‌های حکومت دینی، ص ۱۶۵.

از فقها، با برداشت‌های فقهی خاص از پاره‌ای از روایات، به این نظریه گرایش نشان داده‌اند. اصل ولایت فقیه از مسلمانات و حتمیات فقه اسلامی است؛ گرچه در دامنه و تفسیر آن، تفاوت نظر قابل انکار نیست. در نکات بعدی به برخی از شواهد و ادله‌ی مسلم و حتمی بودن ولایت فقیه اشاره خواهد شد.

۲. متون فقهی شیعه، از عصر اهل بیت علیهم‌السلام تا زمان معاصر، گواه این واقعیت است که نمی‌توان فقیه‌ی ریافت که ولایت فقیه را از ریشه انکار کرده باشد و برای فقهای عصر غیبت، جایگاه و موقعیت و اختیاراتی علاوه بر فتوادادن نپذیرفته باشد.

بدون شك، اختیارات فقها در ولایت و تصدی امر قضاوت و مسائل مربوط به آن و دخالت در امور حسبیه از اجماعیات محسوب می‌شود و احدی از فقها آن را انکار نمی‌کند. علاوه بر این تتبع فقهی، وقتی به اظهار نظرهای صریح برخی از فقیهان درجه‌ی اول و برجسته مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که عده‌ای از ایشان در مسئله‌ی ولایت فقیه یا نقل اجماع کرده‌اند و یا خودشان آن را از اجماعیات شیعه برشمرده‌اند: يك. مرحوم سید جواد عاملی در کتاب مفتاح الكرامه (شرح قواعد علامه حلی) پس از آن که ولایت فقیه را اجماعی دانسته است، حتی روایات را به عنوان مؤید ذکر می‌کند و می‌فرماید:

ویدل علیه العقل والاجماع والاخبار: بر این مطلب عقل  
واجماع و روایات دلالت می کند.  
آنگاه درباره‌ی اجماع می گوید:

وامّا الاجماع فبعد تحقّقه كما اعترف به يصح لنا ان ندعى  
انه انعقد على انه نايب عنه عَلَيْهِ السَّلَامُ اتفاق اصحابنا حجة والا  
لوجب الظهور لماتواتر من الاخبار ان لاتزال الطائفة على  
الحقّ. اجماع بر ولایت فقیه محقق است و علامه حلی نیز به  
آن اعتراف کرده است؛ بنابراین، می توان مدعی شد که اجماع  
فقیهان شیعه، بر نیابت فقیه از سوی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ  
انعقاد یافته است و چنین اتفاق نظری حجت است والا اگر  
اجماع حجت نبود، باید مخالفت با آن آشکار می شد؛ زیرا  
روایات متواتری وجود دارد که اتفاق نظر طائفه (شیعه) را  
نشانه‌ی راستی و درستی نظر آنها می دانند.

دو. محقق کرکی، فقیه برجسته‌ی دیگری است که ولایت  
فقیه را به عنوان نیابت از امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ اجماعی می داند  
و می گوید:

اتفق اصحابنا. رضوان الله عليهم. على ان الفقيه العدل  
الامامی الجامع شرایط الفتوی، المعبر عنه بالمجتهد في  
الاحكام الشرعيه نائب من قبل ائمة الهدى في حال الغيبة

فی جمیع ما للنیابة فیه مدخل<sup>۱</sup>؛ فقهای شیعه اتفاق نظر دارند به این که فقیه جامع الشرایط و مجتهد توانا در استنباط احکام شرعی، در زمان غیبت، از طرف امامان معصوم علیهم‌السلام نیابت دارد تا تمام امور نیابت پذیر را بردوش بگیرد.

سه. محقق اردبیلی یکی دیگر از فقیهانی است که مستند ولایت فقیه را اجماع معرفی می‌کند.<sup>۲</sup>

چهار. مرحوم میرزای قمی رحمة الله علیه دلیل ولایت حاکم را اجماع منقول می‌شمرد.<sup>۳</sup>

پنج. ملا احمد نراقی، ولایت فقیه را، به مقتضای ظاهر کلمات اصحاب، اجماع می‌داند و می‌گوید:

از کلمات اصحاب ظاهر می‌شود که ثبوت اختیارات معصوم برای فقیه از مسلمات فقه است.<sup>۴</sup>

شش. میر فتاح مراغی، در کتاب العناوین، پس از آن که مدّعی «اجماع محصل»<sup>۵</sup> بر ولایت حاکم شرع می‌شود، می‌گوید:

---

۱. رسائل، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۲۸.

۳. جامع الشتات، ج ۲، ص ۴۶۵.

۴. ملا احمد نراقی، عوائد الاّیام، ص ۵۳۶.

۵. در اصطلاح علم اصول، دو گونه اجماع موجود است: اجماع منقول و اجماع محصل. اجماع منقول، اجماعی را گویند که فردی از اجماعی خبر می‌دهد و به تعبیر دیگر، نقل اجماع می‌کند؛ ولی اجماع محصل به اجماعی گفته می‌شود که خود فرد، با تتبع و کاوش در کلمات فقها، به این نتیجه برسد که مسئله مورد اتفاق نظر همه‌ی فقهاست.

وهذا الاجماع واضح لمن تتبّع كلمة الاصحاب؛<sup>۱</sup> برای متتبّعی که در کلمات فقهای شیعه کاوش کند، این اجماع از واضحات است.

هفت. صاحب جواهر، از فقیهان برجسته و سرآمد دیگری است که اجماعی بودن و مسلّم و ضروری بودن ولایت فقیه را به عنوان نیابت عامّه‌ی فقیه از سوی امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام، در موارد متعدّد از دایرة المعارف عظیم فقهی خویش، کتاب جواهر الکلام، با صراحت مورد تأکید قرار داده است و می‌گوید:

فمن الغریب وسوسة بعض الناس فى ذلك بل كانه ماذا من طعم الفقه شيئاً؛<sup>۲</sup> وسوسه‌ی برخی از مردم در نیابت عامّه‌ی فقیه از امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام شگفت آور است، گویا اینان چیزی را از طعم فقه نچشیده‌اند.

آنچه گذشت، سخن صریح و روشن عدّه‌ای از بزرگ‌ترین چهره‌های شاخص فقاہت شیعه بود که ولایت فقیه را، آن هم در بعد گسترده و وسیع و به عنوان نیابت عامّه از طرف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، اجماعی و مسلّم می‌دانند؛ و اگر محقق و کاوشگر با حوصله‌ای به بررسی متون فقهی بپردازد چه بسا تعداد مدعیان اجماع را به بیش از آنچه گزارش شد، برساند. اجماعات یاد شده‌ی بالا، اگر در حدّ «متواتر» نباشد،

۱. ج. ۲، ص ۵۶۳.

۲. ج. ۲۱، ص ۳۹۷.

«مستفیض» بودن آن خالی از تردید است و نشان می‌دهد که مسئله‌ی ولایت فقیه، مسئله‌ی ای مسلم و ریشه‌دار در تاریخ فقهت شیعه است و انکار اجماعی بودن آن، و یا نسبت دادن آن به برداشت خاص تعدادی از فقهای معاصر از چند روایت نشان از بی‌اطلاعی و غفلت‌گوینده‌داری دارد.

امام خمینی رحمة الله علیه درباره‌ی مسئله‌ی ولایت فقیه، معتقد بود:

**فولاية الفقيه - بعد تصوّر اطراف القضية - ليست امرًا نظرياً يحتاج الى البرهان؛<sup>۱</sup> پس از تصور کامل اطراف قضیه‌ی ولایت فقیه (موضوع و محمول آن) آشکار می‌گردد که این مسئله، از مسائل نظری نیازمند برهان نیست.**

۳. آخرین نکته‌ی قابل توجه در باب اجماع و اتفاق نظر نسبت به ولایت فقیه که یادآوری آن مناسب به نظر می‌رسد، آن است که، ولایت فقیه یا مشروط بودن حاکمیت سیاسی به فقهت و اجتهاد، مطلبی نیست که تنها در فقه شیعه از مسلمات محسوب شود، بلکه این موضوع از جمله مواردی است که در مورد آن، میان همه‌ی مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، وحدت و یک‌صدایی حاکم است؛ چرا که در فقه اهل سنت نیز مسئله‌ی مشروط بودن زمام‌داری و حاکمیت سیاسی به فقهت، از مسائل ریشه‌دار مذاهب اربعه‌ی

۱. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۷.

فقهی آنان به شمار می رود. شخصیت های برجسته ای از قدمای اهل سنت، مثل امام الحرمین جوینی، ایجی، ماوردی، قاضی ابی یعلی و غزالی، حاکمیت و الزام سیاسی را مشروط به مجتهد بودن حاکم دانسته اند.

در عصر حاضر نیز چهره های برجسته ای چون: شیخ محمد ابوزهره، استاد محمد مبارک و شیخ شلتوت، همان نظریه‌ی سلف خود را برگزیده و بر این حقیقت تأکید نموده اند که: حاکم و رئیس دولت اسلامی باید مجتهد باشد.<sup>۱</sup>

جزیری، پدید آورنده‌ی اثر معروف الفقه علی المذاهب الاربعة، درباره‌ی اجماعی بودن شرط اجتهاد برای حاکم اسلامی، پس از آن که شرایط امامت را از دیدگاه مذاهب اربعه‌ی اهل سنت (حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی) شرح می دهد، در شرط هفتم معتقد است:

اتفق الائمة رحمهم الله... ان يكون عالماً مجتهداً ليعرف الاحكام و يتفقه في الدين فيعلم الناس و لا يحتاج الى استفتاء غيره؛<sup>۲</sup> پیشوایان چهارگانه‌ی مذاهب اربعه بر این نظر متفق اند که باید امام دانشمندی مجتهد باشد تا احکام

---

۱. برای آگاهی بیش تر از شرط فقهات در حاکم و امام المسلمین نزد اهل سنت رک: محمد سروش محلاتی، دین و دولت در اندیشه‌ی اسلامی، ص ۲۹۱-۲۹۴.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۵، ص ۴۱۶ و ۴۱۷.

الهی را بشناسد و در دین تفقه نماید و آنگاه به مردم آموزش دهد و نیازمند مراجعه به دیگران و درخواست فتوا از آنان نباشد.



# فصل سوم: جایگاه و اختیارات ولایت فقیه

## شرایط ولی فقیه کدامند؟

قبل از پاسخ دادن به این سوال باید دید اصولاً در قرآن، چه شاخصه‌هایی برای مدیر و ولی جامعه دینی در نظر گرفته شده است.

در خطاب خداوند متعال به ابراهیم، این نکته بسیار مهم آمده است که خداوند بعد از امتحان‌های فراوانی که از ابراهیم کرد و ایشان از کوره آزمایش‌های گوناگون بیرون آمد و خالص و خالص‌تر شد، گفت: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

می‌دانیم که امام فقط به معنای پیشوای دینی و مسأله طهارت و غسل و وضو و نماز نیست؛ امام یعنی پیشوای دین و دنیا؛ راهبر مردم به سوی صلاح. این معنای امام در منطق شرایع دینی از اول تا امروز است.

ابراهیم عرض کرد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ اولاد و ذریه من هم در این امامت نصیبی دارند؟ خداوند نفرمود دارند یا ندارند؛ بحث ذریه نیست؛ ضابطه داد. «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ فرمان و دستور و حکم امامت از سوی من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد؛ باید عادل باشد.<sup>۱</sup> پس اولین ویژگی، عدالت است.

دومین ویژگی علم و دانایی است. امیرالمومنین عليه السلام در تعلیل این شاخص در آیات قرآن می‌فرمایند: «آیا سزاوار است که خلیفه جز داناترین افراد به قرآن و سنت باشد؟ همچنان که خداوند فرموده: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»، و نیز فرموده: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ، وَنِزْلَ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ»، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هیچ امتی اختیار امور خود را با وجود فرد عالم و دانا به کسی واگذار نکند، جز آنکه پیوسته کارشان به انحطاط و تزلزل گذاشته تا هنگامی که خطایشان را جبران کنند؛ پس آیا ولایت جز همان امارت و حکومت است؟!»<sup>۳</sup>

۱. همان

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان قزوین  
۱۳۸۲/۹/۲۶

۳. أَفَيُتَّبَعِي أَنْ لَا يَكُونَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأُمَّةِ إِلَّا أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَشَيْئَةٍ نَبِيَّهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَقَالَ تَعَالَى - إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَقَالَ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا وَلَّثَ أُمَّةً قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ يَذْهَبُ أَمْرُهُمْ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيَّ مَا تَرَكُوا

می‌بینیم که علاوه بر «علم و عدالت»، حاکم الهی احتیاج به «توانایی» هم دارد؛ بایستی قدرت اداره داشته باشد و این يك شرط عقلی است. علاوه بر این که در قرآن هم اشاره شده در داستان طالوت: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾<sup>۱</sup>، بعد که آنها اعتراض می‌کنند که: «أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ»<sup>۲</sup>، آنجا جوابی که پیغمبر به آنها می‌دهد این است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾<sup>۳</sup>؛ یعنی توانایی جسمی هم در کنار توانایی علمی هست؛ یعنی باید توانایی داشته باشد. البته طبیعی است که توانایی جسمی، فقط به معنای این نیست که جسم سالمی داشته باشد؛ بلکه باید فکر سالم، ذهن سالم، و قدرت کار و قدرت اداره داشته باشد.<sup>۴</sup>

حال باید دید چه ویژگی‌های در گزینش ولی فقیه معتبر است؛ و اساساً آیا بین ویژگی‌های تصریح شده در روایات و بیانات فقهای شیعه در مورد ولی فقیه و شاخصه‌های حکمرانان الهی معرفی شده در قرآن تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

فَمَا الْوَلَايَةُ غَيْرُ الْإِمَارَةِ (الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۰)

۱ . خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است. (بقره: ۲۴۷)

۲ . چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! (بقره: ۲۴۷)

۳ . خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. (بقره: ۲۴۷)

۴ . سخنرانی رهبر معظم انقلاب در چهارمین کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی پیرامون حکومت اسلامی، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰

## ۱. علم و اجتهاد

چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، برای زمامدار، علم به قوانین لازم می‌باشد. چنان‌که در روایت آمده است؛ نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همه افراد. هر شغل یا وظیفه یا مقامی داشته باشند. چنین علمی ضرورت دارد؛ منتهی حاکم به خاطر عظمت مسئولیت، لازم است آگاهی علمی بیشتری داشته باشد.

این ویژگی در کلام نورانی امیرالمومنین علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است. آن حضرت در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه درباره کسی که سزاوار مدیریت جامعه اسلامی است، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»؛ ای مردم، سزاوارترین کس برای اداره امور مسلمین، تواناترین افراد بر این امر و داناترین‌شان به فرمان خداست.

در حقیقت، امام علیه السلام به دو رکن اساسی که یکی جنبه علمی دارد و دیگر جنبه عملی اشاره کرده است؛ از نظر علمی باید از همه آگاه‌تر باشد و از نظر عملی در امر مدیریت از همه قوی‌تر. بسیاری کسانی که عالمند، ولی مدیر نیستند و یا مدیرند و عالم نیستند و تا این دو دست به دست هم ندهد، اداره صحیح جامعه امکان‌پذیر نیست.

حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز در ضمن خطابه آتشین خود در «مِنا» می‌فرماید:

«مَجَارِي الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأُمَنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ...»؛<sup>۱</sup> اجرای امور و اجرای احکام را خداوند به دست عالمان دین و امینان حلال و حرام خود داده است. و همچنین خطاب به اهل کوفه فرمودند: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ وَ السَّلَامِ»؛<sup>۲</sup> سوگند به جانم! رهبر جامعه اسلامی کسی است که مطابق کتاب خدا حکم نماید و به عدالت رفتار کند و پای‌بند دین باشد و نفس خود را در مقابل خدا مسؤول شمارد.

و معلوم است، قیام به قسط و حکم به کتاب خدا، بدون اطلاع از قانون اسلام. یا اجتهاد. امکان‌پذیر نیست.

## ۲. عدالت و تقوی

عدالت به معنای خاص. یعنی آن ملکه نفسانی. از جمله شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت یک چیز آسیب‌ناپذیر است؛ زیرا به مجرد اینکه کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می‌شود.

۱. تحف العقول، ص ۱۷۲

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۹

کوچک‌ترین ظلم و کوچک‌ترین کج‌رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می‌کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترک وظیفه‌ای، عدالت را از والی سلب می‌کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می‌شود.<sup>۱</sup>

امام و پیشوا که تعبیر دقیق و کاملی از حاکم اسلامی است، باید حتماً عادل باشد و تابع هوای نفس نباشد. زیرا اگر پیروی از هوس‌ها و هواها بشود، گمراهی و انحراف از راه خدا حتمی است و این مایه اصلی انحراف جوامع بشری است. پس بایستی حاکم اسلامی تحت تأثیر هوای نفس قرار نگیرد؛ و این نمی‌شود مگر اینکه با عدالت، نفسش از اینکه به دنیا رو کند و تحت تأثیر مطامع دنیوی قرار بگیرد، مصون باشد. این شرایط در مدارک اسلامی و کتاب و سنت به صورت تفصیلی بیان شده.

در اینجا به یکی دو نمونه اشاره می‌کنیم:

شاید روشن‌ترین دلیل، بر لزوم این صفت در حاکم، آیه‌ای است که مردم را بر مراعات و ملاحظه این صفت در حاکم، به هنگام انتخاب او، فرامی‌خواند:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ به آنان که ستم کردند، تمایل

۱. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام

جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر ۱۳۷۰/۴/۱۰

۲. سوره هود، آیه ۱۱۳.

نکنید، که آتش دامن‌گیر شما می‌شود و جز خداوند برای شما دوستانی نیست، آنگاه یاری نمی‌شوید.

کدام تمایل به ستمگر، بزرگ‌تر از مسلط کردن حاکم فاسق و پذیرش ولایت او و سپردن مقدرات مردم به دست اوست.<sup>۱</sup>

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج در ذیل آیه مبارکه: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾<sup>۲</sup> از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند که امام فرمود: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ...»<sup>۳</sup>؛ فقهای (از گناه) خودداری و دینشان را حفظ می‌نمایند و با هوای نفس مخالفت و امر مولایشان را اطاعت می‌کنند، عموم مردم می‌توانند از ایشان پیروی نمایند و اینان بعضی از فقهای شیعه هستند؛ نه همه آنان.

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که مقام رهبری مخصوص آن فقیهی است که خود را ساخته باشد؛ به گونه‌ای که تسلط بر نفس داشته و از گناه به‌طور کلی دوری نموده، تحت فرمان خدا و نگهبان دین باشد.<sup>۴</sup>

۱. آیت‌الله سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۲۳۲

۲. البقرة: ۷۹ (پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست»)

۳. کتاب‌الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱

۴. آیت‌الله موسوی خلخالی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ص ۲۲۴ الی ۲۲۶

### ۳. درایت، تدبیر و کارآمدی

هر انسان، با ذهن عرفی خود در می‌یابد... که اگر فقیهی از کاردانی لازم برای اجرای این رسالت سنگین و گسترده بی‌بهره است، نمی‌تواند عهده‌دار چنین مسؤولیتی شود. بنابراین ضرورت دارد که در ثبوت ولایت برای فقیه، به کاردانی او توجه کنیم و عناصر مؤثر در این زمینه؛ از قبیل آگاهی، نکته‌سنجی، تیزهوشی، زیرکی، قاطعیت در تصمیم‌گیری و امثال آنرا در روی باز شناسیم.<sup>۱</sup>

در روایاتی که از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به ما رسیده نیز به این شاخصه اساسی توجه شده است؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در تشریح صفات محوری در حاکم و رهبر اسلامی می‌فرماید:

«لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَخْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»<sup>۲</sup>؛ فردی، لیاقت و شایستگی امامت را دارد که دارای سه خصلت باشد:

۱. تقوی و پرهیزگاری که او را از نافرمانی خدا باز دارد.

۲. بردباری که خشمش را با آن کنترل کند.

۳. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش...

حضرت آیت الله جوادی آملی در تبیین لزوم توجه به این

۱. بنیان حکومت در اسلام صص ۱۸۱ و ۱۸۲

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷

خصلت درگزینش رهبراسلامی می‌فرمایند: «علاوه بر اجتهاد مطلق و صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه و همچنین عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، استعداد و توانائی رهبری و کشورداری، شرط ضروری سوم برای فقیه است.

فقیه جامع‌الشرایط باید علاوه بر اجتهاد و عدالت مطلق، اولاً بینش درست و صحیحی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور داشته باشد و ترفندهای دشمنان خارج را خوب بشناسد و ثانیاً از هنر مدیریت و لوازم آن برخوردار باشد؛ زیرا مدیریت، گذشته از تئوری، نیازمند ذوق اداره و هنر تدبیر است؛ بسیاری از ما اوزان شعر را می‌دانیم که مثلاً فلان شعر باید بر وزن «مستفعلن، مستفعلن، مستفعلن» باشد؛ اما دانستن عروض، هیچ‌گاه کسی را شاعر نمی‌کند. شعرشناسی، غیر از شاعر بودن است؛ چراکه انشاء شعر، گذشته از آشنائی به قواعد شعر، نیازمند استعدادهای خاصی است. همه ما می‌دانیم که باید کشور را بر اساس قسط و عدل اداره کرد، اما مدیر و مدبر بودن، غیر از دانش و بینش سیاسی است؛ هنری است که هر کس آن را ندارد... بنابراین، نمی‌توان گفت هر فقیه عادل‌ی صلاحیت رهبری جامعه را دارد، بلکه باید گذشته از شرائط علمی، دارای استعداد و توانایی لازم برای اداره امت اسلامی باشد.»<sup>۱</sup>

۱. ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۱۴۰-۱۳۹

## ضرورت دارد که حاکم اسلامی فقیه باشد؟ آیا ادله روایی وجود دارد؟

حکومت اسلام، حکومت قانون است. پس قانون‌شناسان، و از آن بالاتر دین‌شناسان، (یعنی فقها) باید متصدی آن باشند.

آن کسی که می‌خواهد احکام الهی را جاری بکند در جامعه، یعنی مجری احکام الهی باشد و والی بر جامعه باشد و حاکم بر امور اجتماع باشد، این علم به چی داشته باشد خوب است؟ علم به هندسه؟ علم به طب؟ علم به میکروبیولوژی یا علم به کتاب و سنت؟ خواهید گفت: خب پیدا است؛ علم به کتاب و سنت. حالا اگر دو نفر عالم به کتاب و سنت داشتیم، یکی کسی است که می‌داند اما به دانش خود عمل نمی‌کند. مثل آن تلاوت‌کننده قرآن، که قرآن او را لعنت می‌کند. و دیگری کسی است که عامل به علم خود است. کدام اولی هستند؟ خواهید گفت: عالمی که به علم خود عمل می‌کند؛ یعنی همان ولی فقیه! می‌بینید که ولایت فقیه يك اصل بدیهی و مورد قبول همه است.

بله؛ اگر جامعه‌ای به ارزش‌های الهی و به ارزش‌های دینی اعتنایی نداشته باشد، می‌پذیرد که در رأس آن جامعه يك انسانی که از هیچ اخلاق انسانی هم برخوردار نیست، حاکم

۱. «رَبُّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» (جامع الأخبار، ص ۴۸)

باشد؛ می پذیرد که مثلاً يك هنرپیشه در رأس يك جامعه قرار بگیرد؛ یا يك سرمایه دار بزرگ، اداره امور جامعه را به عهده داشته باشد. اما آن جامعه ای که پایبند به ارزش های الهی است، آن جامعه ای که توحید را قبول کرده است، نبوت را قبول کرده است، شریعت الهی را قبول کرده است، هیچ چاره ای ندارد جز اینکه در رأس جامعه، کسی را بپذیرد که او شریعت اسلامی و الهی را می داند؛ از اخلاق فاضله الهی برخوردار است؛ گناه نمی کند؛ اشتباه مرتکب نمی شود؛ ظلم نمی کند؛ برای خود چیزی نمی خواهد؛ برای انسان هادل می سوزاند؛ ارزش های الهی را بر مسائل و جهات شخصی و گروهی ترجیح می دهد.<sup>۱</sup>

### دلایل روایی لزوم رجوع به فقها در زمان غیبت

در کتب علمای شیعه روایات فراوانی در اثبات ولایت برای فقها در زمان عدم دسترسی به امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام مورد استناد قرار گرفته است. اما در اینجا به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم و علاقمندان را به کتب مفصل تر ارجاع می دهیم.

#### ۱. توقیع شریف:

اسحاق بن یعقوب نامه ای برای حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام فرجه الشریف می نویسد، و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می کند. محمد بن عثمان عمری، نماینده آن حضرت، نامه را

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه ی نماز جمعه ۱۳۶۲/۲/۳۰

می‌رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می‌شود که «... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدایم...»<sup>۱</sup>.

بسیار بعید است که مراد اسحاق بن یعقوب از «حوادث واقعه» که در متن توقیع شریف آمده، احکام شرعی و همین مسائلی که امروزه معمولاً در رساله‌های عملیه نوشته می‌شود بوده باشد؛ زیرا اولاً برای شیعیان معلوم بوده که در این گونه مسائل باید به علمای دین و کسانی که با اخبار و روایات ائمه و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آشنایی دارند مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان‌گونه که در زمان حضور خود ائمه علیهم‌السلام به علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آنها که وجود داشته، امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم و امثال آنان ارجاع می‌دادند. همچنین نواب اربعه در زمان غیبت صغرای امام زمان علیه‌السلام. که هر چهار نفر آنان از فقها و علمای دین بوده‌اند. گواه روشنی بر این مطلب است؛ و خلاصه این مسئله برای شیعه چیز تازه‌ای نبوده است.

و ثانیاً اگر منظور اسحاق بن یعقوب از حوادث واقعه، احکام شرعی بود، قاعدتاً باید تعبیراتی نظیر این که «وظیفه

۱. وَأَمَّا الْحوَادِثُ الْوَأَقَاعَةُ، فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا. فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّتَهُ اللهُ. وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيُّ، فَرَضَى اللهُ عَنْهُ وَعَنْ أَبِيهِ، فَإِنَّهُ تَقْتَى وَكِتَابُهُ كِتَابِي. (شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳)

ما در مورد حلال و حرام چیست؟» و یا «در مورد احکام الله چه تکلیفی داریم؟» و مانند آنها را بکار می برد که تعبیر شایع و رایجی بوده و در سایر روایات هم بسیار بکار رفته است و تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است.

و ثالثاً اصولاً دلالت الفاظ، تابع وضع آنهاست و کلمه «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی، به معنای احکام شرعی نیست؛ بلکه معنای بسیار وسیع تری دارد که حتماً شامل مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می شود. بنابراین، سؤال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر علیه السلام در واقع این است که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می آید وظیفه ما چیست و به چه مرجعی باید مراجعه کنیم؟ و آن حضرت در جواب مرقوم فرموده اند که در این مورد به «راویان حدیث ما»<sup>۱</sup> مراجعه کنید.<sup>۲</sup>

۱. اگر کسی بگوید حدیث ارتباطی با بحث ولایت فقیه ندارد، زیرا می گوید: «به راویان حدیث ما مراجعه کنید.» در پاسخ می توان گفت این توهمی ناصواب است، زیرا امام در مقام بیان فلسفه رجوع به راویان فرمود: آنها حجت من بر شمایند. امام «حجّت بودن» را به «روایات» نسبت داد نه به «روایت». پس مقصود از راوی، صرف حافظ بودن حدیث نیست؛ بلکه مراد دانشمندی است که علمش از ناحیه احادیث اهل بیت (علیهم السلام) تغذیه نماید. زیرا در حوادث جدید، روایتی وجود ندارد تا راوی آن روایت مربوط به حادثه جدید را نقل کند؛ پس باید راوی، حکم حادثه جدید را از روایات استنباط نماید و حکمی را بگوید که اگر امام زنده بود، همان را می گفت. و هیچ کس توقع ندارد حافظ حدیث بتواند روایت مربوط به حوادث جدید را نقل کند! (آیت الله صالحی مازندرانی، مبانی ولایت فقیه، ص ۲۸۹-۲۸۷)

۲. آیت الله مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، فصل چهارم، ص

### تفسیر شیخ انصاری رحمۃ اللہ علیہ از توقیع شریف:

«مقصود از حوادث در این حدیث، اموری است که به شخص زعیم و رئیس جامعه مربوط می‌شود. پس گمان نکنید که واقعه مربوط به حوادث شرعی از قبیل واجب و حرام و مکروه فردی است.»

سپس شیخ انصاری برای اثبات نظر خویش، به سه نکته زیر اشاره می‌فرماید:

۱. امام فرمود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا...!»<sup>۱</sup> هنگام وقوع حادثه، به راوی مراجعه کنید. نه در حکم شرعی آن حوادث. تا او حادثه را تصدیق و به طور مستقیم یا غیر مستقیم آن را حل و فصل کند.

حوادث، واقعه عمومی و اجتماعی است. پس فرمود «فَازْجِعُوا فِيهَا»، و نفرموده است «فَازْجِعُوا فِي بَيَانِ حُكْمِهَا إِلَيْهِ».

۲. امام در مقام بیان علت رجوع به روایت فرمود: آنها حجت من بر شما هستند؛ حجت بودن راوی در اموری تناسب دارد که رأی و نظر او در آن امور ملاک باشد.

این مطلب نشان دهنده منصب ولایت آنها از جانب امام معصوم علیه السلام است نه اینکه از جانب خدا بر فقیه واجب

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۶۹

باشد که در عصر غیبت، امور عام البلوی<sup>۱</sup> را تصدی کند؛ والا می فرمود: «آنها حجّت های خداوند بر شما هستند»، بلکه فرمود: «آنها حجّت من بر شما هستند.»

۳. وجوب رجوع در امور شرعیة شخصی و فردی، از بدیهیات بوده و هست و از چیزهایی نیست که بر شخصی مانند «اسحاق بن یعقوب» مخفی باشد تا به امام بنویسد که در این مسئله دچار مشکل شده ام؛ بر خلاف وجوب رجوع به رأی یک فرد در مسائل عام البلوی و مصالح عمومی. و این احتمال وجود داشت که امام، فردی را به عنوان نایب و وکیل خود بر شخص یا اشخاصی قرار داده باشد، بنابراین او سؤال کرد.<sup>۲</sup>»<sup>۳</sup>

## ۲. مقبوله «عمر بن حنظله»

عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این روا است؟ فرمود: هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به «طاغوت» یعنی قدرت حاکمة ناروا مراجعه کرده باشد و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می گیرد؛

۱. مورد ابتلای عمومی

۲. مکاسب محرمة، ص ۱۵۴ (چاپ قدیم)

۳. آیت الله صالحی مازندرانی، مبانی ولایت فقیه، ص ۲۸۹-۲۸۷

گرچه آن را که دریافت می‌کند، حق ثابت با او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رای طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» پرسیدم: چه باید بکنند؟ فرمود: «باید نگاه کنند، ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است، بایستی او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند، زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام.»<sup>۱</sup>

«این روایت در عصر امام صادق علیه السلام و از آن حضرت صادر شده است... بنابراین حکومت موجود در زمان سائل و پرسش‌کننده، یکی از مصادیق طاغوت بود و کسانی که به عنوان قاضی در شهرهای اسلامی مشغول دادرسی و قضاوت بودند، از جانب سلطان جور (طاغوت) منصوب شده بودند. در چنین وضعی عمر بن حنظله می‌پرسد آیا شیعیانی که با هم در مورد بدهکاری یا ارث اختلاف دارند، می‌توانند به نزد سلطان یا قاضی منصوب از طرف او بروند یا نه؟

۱ . عن عمر بن حنظلة: قالت سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين او ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم، في حق أو باطل، فإنما تحاكم إلى الطاغوت وما يحكمم له، فإنما يأخذهُ سُخْتاً وإن كان حقاً ثابتاً له؛ لأنه أخذهُ بحكم الطاغوت وما أمر الله أن يكفر به. قال الله تعالى: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ». قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد زوى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا... فليزصوا به حكماً. فإني قد جعلته عليكم حاكماً (الكافي، ج ۱، ص ۶۷)

حضرت اعلام می‌فرمایند: تحاکم (شکایت بردن) به قاضی یا سلطان ستم‌کار، از مصادیق تحاکم به طاغوت، و تحاکم به طاغوت، نازل منزلة کفر است؛ در نتیجه، گناه و معصیت به شمار می‌آید.

پس هنگامی که حکومت اسلامی برقرار نیست و شیعیان حق مراجعه به سلطان جائر و قاضی طاغوت را ندارند، تکلیف آنها در این شرایط چیست؟ راوی از حضرت پرسید: شیعیان چه کنند؟

حضرت فرمود: در میان شما کسانی هستند که احادیث ما را روایت می‌کنند و صاحب نظر در حلال و حرام ما بوده و به احکام ما عارف هستند، به او تن بدهند و او را به عنوان حکم بپذیرند. من چنین شخصی را به عنوان حاکم بر شما منصوب کردم.

شاهد مورد نظر، این قسمت از کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«فَأَيُّ قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا!»؛ فردی از میان شیعیان را با این ویژگی‌ها به عنوان حاکم بر شما جعل (منصوب) نموده‌ام.

و این جمله دلالت می‌کند بر نصب عام فقها در عصر غیبت یا در عصری که امام معصوم حضور ندارد.

امام بعد از بیان این قانون فرمود: چنین فردی اگر بر اساس حکم ما حکم نمود، ولی از او پذیرفته نشود، به درستی که حکم خدا را سبک شمرده و ما را مردود دانسته است و آنکه ما را رد کند، خداوند را رد کرده است و این عمل نوعی شرک به خداوند است.

این همان قانون حاکمیت الهی است که از طریق ولی او جریان پیدا می‌کند و بروز می‌نماید.<sup>۱</sup>

### ۳. روایت «اللَّهُمَّ اَرْحَمَ خُلَفَائِي»

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «خدایا! جانشینان مرا رحمت کن» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا! جانشینانت چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند، و آن را پس از من به مردم می‌آموزند.»<sup>۲</sup>

«شیخ صدوق رحمة الله عليه این روایت را در کتاب‌های معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا عليه السلام، و مجالس، از پنج طریق نقل کرده است.

... حدیث، قطعاً کسانی را که شغل آنان نقل حدیث باشد

۱. آیت الله صالحی مازندرانی، مبانی ولایت فقیه، ص ۲۴۷

۲. قال امیرالمؤمنین عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ اَرْحَمَ خُلَفَائِي (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرَوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي. (عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۷)

و از خود، رأی و فتوایی ندارند، شامل نمی‌شود؛ و نمی‌توان گفت بعضی از محدثین که اصلاً حدیث را نمی‌فهمند و مصداق «رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقِيهِ»<sup>۱</sup> هستند و مانند «دستگاه ضبط» اخبار و روایات را می‌گیرند و می‌نویسند و در دسترس مردم قرار می‌دهند، خلیفه‌اند و علوم اسلامی را تعلیم می‌دهند. البته زحمات آنان برای اسلام و مسلمین ارزنده است... [اما] روایت راویان حدیثی را که «فقیه» نباشند، شامل نمی‌شود. زیرا سنن الهی که عبارت از تمام احکام است، از باب این که به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده، سنن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نامیده می‌شود. پس، کسی که می‌خواهد سنن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نشر دهد، باید تمام احکام الهی را بداند، صحیح را از سقیم تشخیص دهد، اطلاق و تقيید، عام و خاص، و جمع‌های عقلایی، را ملتفت باشد، روایاتی را که در هنگام «تقیه» وارد شده از غیر آن تمیز بدهد، و موازینی را که برای آن تعیین کرده‌اند بداند. محدثینی که به مرتبه اجتهاد نرسیده‌اند و فقط نقل حدیث می‌کنند، این امور را نمی‌دانند، و سنت واقعی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نمی‌توانند تشخیص دهند. و این از نظر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی‌ارزش است. مسلم است که آن حضرت نمی‌خواستند فقط «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و «عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». گر چه دروغ باشد و از آن حضرت نباشد. در بین مردم رواج پیدا کند؛ بلکه منظورشان این بوده که سنت

۱. چه بسیار عالمان به علم فقه، که فقیه نیستند و توان استنباط ندارند.

واقعی نشر شود، و احکام حقیقی اسلام بین مردم گسترش یابد.

اینان خلیفه رسول الله ﷺ هستند که احکام الهی را گسترش می دهند و علوم اسلامی را به مردم تعلیم می کنند، و حضرت در حق آنان دعا کرده است: «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ خُلَفَائِي».

و اما دلالت حدیث شریف بر «ولایت فقیه» جای تردید نیست، زیرا «خلافت» همان جانشینی در تمام شئون نبوت است... و معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد؛ و سائل نیز معنی خلافت را نپرسید، بلکه اشخاص را خواست معرفی فرماید و ایشان با این وصف معرفی فرمودند.»<sup>۱</sup>

---

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۷

## چه نسبتی میان اختیارات ولی فقیه با اختیارات معصومین (علیهم السلام) وجود دارد؟

پاسخ این سوال را از زبان امام راحل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بشنویم: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت». یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس. يك وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر برد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند. امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. از امور اعتباری عقلایی است و واقعییتی جز جعل<sup>۱</sup> ندارد؛ مانند جعل قیّم برای صغار. قیّم ملت باقیّم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی را برای حضانت، حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام با فقیه فرق داشته باشد. مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای «حدود» (یعنی قانون جزای اسلام) است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین‌تر است باید کمتر

۱. قراردادن و تعیین

بزند؟ حد زانی که صد تازیانه است اگر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می زند، و حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام صد تازیانه، و فقیه پنجاه تازیانه؟ یا اینکه حاکم متصدی قوه اجرائیه است و باید حد خدا را جاری کند؛ چه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، و چه حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه، یا فقیه عصر. دیگر از شئون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه، و خراج اراضی خراجیه است. آیا رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اگر زکات بگیرد، چقدر می گیرد؟ از یک جاده یک و از یک جاییست یک؟ حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام خلیفه شدند چه می کنند؟ جناب عالی فقیه عصر و نافذ کلمه شدید چطور؟ آیا در این امور ولایت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و فقیه فرق دارد؟ خداوند متعال رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را «ولی» همه مسلمانان قرار داده؛ و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود، ولایت دارد؛ یعنی، او امر حکومتی او در باره همه نافذ و جاری است و می تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست... در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین تر باشد؛ یکی والی و دیگری والی تر باشد.»<sup>۱</sup>

روشن شد که اشکال، از نوع نگاه به ولایت فقیه ناشی

۱. امام خمینی، کتاب ولایت فقیه، ص ۵۰

شده است وگرنه «اساساً حکومت کردن و زمامداری در اسلام يك تكليف و وظیفه الهی است که يك فرد در مقام حکومت و زمامداری، گذشته از وظایفی که بر همه مسلمین واجب است، يك سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد.»<sup>۱</sup>

---

۱. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۰

## ولایت مطلقه با قانونمندی سازگار است؟ و آیا منجر به استبداد نمی‌شود؟

بعضی‌ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقه فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند؛ قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن جایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون... دچار مضیقه می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند، رهبری مرجع است... این معنای ولایت مطلقه است، والا رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند!

آن کسی که ولیّ و حاکم مردم است، يك سلطان نیست؛ یعنی عنوان حکومت، از بُعد اقتدار و قدرت او بر تصرف ملاحظه نمی‌شود؛ از بُعد این‌که او هر کاری که می‌خواهد، می‌تواند بکند، مورد توجه نیست؛ بلکه از باب ولایت و سرپرستی او، و این‌که ولیّ مؤمنین یا ولیّ امور مسلمین است، این حق یا این شغل یا این سمت مورد توجه قرار

می‌گیرد. قضیه‌ی حکومت در اسلام، از این جهت مورد توجه است.

اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولّی و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم. که در کلمات ائمه‌ی معصومین در این باب، خیلی حرف‌های آموختنی وجود دارد، و در همین نامه‌ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر و آن توصیه‌های بزرگ، مفاهیم ارزنده‌ی زیادی هست. خواهیم دید که مردمی‌ترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری. یعنی فرهنگ آزادی خواهان عالم در طول تاریخ. هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست. نه این که یک شخص نمی‌تواند به نام ولایت از این کارها بکند؛ خیر، شیاطینی هستند که با همه‌ی نام‌های خوب، همه‌ی کارهای بد را در دنیا کرده‌اند. مقصود، آموزش و درس و راه اسلامی است. البته کسانی که بیگانه‌ی از اسلام هستند، ممکن است تصوراتی بکنند؛ لیکن اینها بر اثر نشناختن مفهوم ولایت است.<sup>۱</sup>

پس می‌توان اینطور جمع‌بندی کرد که معنای ولایت در اسلام، این است؛ حکومتی که در آن، اقتدار حاکمیت هست،

---

۱. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر ۱۳۷۰/۴/۱۰

ولی خودخواهی سلطنت نیست، جزم و عزم قاطع هست<sup>۱</sup> اما استبداد به رأی نیست. ولایت، یعنی حکومتی که در آن در عین وجود اقتدار، در عین وجود عزّت يك حاکم و جزم و عزم و تصمیم قاطع يك حاکم، هیچ نشانه‌ای از استبداد و خودخواهی و خودرأیی و زیاده‌طلبی و «برای خود خواستن» نیست.<sup>۲</sup>

### مطلقه بودن ولایت فقیه و شائبه استبداد

ولایت در اسلام، ناشی از ارزش هاست؛ ارزش‌هایی که وجود آنها، هم آن سِمَت (ولی فقیه) و هم مردم را مصونیت می‌بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص. یعنی آن ملکه نفسانی. از جمله شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت يك چیز آسیب‌ناپذیر است؛ زیرا به مجرد این که کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می‌شود. کوچک‌ترین ظلم و کوچک‌ترین کج‌رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می‌کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترك وظیفه‌یی، عدالت را از والی سلب می‌کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می‌شود.<sup>۳</sup>

---

۱. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن. (آل عمران: ۱۵۹)

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب به مناسبت عید سعید غدیر ۱۳۷۸/۱/۱۶

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «اگر يك فقیه، يك مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می‌افتد، پیش اسلام. اسلام هر فقیه را که ولی نمی‌کند؛ آن که علم دارد، عمل دارد، مشی‌اش مشی اسلام است، سیاستش سیاست اسلام است، آن را [به ولایت منصوب می‌کند]. برای این که يك آدمی که تمام عمرش را در اسلام گذرانده و در مسائل اسلامی گذرانده و آدم موعّوجی نیست و صحیح است، این نظارت داشته باشد به این امرها؛ نگذارد که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند.»<sup>۱</sup>

در این رابطه یک نکته بسیار برجسته نیز در نظام حاکمیت دینی وجود دارد که توجه به آن لازم است؛

نکته‌ای که باید توجه به آن و افتخار کرد این است که بر خلاف همه مقررات عالم در باب حکومت. که در قوانین آنها حاکمیت‌ها يك حالت غیرقابل خدشه دارند. در نظام اسلامی، آن کسی که به عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفه مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، می‌فهمند که بله؛ ولی فقیه ندارند. تا فهمیدند که این معیارها در این آقا نیست، می‌فهمند که

اسلامی ایران ۱۳۷۹/۴/۱۹

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۳

ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال يك ولی فقیه دیگر. احتجاج نیست عزلش کنند؛ خودش منعزل می شود. این نکته خیلی مهمی است.<sup>۱</sup>

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷/۱۲/۴

## چرا پر تکرارترین شبهه تاریخ جمهوری اسلامی ولایت فقیه است و چرا جواب نمی‌دهند؟

۱. اختلاف نظر در مباحث علمی در حوزه‌های مختلف، امری کاملاً طبیعی و پذیرفته شده است و شاهد طرح دیدگاهها و نظرات مختلف از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران در مباحث و موضوعات مختلف علوم پایه، طبیعی و انسانی هستیم. بر این اساس، اختلاف نظر در مباحث ولایت فقیه نیز چیزی جدایی از اختلاف دیدگاه‌ها در سایر حوزه‌های علمی نبوده و در جای خود امری کاملاً طبیعی محسوب می‌گردد. همانگونه که در مسایل فقهی، فقها در ابواب مختلف دارای دیدگاه‌های گوناگونی بوده و رساله‌های توضیح المسایل مراجع عظام تقلید پر است از اختلاف فتوای فقها در ابواب مختلف فقهی، اختلاف نظر در مورد حیطة و اختیارات ولایت فقیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما آنچه موجب شده تا اختلاف نظر در این بحث بیشتر نمود داشته باشد، آثار و ابعاد سیاسی و اجتماعی این دیدگاه و خارج شدن آن از یک موضوع علمی صرف و نگاه سیاسی به این مسأله و حساسیت دشمنان نسبت به این نظریه به عنوان الگویی در برابر الگوهای سکولار و تلاش برای بزرگ‌نمایی اختلافات و کشاندن آن به اصل مسأله است.

کدام موضوع علمی را می‌توان یافت که پیرامون آن دیدگاهها و نظرات متفاوتی مطرح نشده باشد «در دین، غیر از

ضروریات اولیه و برخی از نظریات که با فاصله اندک به ضروریات منتهی می‌شوند، بسیاری از مسایل نظری مورد اختلاف است. حتی در مبطلات و مصححات نماز، شرایط و موانع نماز، شرایط و موانع صحت صوم که امر روشنی در اسلام است، باز می‌بینیم که در میان صاحب نظران اختلاف وجود دارد و چنین اختلافی بسیار طبیعی است. ولی اختلاف در آن موارد، چون عبادی محض هستند و اجتماعی و سیاسی نیستند تا مرد عمل روزانه مردم باشند، خیلی ظهور و بروز ندارند، اما ولایت فقیه چون یک امر عینی خارجی است و باید در جامعه پیاده شود و از طرف دیگر غیر مسلمان نیز در جامعه اسلامی وجود دارند، اختلاف نظر درباره آن، خودش را نشان می‌دهد. از سوی دیگر درباره مسایل فقهی فردی، بیگانگان به اختلاف نظر فقیهان دامن نمی‌زنند، ولی در زمینه حکومت که به منافع آنان مربوط می‌شود، دخالت می‌کنند و سعی در دامن زدن به اختلافات فقهی و ایجاد تبلیغات جنجالی دارند.<sup>۱</sup>

۲. اینکه کسی به شبهات در مورد ولایت فقیه پاسخ نداده، ادعای نادرستی است. در آثار متعدد علما و پژوهشگران بارها و بارها به شبهات در این زمینه پاسخ داده‌اند و هیچ شبهه و مطلبی در این زمینه بی‌پاسخ نمانده است.

مساله ولایت فقیه از جهت نظری یکی از مباحث قدیمی و

۱. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵-۳۵۶.

ریشه دار فقه شیعه بوده و همزاد فقه و پیشینه‌ای به قدمت فقه شیعه دارد. این مسأله به حدی مورد قبول فقهای شیعه بوده است که برخی از علمای بزرگ در مورد آن ادعای اجماع کرده‌اند. به عنوان نمونه محقق کرکی (م ۹۴۰ ق)۱، مرحوم مقدس اردبیلی (م ۹۹۳)۲، ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ق)۳ اعتبار

۱ . «اتفق اصحابنا رضوان الله عليهم على ان الفقيه العدل الامامى الجامع الشرايط الفتوى المعبر عنه بالمجتهد فى الاحكام الشرعيه نايب عن قبل ائمه الهدى صلوات الله و سلامه عليهم فى حال الغيبة فى جميع ما للنباية فيه مدخل؛ اصحاب ما اتفاق نظر دارند که فقیه عادل شیعه جامع شرایط فتوا، که از ایشان به مجتهد در احکام شرعیه، تعبیر می‌شود، نایب از سوی ائمه هدی صلوات الله و سلامه عليهم در عصر غیبت در همه اموری هستند که نیابت در آن دخالت دارد.» (عاملی، کرکی، علی بن الحسین، رسائل المحقق الكرکی، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۴۲)

۲ . «ینبغی الاستفسار عن دلیل کونه حاکماً علی الاطلاق و عن رجوع جمیع ما یرجع الیه علیه السلام، الیه کما هو المقرر عندهم فیمن ان ینقل دلیله الاجماع او لزوم اختلال نظم النوع و الحرج و الضیق المنفیین عقلاً و نقلاً؛ سزاوار است بررسی شود چه دلیلی وجود دارد که فقیه جامع شرایط دارای عموم نیابت است و تمام آنچه مربوط به امام علیه السلام است به وی مربوط می‌شود، ممکن است گفته شود، دلیل این مطلب اجماع علمای شیعه یا لزوم جلوگیری از اختلال در نظام اجتماعی و واقع شدن مردم در سختی و تنگی شدیدی است که از نظر عقل و نقل مردود شمرده شده‌اند.» (اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۲، ص ۲۸).

۳ . «کل ما کان للنبی و الامام - الذین هم سلاطین الانام و حصون الاسلام - فیہ الولاية و کان لهم، فللفقیه ایضاً ذلك، الا ما اخرجہ الدلیل من اجماع او نص او غیرهما... فالدلیل علیه بعد ظاهر الاجماع - حیث نص به کثیر من الاصحاب، بحیث ینظر منهم کونه من المسلمات - ما صرحت به الاخبار المتقدمه من کونه وارث الانبیاء و امین الرسل و خلیفه الرسول و حصن الاسلام و مثل الانبیاء و بمنزلتهم و الحاکم و القاضی و الحجج من قلبهم و انه المرجع فی جمیع الحوادث وان علی یده مجاری الامور و الاحکام...» آنچه که پیامبر و امام معصوم علیهم السلام، که سلاطین مردمان و دژهای مستحکم و استوار اسلامند، در آن ولایت دارند، پس برای فقیه نیز ولایت ثابت است، مگر مواردی که به اجماع و نص و غیر آن از حوزه ولایت فقیه خارج شوند... پس دلیل بر این مسأله افزون بر ظاهر اجماع فقها، به طوری که در تعبیرات خود فقها از مسلمات فقه شمرده شده است، روایاتی است که به این مسأله تصریح نموده‌اند و به آن اشاره نمودیم که در آن فقیه وارث

علمی و فقهی ولایت فقیه به گونه‌ای است که حضرت امام معتقد بودند:

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.»<sup>۱</sup> و فقیه نامدار صاحب جواهر، وسوسه در ولایت فقیه را حاکی از نچشیدن طعم فقه دانستند.<sup>۲</sup>

البته روشن است که نظریه ولایت فقیه نیز مانند بسیاری از موضوعات و مباحث در گذر زمان، تکامل و بسط

---

انبیا و امین رسل و خلیفه رسل و حصن اسلام و به منزله انبیا و حاکم و قاضی و حجت از جانب آنان و مرجع در همه حوادث و کسی که مجاری امور و احکام به دست اوست، معرفی شده است.» (نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۶-۵۳۷).

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه، ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۹.

۲. «مما یظهر بأدنی تأمل فی التصوص و ملاحظتهم حال الشیعة و خصوصاً علماء الشیعة فی زمن الغیبة والخفاء بالتوقیع الذی جاء إلی مفید من ناحية المقدسة و ما اشتمل علیه من التبجیل والتعظیم بل لولا عموم الولاية لبقی کثیر من الامور المتعلقة بشیعتهم معظلة فمن الغریب وسوسة بعض الناس فی ذلك بل کانه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً؛ از آنچه بانندی تأمل در نصوص و ملاحظه احوال شیعه و خصوصاً علمای شیعه در زمان غیبت به توقیعی که از ناحیه مقدسه به مفید رضی الله عنه رسیده و آنچه مشتمل بر تکریم و بزرگداشت است، روشن می‌گردد بلکه اگر عموم ولایت نباشد بسیاری از اموری که مربوط به شیعیان آنهاست معطل و رها خواهد شد پس تعجب از وسوسه برخی در آن است بلکه چنین کسی گویا طعم فقه را نچشیده و فلسفه وجودی دین و احکام آن را دریافته است.» (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م، ج ۲۱، ص ۳۹۷).

یافته است و شرایط و زمینه‌های سیاسی اجتماعی زمانه به ویژه در اقلیت بودن شیعیان و سرکوب آنان از سوی حکومت‌های وقت، در روند طرح این مسأله و بسط آن در طول تاریخ تأثیرگذار بوده است و فقهای هر دوره با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان به طرح و بسط این مسأله پرداخته‌اند و با مراجعه به آثار فقها این مسأله کاملاً مشهود است.



# بخش دوم: مجلس خبرگان



# فصل اول: مبانی فقهی و حقوقی مجلس خبرگان

## مبانی فقهی مجلس خبرگان چیست؟

مبنای فقهی مجلس خبرگان و اساس کار آن برگرفته از اصل و روش عقلایی است که مردم در اموری که نیاز به تخصص و آگاهی خاص است به متخصص و اهل خبره مراجعه می‌کنند این اصل (رجوع غیر متخصص به متخصص) از اموری است که عقل هر انسانی آن را تأیید می‌کند و خلاف آن را خروج از معیارهای عقلایی می‌داند در حقیقت «این» «ذوق عقلایی» مبنای همه شئون زندگی اجتماعی مردم است چون هیچ کس در تمام شئون زندگی خود صاحب نظر نیست و ناچاراً در بخشی از شئون زندگی از دیگران تقلید می‌کند. مثلاً همه به هنگام بیماری به پزشک مراجعه می‌کنند و به نظر او اهمیت می‌دهند حتی پزشکها نیز ممکن است در مواردی به پزشکان متخصص دیگری مراجعه کنند و نظر آنها را معتبر بدانند. پس اساس زندگی

اجتماعی و عقلایی مردم بر این اصل استوار است و اگر این اصل نباشد اصلاً نظام اجتماعی مختل می‌شود.

پس مردم با همین ذوق عقلایی خود وقتی بدانند که از طرف شارع مقدس فقیه اصلح تعیین شده است اما از آن رو که آنان نه فقاہت می‌دانند و نه سایر شرایط فقیه را می‌توانند احراز کنند با ذوق عقلایی خود به خبره رجوع می‌کنند»<sup>۱</sup>

بنابراین مراجعه به خبرگان رهبری با توجه به ماهیت موضوع (تعیین و تشخیص فقیه جامع الشرایط برای تصدی رهبری) که امری تخصصی است و اهمیت و حساسیت جایگاه موضوع با توجه به گستردگی و شمول نفوذ رهبری در جامعه اسلامی و شناخت معیارها و ضوابط که بر اساس آن بتوان مصداق اصلی را شناسایی کرد، امری عقلی و روش عقلایی است.

البته برای این سیره و روش عقلاء در رجوع به متخصص و اهل خبره، مؤیداتی از آیات و روایات وجود دارد که در واقع این ادله شرعیہ ارشاد به همان حکم عقلی هستند.

الف: آیه شریفه ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید» این آیه به صراحت می‌گوید در اموری که تخصص و آگاهی ندارید به اهل اطلاع و آگاهی و یا

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، قم: مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۲.

۲. سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره انبیاء آیه ۷.

به تعبیر دیگر اهل خبره رجوع کنید مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «به هر حال آیه مذکور به يك اصل عمومی عقلایی رهنمون می‌کند و آن اصل رجوع جاهل به اهل خبره است این حکم تعبّدی نیست و فرمان یافتن جاهل به پرسش از عالم به خصوص پرسش از اهل ذکر هم امری مولوی و تشریعی نیست و این مطلب آشکاری است»<sup>۱</sup>.

ب: آیه شریفه: ﴿فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ چرا از هر گروهی از آنان (مؤمنان) طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند شاید از مخالفت فرمان پروردگار بترسند و خودداری کنند»

این آیه به دلالت التزامی نشان می‌دهد که قول خبره حجت، پیروی از آن واجب و رجوع به او لازم است چرا که اگر باید عده‌ای برای تحصیل معارف دین کوچ کنند و آن گاه برای تبلیغ دین برگردند و به انداز مردم پردازند لابد قول آنها در حق مردم حجت است، از سوی دیگر مردم نیز برای تحصیل معارف دین باید به کسانی رجوع کنند که در امر دین صاحب نظریه و متخصص‌اند علاوه آن که انداز زمانی تحقق پیدا

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ه.ق، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

می‌کند که پیام از سوی کسی که آگاه به دین است بیان شود چه این که اگر ارایه دین از سوی کسانی باشد که تفقه در دین ندارند و دارای تخصص در فهم دین نیستند به هیچ روی موجب انداز نخواهد شد این مسأله رجوع به اهل خبره را به خوبی نشان می‌دهد.

«آیه نفر و انداز خود دلیل مستقلى است که اعتبار و حجیت خبرگان را برای مردم در شناخت رهبر و صفات رهبری ثابت می‌نماید و با توجه به آیه ذکر، ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ وظیفه بصورت دو طرفه هم در مورد لزوم رجوع مردم به خبرگان و هم لزوم پاسخگویی از طرف خبرگان و همچنین لزوم پرورش خبره در جامعه اسلامی به وضوح معلوم می‌گردد.»<sup>۱</sup>

ج: از مهمترین روایاتی که در باب رجوع به خبره در شناسایی رهبر مورد استفاده قرار می‌گیرد و به تعبیری، اساس خبرگان در نظام اسلامی مبتنی بر آن است، روایت یعقوب بن شعیب است؛ در این روایت آمده است که یعقوب بن شعیب از امام صادق . علیه السلام . پرسید آن گاه که امام دچار حادثه‌ای می‌شود و از دنیا رحلت می‌کند مردم چه وظیفه‌ای دارند؟ امام در پاسخ وی به استناد آیه نفر فرمودند: کجاست فرموده خدای عزوجل چرا از هر گروهی از آنان (مؤمنان) طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند

۱ . عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند شاید بترسند و خودداری کنند، اینان تا هنگامی که در جست و جوی شناخت امام اند معذور هستند و مردمی که در انتظار کسب معرفت از آنان می‌باشند نیز تا برگشت آنان در عذر هستند»<sup>۱</sup>

با توجه به تفسیر آیه نفر توسط امام . علیه السلام . به خوبی در می‌یابیم برای شناسایی پیشوای جامعه باید به سراغ کسانی رفت که در این امر کارشناس و به اصطلاح خبره هستند.

با بررسی این ادله روشن شد که، مبنای فقهی تعیین رهبر (توسط مجلس خبرگان) همان سیره عقلاء است که معمولاً مردم برای رجوع به متخصص اصلح و اعلم از خبرگان و کارشناسان سؤال می‌کنند و برای این سیره مؤیدات فراوانی از ادله شرعی و سیره متشرعین وجود دارد»<sup>۲</sup> البته لازم بذکر است که نقش خبرگان در واقع نقش شهادت دادن و معرفی کردن رهبر است یعنی فرض این است که در هر زمانی ولی فقیه اصلح برای اداره جامعه اسلامی از طرف امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) منصوب شده است ولی مردم او را نمی‌شناسند برای شناسایی ولی فقیه

۱ . کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۱.

۲ . مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، پیشین، ج ۲، ص ۵۳.

ناچارا. بنابر ادله شرعی و نیز به اقتضای ذوق عقلایی. باید از خبرگان بهره جست»<sup>۱</sup> و اصل مراجعه به خبرگان مورد اتفاق و پذیرش تمامی عقلاء است و برخاسته از اصل رجوع مردم به متخصص و اهل خبره است که توسط ادله شرعی تأیید شده است و «فقیه شناسان (خبرگان رهبری) که مورد وثوق مردم می باشند به تبادل نظر می پردازند و پیرامون مبادی و مبانی فقهی و حقوقی رهبری نظام می اندیشند و به عنوان بینه شهادت می دهند و یا به عنوان اهل خبره رأی کارشناسی صادر می کنند و با شهادت آنان که از حس سرچشمه می گیرد و رأی کارشناسی شان که از حدس مایه می گیرد فوائد فراوان فقهی و حقوقی حاصل می شود»<sup>۲</sup>

آیا تعیین ولی فقیه از طریق خبرگان رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران از مبنای اسلامی برخوردار است؟

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری توسط مجلس خبرگان از میان افراد واجد صلاحیت انتخاب و برگزیده می شود که این طریقه انتخاب در زمان غیبت برمبانی عقلانی و عقلایی استوار است. از يك سو طبق قواعد و ضوابط شرعی و قانون اساسی<sup>۳</sup> رهبری باید واجد شرایط

۱. همان، ج ۲، ص ۴۹-۵۱.

۲. جواد آملی، ولایت فقیه و فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۳. چنانکه در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوا آگاه به زمان، شجاع مدیر مدبر

معینی باشد و از سوی دیگر ممکن است در عصر غیبت افراد متعددی واجد این شرایط صلاحیت باشند، بنابراین از يك سو نیاز به خبرگان و کارشناسانی است که این اشخاص را شناسایی و صالح ترین آنها را برگزینند<sup>۱</sup> و عقل حکم می‌کند که این انتخاب در خصوص رهبری در يك فضای کاملاً کارشناسانه و دور از جوسازی‌های سیاسی صورت پذیرد، امری که معمولاً در انتخاب‌های مستقیم، خوف آن رفته و می‌رود. راهکار قانون اساسی بر این مبنا قرار گرفته که مردم طبق اصل یکصد و هفتم و یکصد و هشتم، کسانی را به عنوان خبرگان خود انتخاب کنند تا آنها چنین شخصی را از میان افراد واجد شرایط شناسایی کنند.

بنابراین رهبر طبق قانون اساسی از يك سو منتخب مردم است و از سوی دیگر بر اساس شرایط و صلاحیت‌های شرعی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر همه کسانی که واجد صلاحیت‌های شرعی هستند، در معرض

---

است که طبق اصل یکصد و هفتم عهد دار آن می‌گردد.» و در اصل یکصد نهم شرایط و صفات رهبر به شرح زیر آمده است: ۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

۱. از همین رو در ادامه اصل یکصد و نهم آمده است: «در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قویتر باشد مقدم است.

در اصل یکصد و هفتم نیز آمده است: «هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی اجتماعی دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند»

رهبری قرار دارند، اما از جهت دیگر این مردم هستند که از طریق نمایندگان خود یکی از افراد واجد صلاحیت را انتخاب می‌کنند و این امر کاملاً منطبق با قواعد و ضوابط شرعی است و مغایرتی با آموزه‌های دین ندارد و سرّ جمع میان جمهوریت و اسلامیت نظام نیز در همین مکانیزم نهفته است، زیرا از يك سو نظام بر پایه جمهوری اداره می‌شود و از سوی دیگر محور اداره نظام آموزه‌های اسلام است.

بنابراین چنین شیوه‌ای هم مغایرتی با شرع ندارد و هم منطبق با ضوابط عقلانی و سیره عقلا، که مورد تأیید شرع است، می‌باشد. همچنین از بسیاری اختلافات و آشفتگی در انظار و آراء جلوگیری می‌کند و جامعه مسلمین را به سوی اتحاد و يك پارچگی که لازمه يك حکومت مقتدر است سوق می‌دهد.

## چه نهادی بر مجلس خبرگان رهبری نظارت می‌کند که به وظایف خود عمل نماید و دچار انحراف نشود؟

یکی از مهم‌ترین نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی ایران مجلس خبرگان رهبری است، اهمیت فوق‌العاده این مجلس از آن جاست که مطابق قانون اساسی<sup>۱</sup> وظایف مهم تعیین رهبر، نظارت بر ایشان و عزل وی را بر عهده دارد، از این جهت به همان اندازه که رهبری در نظام اسلامی جایگاه بلندی دارد، مجلس خبرگان نیز که وظیفه‌اش در ارتباط با رهبری است مهم و ارزشمند می‌باشد و این اهمیت، لزوم دقت در انتخاب افرادی شایسته و متعهد برای این مسئولیت را به دنبال دارد. برای نظارت بر مجلس خبرگان اموری در نظر گرفته شده است.

۱. نظارت درونی: اعضای مجلس خبرگان به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی، مانند فقاہت، اشتہار به دیانت، تقوی و عدالت از میزان بالای اعتماد و اطمینان برخوردار هستند، زیرا «خبرگان رهبری دارای مقام فقاہتند، دارای مرتبه عالی تقوی نیز هستند، و با شناخت قبلی از افراد تصمیم می‌گیرند. از این رو احتمال این‌که تحت تأثیر تبلیغات و جوسازی قرار بگیرند بسیار ناچیز است.»<sup>۲</sup>

در ماده ۱۱ آیین نامه انتخابات خبرگان شرایط زیر برای

۱. قانون اساسی، اصل ۱۰۷ و ۱۱۱.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشها و پاسخها، پیشین، ج ۲، ص ۹۰.

خبرگان منتخب مردم لحاظ شده است:

تابعیت جمهوری اسلامی ایران.

حداقل سن ۴۰ سال تمام.

دارا بودن توانایی لازم جهت انجام وظایف مربوط به نمایندگی مجلس خبرگان.

عدالت و اشتها به دیانت، وثوق، شایستگی و سلامت اخلاقی و اقتصادی.

داشتن بینش مناسب سیاسی اجتماعی و آشنایی لازم بامسائل روز.

تعهد به انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی ایران، التزام به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه.

نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی به تشخیص مراجع قانونی و رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران.

اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.<sup>۱</sup>

از امتیازات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیروی از نظام سیاسی اسلام، تکیه بر عدالت در حاکم

---

۱. قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری؛ <https://www.shora-gc.ir/fa/> .۵۹۲۲/news

اسلامی به عنوان نظارت درونی است چنان که برای سایر مسؤلان بلند پایه نظام از جمله مجلس خبرگان نیز تقوا و ایمان و عدالت لازم است، توجه به این نکته نیز لازم است که تصمیمات مجلس خبرگان بر اساس رأی اکثریت است، لذا احتمال این که از میان اعضای مجلس خبرگان اکثریت به اشتباه تصمیم بگیرند یا این که دچار انحراف شوند، احتمال ناچیزی است.

۲. نظارت شورای نگهبان: طبق تبصره ۱ ماده ۳ آیین نامه انتخابات خبرگان «مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق (شرایط خبرگان رهبری) فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می باشند.»<sup>۱</sup> فقهای شورای نگهبان هم توسط رهبر انتخاب می شوند و هم به حسب دارا بودن تقوی، عدالت و فقاہت تحت تأثیر خواهش های نفسانی قرار نمی گیرند، لذا کسانی را انتخاب خواهند نمود که صلاحیت این کار را دارا باشند.

۳. نظارت مردمی: در کنار نظارت درونی بر مجلس خبرگان نظارت بیرونی هم در نظر گرفته شده است و آن نظارت همگانی مردم بر مجلس خبرگان رهبری است که در قانون اساسی<sup>۲</sup> و تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است، این نظارت همگانی سبب کنترل و اصلاح خواهد

---

۱. همان.

۲. قانون اساسی، اصل ۸.

بود، در کنار نظارت عمومی مردم، از نظارت خاص علمای دین به خصوص مراجع عظام در هر زمان بر اجرای احکام دین نباید غافل بود. علمای دین چشمان ناظر به دین هستند که در صورت وجود هرگونه انحراف موظف به بیان و اصلاح آن هستند. حال اگر احیاناً فقهای مجلس خبرگان در وظایف خود کوتاهی نمایند یا دچار انحراف گردند علماء و مراجع عظام به وظیفه نظارتی خود عمل می‌نمایند.

# فصل دوم: وظایف و جایگاه مجلس خبرگان

## وظایف مجلس خبرگان چیست؛ چند عضو دارد و اعضای آن چه شرایطی باید داشته باشند؟

بر اساس قانون اساسی، مجلس خبرگان چند وظیفه را بر عهده دارد.

**یکم:** گرچه تدوین و تصویب قانون مربوط به مجلس خبرگان از لحاظ تعداد اعضا، شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و سایر مقررات و آیین نامه‌ها در دوره نخست بر عهده فقهای شورای نگهبان است، لیکن در دوره‌های بعد، مستقلاً بر عهده خود مجلس خبرگان می‌باشد، زیرا اصل يك صد و هشتم قانون اساسی چنین می‌گوید: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از

آن پس، هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است»

آن چه از اصل یکصد و هشتم استنباط می شود، استقلال مجلس خبرگان در مورد قانون گذاری مربوط به خود است.

نمونه استقلال و تفاوت مجلس خبرگان با سایر ارگان‌ها را می توان در تعیین مدت مجلس خبرگان مشاهده کرد؛ مثلاً رئیس جمهور طبق اصل يك صد و چهاردهم برای مدت چهار سال و نمایندگان مجلس شورای اسلامی طبق اصل شصت و سوم برای مدت چهار سال و اعضای شورای نگهبان طبق اصل نود و دوم برای مدت شش سال انتخاب می شوند، لیکن اعضای مجلس خبرگان طبق قانون مصوب خود، برای مدت هشت سال انتخاب می شوند، و قانون اساسی هیچ گونه تحدیدی در این باره ندارد، بلکه تعیین حدود آن را همانند سایر مسائل و قوانین خبرگان در اختیار خود مجلس خبرگان قرار داده است.<sup>۱</sup>

### دوم: تعیین رهبری

مطابق اصل ۱۰۷: «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط

---

۱ . جوادی آملی، عبد الله، جایگاه فقهی- حقوقی مجلس خبرگان، گفت و گو با آیت الله عبد الله جوادی آملی، حکومت اسلامی، سال سوم، ش دوم، تابستان ۱۳۷۷، شماره پیاپی ۸، ص ۱۱-۱۰.

مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.»

### **سوم: نظارت بر شرایط رهبری**

گرچه رهبری همانند ریاست جمهور، عضویت مجلس خبرگان، عضویت شورای نگهبان، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و... زمان مند و مدت دار نیستف لیکن مشروط به شرایط و محدود به اوصافی است که در گذر زمان از گزند حوادث مصون نیست، چنان که فُحْص و تبادل نظر اعضای مجلس خبرگان در مقام حدوث و در تبیین اصل رهبر معصومانه نیست و ممکن است با اشتباه پیچیده همراه باشد، که در طول زمان کشف خلاف آن محتمل خواهد بود، لذا مجلس خبرگان موظف است به طور دقیق درباره شرایط و اوصاف علمی و عملی رهبر مراقبت کند و صدر اصل يك صد و یازدهم در این باره چنین می گوید:

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود

یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد.»

آن چه از این اصل استظهار می شود عبارت است از: ۱. شرایط و اوصاف مذکور در قانون اساسی برای تصدی مقام رهبری، باید در حال حدوث و در حال بقا هم چنان محفوظ بماند و ثبوت آن اختصاص به زمان حدوث رهبری ندارد. ۲. وظیفه مجلس خبرگان در مقام اثبات و تشخیص اختصاص به مقام حدوث رهبری ندارد، بلکه در مقام بقای آن نیز هم چنان وظیفه مندند که مراقبت کامل نمایند که آن شرایط و اوصاف هم چنان موجود باشد. ۳. در صورت کشف خلاف به لحاظ مقام حدوث و نیز در صورت زوال برخی از شرایط و اوصاف به لحاظ مقام بقا، فقیه مزبور در ظرف فقدان (حدوثاً یا بقائاً) رهبر نبوده یا نخواهد بود و وظیفه خبرگان اعلام نفی رهبر سابق و معرفی رهبر لاحق است.»<sup>۱</sup>

چهارم: انتخاب و معرفی رهبر جدید اصل یکصد و یازدهم می گوید: «در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند.»

که طبق قانون اساسی<sup>۱</sup>، شرایط خبرگان و کیفیت انتخاب اولین دوره آن توسط شورای نگهبان معلوم شده است و پس از آن، هر گونه تغییر و تجدید نظر در قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است بر این اساس قانون نحوه تشکیل مجلس خبرگان در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ تدوین و تنظیم و برای تصویب تقدیم امام خمینی رحمة الله علیه شده است که برخی از مواد این قانون بعداً در مجلس خبرگان مورد اصلاح قرار گرفته است.

بر اساس ماده یک قانون انتخابات مجلس خبرگان تعداد نمایندگان مجلس خبرگان ۸۸ نفر است. در ماده دوم نیز چنین آمده است: «از تاریخ تصویب این قانون (۱۱/۶/۹۶) هرگونه افزایش تعداد نمایندگان خبرگان پس از بررسی‌های لازم و با توجه به میزان جمعیت و تقسیمات جغرافیای کشور و مصالح ملی بر اساس پیشنهاد هیأت رئیسه در آخرین سال هر دوره و تصویب مجلس خبرگان رهبری خواهد بود.»<sup>۲</sup> مطابق ماده ۱۱ این قانون، انتخاب شوندگان در هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند:

۱. تابعیت جمهوری اسلامی ایران.

۲. حداقل سن ۴۰ سال تمام.

---

۱. اصل ۱۰۸ قانون اساسی.

۲. قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1785697>

۳. دارا بودن توانایی لازم جهت انجام وظایف مربوط به نمایندگی مجلس خبرگان.

۴. عدالت و اشتهار به دیانت، وثوق، شایستگی و سلامت اخلاقی و اقتصادی.

۵. داشتن بینش مناسب سیاسی اجتماعی و آشنایی لازم با مسائل روز.

۶. تعهد به انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی ایران، التزام به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه.

۷. نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی به تشخیص مراجع قانونی و رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران.

۸. اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.<sup>۱</sup>

## از لحاظ حقوقی و فقهی شأن مجلس خبرگان، انتخاب رهبری است یا تشخیص و کشف آن است؟

بر اساس مبانی فقهی و دینی، حکومت و امامت عهدی است الهی و حق حاکمیت بالاصالة از آن خداوند است و خداوند متعال این حق را به معصوم علیه السلام عطا فرموده و ایشان از ناحیه خداوند مأذون است و در عصر غیبت، بر اساس ادله عقلی و نقلی ولی فقیه از ناحیه امام معصوم علیه السلام منصوب شده است.

زامدار و رهبر اسلامی با دارا بودن شرائط و ویژگی‌های رهبری از طرف شارع منصوب به حکومت است که با قبول و پذیرش مردم به فعلیت می‌رسد و انتخاب و نصب و یا عزل آن به دست کسی نیست، بلکه تنها با از دست دادن شرائط و اوصاف رهبری عزل و خلع می‌گردد. وظیفه مردم نصب و یا عزل ولی فقیه نیست، بلکه تشخیص ولی فقیه است.<sup>۱</sup> «کار اصلی مجلس خبرگان، تشخیص انتصاب و انعزال ولی فقیه است نه نصب و عزل او.»<sup>۲</sup>

از آنجایی که شناخت و تشخیص ولی فقیه برای مردم مشکل و یا امکان ندارد، می‌بایست به وسیله افراد خبره که توان تشخیص و شناخت در این زمینه داشته باشند،

۱. جوادی آملی، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران: نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹-۱۸۷.

۲. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، پیشین، ص ۲۳۱.

برگزیده و معرفی بشود. اعضای مجلس خبرگان که خبره و کارشناس هستند، به این منظور انتخاب شده‌اند. از این جهت انتخاب رهبر در نظام جمهوری اسلامی ایران به وسیله مجلس خبرگان از باب وکالت و توکیل نیست، تا مشابه سایر انتخابات‌های شخصیت‌های سیاسی باشد. بلکه به معنای شناسایی اصلح و برگزیدن فرد شایسته‌تر و مناسب‌تر از میان افراد واجد شرائط رهبری است. یعنی همه فقهای ذی شرائط مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرند و از میان همه آنها که واجد اوصاف رهبری هستند، بهترین و لایق‌ترین آنها برگزیده و معرفی می‌شود.

«حق حاکمیت که از سوی خداوند آفرینش به جامعه بشری داده شده است، گاهی بی واسطه اعمال می‌شود و گاه با واسطه. در مواردی که وضع مورد رأی روشن باشد و هیچ ابهامی در آن نباشد، مانند آنکه در مسأله رهبری، هیچ رقیبی برای مورد رأی یافت نشود که زمینه تردید و تحیر را پدید آورد، در چنین مواردی نیاز به شهادت بینه‌ها یا گزارش کارشناسان اهل خبره نیست و حق حاکمیت مزبور با آرا مستقیم و بی واسطه مردم اعمال می‌شود، چنانکه پذیرش رهبری بی رقیب امام خمینی علیه السلام از سوی آحاد مردم که از بدء انقلاب، ولایت ایشان به نحو «تعیین» بر همگان روشن بود. اما در مواردی که وضع مورد رأی، پیچیده و دشوار باشد و نیازمند کار تحقیقی و تخصصی کارشناسان باشد، نظیر

تعیین رهبری یکی از فقیهان جامع شرایط که صلاحیت هیچ یک از آنان شهره ملت نیست و محتاج فحص کارشناسان باشد، مردم به خبرگان مراجعه می‌کنند و آنان را وکیل خود قرار می‌دهند و از این طریق، حق حاکمیت خدادادی خود را اعمال می‌نمایند.<sup>۱</sup>

از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، شأن خبرگان، بررسی، مقایسه، و مشورت درباره همه فقهای واجد شرایط رهبری است، چنانکه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه و یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند. و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند...<sup>۲</sup>

«در هنگام تدوین قانون اساسی اول، برخی عبارت «مردم انتخاب می‌کنند» را درباره ولایت فقیه پیشنهاد دادند، ولی با عبارت «مردم می‌پذیرند» اصلاح گردید... در همان مجلس برخی سؤال کردند که تفاوت «انتخاب می‌کنند» با «می‌پذیرند» در چیست؟ گفته شد که یکی «توکیل» است و دیگری «تولی» مردم، ولایت فقیه را که ولایت فقاقت و

۱. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، پیشین، ص ۴۴۸.

۲. قانون اساسی، اصل یکصد و هفتم.

عدالت است، می‌پذیرند نه اینکه فقیه را بر اساس وکالت،  
انتخاب کنند و او را وکیل خود قرار دهند.»<sup>۱</sup>

بنابراین از لحاظ حقوقی و فقهی شأن مجلس  
خبرگان، شأن خبره است که یک راهکار فقهی و حقوقی برای  
تشخیص صحیح یک موضوع است. براین اساس خبرگان با  
بررسی، مقایسه و دقت کارشناسانه و مشورت درباره همه  
فقه‌های واجد رهبری و پس از شناخت و تشخیص فردی  
که اصلح و شایسته‌تر از همه باشد، او را به عنوان رهبری  
برگزیده و معرفی می‌کند و این گزینش نه از سنخ وکالت،  
بلکه نصب ولی و رهبر است، زیرا او با واجد بودن شرایط، به  
رهبری منصوب بوده است، نهایتاً با معرفی و مقبولیت عامه  
و با قبول و تصدی زعامت و رهبری، حکم او فعلیت و نافذ  
می‌گردد.

---

۱ . جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشن، ص  
۲۳۱-۲۳۲.

## ماهیت و نحوه نظارت بر رهبری از سوی مجلس خبرگان چگونه است؟

اصل یکصدویازدهم مقرر می‌کند که رهبر در موارد زیر از مقام خود برکنار خواهد شد:

یک) از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. دو) فاقد یکی از شرایط یادشده در اصول پنجم و یکصدونهم گردد. سه) معلوم شود از آغاز فاقد بعضی شرایط بوده است.

این اصل، تشخیص تحقق موارد فوق را بر عهده مجلس خبرگان رهبری گذارده است. تأمل در مفاد اصل ۱۱۱ نشان می‌دهد که اصل مزبور بر این پیش‌فرض مبتنی است که شرایط و اوصاف رهبر منتخب خبرگان در گذر زمان می‌تواند گرفتار تغییرات و نوساناتی شود و این تغییرات می‌تواند به اندازه‌ای جدی باشد که صلاحیت رهبر را برای ادامه رهبری زیر سؤال ببرد. از سوی دیگر، اساساً ممکن است خبرگان رهبری در همان ابتدای گزینش رهبر نیز در تشخیص و احراز شرایط لازم در مصداق مورد نظر، دچار خطا شده باشند و در زمان متأخر، پی به خطای خود ببرند. در چنین مواردی، همان نهاد گزینش‌گر که از سوی همین مجلس برگزیده شده است، وظیفه عزل و برکناری رهبری را بر عهده دارد.

هر چند «نظارت بر شرایط رهبری» از نظر مفهومی با «نظارت بر عملکرد رهبری» متفاوت است، اما در مقام عمل

آیا می‌توان بدون نظارت بر عملکرد رهبر، بر تداوم شرایط و صلاحیت‌های رهبری صحّه گذارد و آیا در خارج، تحقق یکی بدون دیگری امکان‌پذیر است؟

اصل ۱۱۱ قانون اساسی تشخیص زوال شرایط را بر عهده خبرگان می‌گذارد. این امر معنایی جز تشخیص از دست دادن عدالت و تقوا، وقوع خلل در بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، زوال شجاعت، عدم کارایی در مدیریت و ناتوانی در تدبیر امور ندارد. خبرگان موظف‌اند همان‌گونه که در ابتدا شرایط را احراز نموده‌اند، در ادامه نیز تداوم شرایط را تأیید نمایند. با توجه به خطیر بودن مقام رهبری و این‌که اداره امور یک ملت، تحت ولایت او قرار می‌گیرد، اگر بنا باشد اصلی در این جامبنای عمل قرار گیرد، اصل احتیاط است. کوچک‌ترین مسامحه در این امر ممکن است بزرگ‌ترین فاجعه را به بار آورد.

اگر خبرگان بخواهند بقای صلاحیت‌ها و شرایط رهبر را تشخیص دهند، راه دیگری جز نظارت بر فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های رهبر ندارند. از سوی دیگر، هدف از نظارت، منع از سوء استفاده از قدرت، جلوگیری از استبداد و نیز جلوگیری از خطاها و اشتباهات احتمالی است که نتیجه‌ی آن در کارآمدی نظام سیاسی نمایان می‌شود و این مهم نیازمند چنین نظارتی خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱. جوان آراسته، حسین، ولایت فقیه؛ نظارت و پاسخ‌گویی؛ <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۲۳۷۶۶>.

مجلس خبرگان، به منظور انجام دادن وظیفه نظارتی خویش بر بقاء شرایط رهبری، از میان اعضای خود هیئتی را مرکب از یازده نفر عضو اصلی و چهار نفر عضو علی‌البدل، برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می‌نمایند که به «کمیسیون تحقیق» معروف است؛ اعضای آن باید فراغت کافی برای انجام دادن وظایف خود داشته باشند. بستگان نزدیک سببی و نسبی رهبر، نمی‌توانند عضو کمیسیون تحقیق باشند. تحقیقات و مذاکرات کمیسیون تحقیق، محرمانه است و کمیسیون مجاز به انتشار آن‌ها جز به روش بیان شده در این آیین‌نامه نیست. این کمیسیون وظیفه دارد هرگونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل یکصد و یازدهم در محدوده‌ی قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید و با اشراف بر کارهای رهبری، سخنرانی‌ها، موضع‌گیری‌ها، عزل و نصب‌ها و کارهای دیگر رهبر را مورد بررسی قرار دهد. این هیئت بر عملکرد نهادهایی که زیر نظر رهبری کار می‌کنند به طور غیررسمی اشراف دارد و اگر در کار آن‌ها مشکلاتی دید به رهبری تذکر می‌دهد.<sup>۲</sup> همچنین نسبت به صحت و سقم گزارش‌های واصله تحقیق و در صورتی که لازم بداند با مقام

۱. ماده یکم آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان.

۲. در ماده ۱۶ آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان آمده است: «هیئت رئیسه مجلس خبرگان می‌تواند در هر اجلاسیه‌ای از مسؤول یا مسؤولان يك یا چند نهاد از نهادهایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری فعالیت می‌کنند، جهت استماع گزارش فعالیت‌های مهم آن‌ها به جلسه رسمی مجلس خبرگان دعوت نماید. مدت زمان گزارش، حداکثر يك ساعت خواهد بود.»

رهبری ملاقات نماید<sup>۱</sup> و مقام رهبری در خصوص گزارش ارائه شده حق دفاع از خود را خواهد داشت. دبیرخانه مجلس خبرگان باید این گونه گزارش‌ها را به کمیسیون تحقیق تسلیم کند و اگر دیگر اعضای خبرگان نیز در این باره، اطلاعاتی در اختیار دارند، باید آن‌ها را در اختیار کمیسیون قرار دهند. اگر کمیسیون تحقیق، پس از بررسی و تحقیق، مطالب مذکور را برای تشکیل اجلاس خبرگان کافی دانست، تشکیل جلسه فوق‌العاده را از هیئت رئیسه خواستار می‌شود و اگر کافی ندانست، موضوع را با عضو یا اعضای خبرگانی که اطلاعات را ارائه داده بودند، در میان می‌گذارد و درباره آن‌ها توضیح می‌دهد. اگر آنان قانع شدند، موضوع مسکوت می‌ماند و اگر قانع نشدند، در صورتی که اکثر نمایندگان منتخب، از هیئت رئیسه مجلس، تقاضای تشکیل جلسه فوق‌العاده کنند، هیئت رئیسه باید جلسه را تشکیل دهد. نصاب لازم در تشخیص موضوع و عمل به اصل یکصد و یازدهم، آرای دو سوم نمایندگان منتخب می‌باشد.

بنابراین، «اصل نظارت بر رهبری به صورت نظارتی نهادینه شده، قانونمند و دارای ضمانت اجرای لازم و کافی پذیرفته شده است. مجلس خبرگان رهبری به عنوان عالی‌ترین نهاد

---

۱. مطابق ماده ۳۳ آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان: «این کمیسیون [تحقیق] موظف است هرگونه اطلاع لازم را درباره اصل یکصد و یازدهم، در محدوده قوانین و موازین شرعی، به دست آورد. هم‌چنین درباره صحت و سقم گزارش‌های رسیده، در این باره، تحقیق و بررسی کند و اگر لازم بداند، با مقام معظم رهبری، در این زمینه، ملاقات کند.»

نظارتی در جمهوری اسلامی ایران، مجلسی است پویا، خلاق و یاری‌دهنده رهبری در انجام بهتر مسئولیت‌هایش. به همان میزانی که مقام ولایت و رهبری ملت، حساس و دایره اختیارات و صلاحیت‌های وی گسترده است، نظارت بر چنین مقامی نیز حساس و حیاتی است. حقوق اساسی ایران به دنبال تأسیس نهاد مقتدری است که از ابزار و امکانات لازم برای انجام وظیفه‌ی نظارتی خود برخوردار باشد. اگر در یک نظام سیاسی، اصل نظارت بر دولت‌مردان پذیرفته شود، لوازم آن نیز که وجود یک نظارت نهادینه‌شده، مؤثر و کارآمد و بهره‌مند از اختیارات و صلاحیت‌های کافی خواهد بود، پذیرفته شده است.»<sup>۱</sup>

---

۱. جوان آراسته، حسین، ولایت فقیه؛ نظارت و پاسخ‌گویی؛ <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۲۳۷۶۶>.

## **چه دلیلی می‌توان اقامه کرد که اعضای مجلس خبرگان صرفاً باید مجتهد باشند؟**

دلیل این امر را باید در ماهیت نظام جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان و شرایط و ویژگیهای مقام رهبری در نظام اسلامی پی‌جویی نمود چه اینکه «نظام ما بر اساس ارزشهای اسلامی شکل گرفته و محتوای آن باید اسلامی باشد برای رسیدن به این هدف در رأس این نظام باید کسی قرار بگیرد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد و این همان مسأله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است حال با توجه به اینکه وظیفه اصلی مجلس خبرگان تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است به نظر می‌رسد عاقلانه‌ترین و منصفانه‌ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشند که خود در فقاہت دستی دارند مثلاً اگر از ما بپرسند بهترین قاضی ایران کیست، قطعاً برای دریافت بهترین پاسخ باید سراغ قضات برویم، یعنی جواب این سؤال از عهده هر کسی بر نمی‌آید، فقط کسانی می‌توانند بهترین قاضی را معرفی کنند که خود تبخّری در این موضوع داشته باشند. همچنین اگر به ما بگویند بهترین استاد دانشگاه در فلان رشته کیست، باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت. کسانی توان تشخیص اصلح (شایسته‌ترین) برای تصدی مقام ولایت فقیه را دارند که خود بهره‌ای از شرایط آن مقام و منصب داشته باشند و

از آن ویژگی‌ها - هر چند در مرتبه پایین‌تر - بهره‌مند باشند.<sup>۱</sup> بنابراین اعضای مجلس خبرگان باید در کنار فقاقت و اجتهاد، مرتبه‌ای از شرایط رهبری را دارا باشند یعنی حد نصابی از فقاقت، از آگاهی به مصالح اجتماعی و سیاسی و تدبیر و عدالت و... چرا که «اگر قرار است فقیهی دارای صفات فقاقت و عدالت و سیاست و تدبیر و... تعیین شود خبرگان نیز باید دارای چنین جامعیتی در حد نازل باشند تا بتوانند فقیه جامع شرایط را تشخیص دهند، یکی از شرایط خبرگان رهبری آن است که در شناخت اوصاف معتبر در رهبری توانایی داشته باشند.<sup>۲</sup>

«ما معتقدیم آنچه عنصر اصلی نظام را تشکیل می‌دهد اسلام است مدیریت در همه کشورها هست چنان نیست که در دیگر کشورها. که نظامشان اسلامی نیست. شخص اول مملکت مدیر نباشد. پس از این جهت امتیازی بر دیگران نداریم. امتیاز و صبغة ویژه کشور و نظام ما اسلامی بودن است یعنی آنچه بیش از همه بر آن تأکید می‌کنیم اسلامی بودن نظام است آنچه برای رهبر بیش از همه لازم است، فقاقت است از این رو می‌گوییم ولی فقیه و نمی‌گوییم ولی عادل البته رهبر باید عادل نیز باشد، نمی‌گوییم ولی سیاسی (سیاستمدار) اگر چه رهبر باید به سیاست نیز

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، پیشین، ج ۱، ص ۸۹.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، پیشین، ص ۴۵۶.

آشنا باشد. پس تأکید ما بر کلمه فقیه از آن روست که عنصر اصلی در نظام ما اسلام است و فقیه یعنی اسلام شناس<sup>۱</sup> البته تأکید بر فقاہت به معنای نادیده گرفتن سایر شرایط در خبرگان رهبری نیست بلکه همان طور که اشاره کردیم خبرگان رهبری باید علاوه بر فقاہت واجد مرتبه‌ای از شرایط رهبری باشند تا زمینه‌شناسی دقیق و توانایی شناخت اوصاف معتبر در رهبری برای آنها فراهم گردد و تجربه طلایی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیانگر این حقیقت است که عموم نمایندگان مجلس خبرگان افرادی هستند فقیه، زمان آشنا و آگاه به ویژگی‌های شخصیتی افراد هستند که در صحنه‌های مختلف حاضر بوده و به طور مستقیم یا غیر مستقیم از صفات و روحیات مسئولان آگاهی دارند از این رو از ویژگی‌های علمی و فقاہتی سابقه توانمندی و مدیریتی و یا عملکرد پرهیزکاری و عدالتی فرد یا افراد مورد نظر برای رهبری با خبر هستند و افزون بر آن به دور از احساسات زودگذر یا معیارهای ذهنی یا علمی به مجموعه صفات مثبت و منفی می‌نگرند.

بنابراین جایگاه و اهمیت ویژه فقاہت در میان سایر شرایط رهبری که تضمین کننده اسلامیت نظام است و ماهیت مجلس خبرگان اقتضاء می‌کند اعضای آن توانایی لازم را برای شناسایی رهبر نظام اسلامی دارا باشند و این امر

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، پیشین، ج ۱، ص ۹۳.

ایجاب می‌کند اعضای مجلس خبرگان حد نصابی از شرایط رهبری را دارا باشند و واجد مرتبه‌ای از ویژگیهای رهبری باشند. بیانگر لزوم فقاہت اعضای مجلس خبرگان و عدم صلاحیت غیر فقهاء برای این امر است. البته ناگفته نماند عدم صلاحیت غیر فقهاء برای حضور در مجلس خبرگان به معنای نادیده گرفتن نظریات آنان نیست و اعضای مجلس خبرگان «اگر زمانی نیاز به مشورت با متخصصان باشد در کمیسیون‌ها و در مشورت‌ها از نظر آنان استفاده می‌کنند و این از مصوبات خود مجلس خبرگان است که برای فعال شدن مجلس مزبور با مسئولین تماس می‌گیرند و در کمیسیون‌ها می‌توانند از صاحب‌نظران سیاسی و غیر سیاسی دعوت کنند بنابراین اولاً باید میان فقیه جامع الشرایط و خبرگان تناسب جامعیت باشد و ثانیاً خود خبرگان، به امور سیاسی و اجتماعی آگاهی دارند زیرا بدون آن، صلاحیت ورود در مجلس خبرگان را ندارند و ثالثاً هر جا که لازم باشد برای دقت و ظرافت بیشتر از آگاهان سیاسی و متخصصان گوناگون استفاده می‌کنند.»<sup>۱</sup> مجموع این دلایل ایجاب می‌کند که اعضای مجلس خبرگان صرفاً مجتهد باشند و غیر مجتهدین نتوانند در مجلس خبرگان راه پیدا نمایند.

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۴۵۷.

مراجعه به آراء عمومی و انتخاب ولی فقیه توسط مجلس خبرگان یا پذیرفتن رأی اکثریت و دموکراسی چگونه با انتصاب ولی فقیه از جانب معصوم سازگار است؟

۱. ملاک و معیار اسلام با ملاک و معیار حکومت‌های دموکراسی غرب متفاوت است، ملاک و معیار در حکومت اسلامی پیروی از حق است در حالی که ملاک و معیار دموکراسی غرب پیروی از اکثریت است، محور و معیار نظام اسلامی حق است و مشروعیتش را از منشاء و پیروی از حق می‌گیرد، البته در خصوص اکثریت و کاربرد آن در نظام اسلامی می‌توان گفت در نظام اسلامی در بعضی موارد و مراحل «اکثریت» معتبر است و جایگاه خاص خود را دارد که همان مقام «تشخیص حق» است نه «تثبیت حق» یعنی حق را وحی الهی تبیین و تثبیت می‌کند و در مقام اجرای حق، رأی اکثریت کارساز است و گاهی هم در مواردی که تشخیص حق دشوار است و صاحب نظران اختلاف نظر دارند، رأی اکثریت معیار است.<sup>۱</sup> به این معنا رأی اکثریت مردم در کارهای اجرایی خودشان که در آن امر و نهی دینی دینی نرسیده است معتبر است و این می‌تواند به عنوان یک اصل عقلایی مورد قبول باشد و دلیل آن نیز پیروی از اصل ترجیح راجح و اجتناب از ترجیح بدون مرجح و یا ترجیح مرجوح است بدیهی است

۱. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۹۰-۹۱.

استناد به اکثریت نه به معنی آن است که در موارد معلوم نبودن جانب حق و باطل، اکثریت دلیل حقانیت یک جانب است و نه بدان معنی است که اگر حق در جانب اقلیت تشخیص داده شود تبعیت از اکثریت لازم است.<sup>۱</sup>

۲. دموکراسی فارغ از مبانی فکری غربی حاکم بر آن به عنوان اصل توجه به نقش و مشارکت سیاسی مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی مورد پذیرش اسلام است و آنچه با اسلام منافات دارد، دموکراسی با ملاحظه مبانی و فلسفه سیاسی غربی؛ اومانیسیم، لیبرالیسم و سکولاریسم است. لازمه چنین نگاهی این است که خواست و رأی مردم ملاک اعتبار و مشروعیت قوانین خواهد بود و هر قانونی را که مردم خواستند، معتبر است هر چند برخلاف قوانین دینی و حتی فطرت انسانی باشد مانند آزادی همجنس بازی و... چنین برداشتی قطعاً با دین همخوانی ندارد. از نظر دین، حق حاکمیت و تشریح، مختص به خداوند است **«ان الحكم الا لله»**<sup>۲</sup> تنها خداست که همه مصالح و مفاسد انسان را به طور کامل می‌شناسد و از علم و آگاهی جامع برخوردار بوده و تحت تأثیر امیال نفسانی قرار ندارد. حق قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری برای انسان را دارد بنابراین اگر در دموکراسی رأی مردم را بر حکم خدا ترجیح دهیم، عملاً

۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۶۷.

خدا را نپرستیده‌ایم و ربوبیت تشریحی (حق قانونگذاری مختص به خداوند است) خداوند را زیر پا گذاشته‌ایم که این عمل با توحید منافات دارد و قطعاً این معنا با حقیقت اسلام نه تنها هماهنگی ندارد بلکه در تعارض و تنافی است.<sup>۱</sup>

انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان و پذیرفتن رأی اکثریت نمایندگان در مجلس خبرگان از سنخ تبعیت از اکثریت در دموکراسی‌های غربی نیست زیرا در دموکراسی غربی معیار حق و درستی اکثریت و تبعیت از آن است ولی در نظام اسلامی ملاک و معیار حق و درستی اکثریت نیست، بلکه اکثریت افراد خبره و صالح امر کشف و تشخیص را برعهده دارند و آراء عمومی و رأی اکثریت در نظام جمهوری اسلامی ملاک و میزان حق در برابر باطل نیست و یا به حق بودن امری را ثابت نمی‌کند و صرفاً رجحان امری از اموری که مخالفت با دین و قوانین اسلام ندارد را روشن می‌نماید یعنی آشکار می‌نماید از این اموری که مخالفتی با دین ندارد کدام رجحان و قابلیت ترجیحی برای اجرا دارد و یا در خصوص مجلس شورای اسلامی می‌توان گفت رأی اکثریت مردم و اکثریت نمایندگان زمینه را برای ترجیح نظرات راجح در میان کارشناسان و نیز اجرای آن را تسهیل و فراهم می‌آورد و این همان بهره‌گیری از اصل عقلایی ترجیح طرف راجح و کنار گذاشتن طرف مرجوح است، دیگر این که آراء عمومی و رأی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، پیشین، ج ۱، ص ۴۱.

اکثریت زمینه مقبولیت و شرایط را برای تحقق حکومت حق و مشروع فراهم می‌نماید و حکومت مشروع می‌تواند با همین مقبولیتی که از رأی اکثریت حاصل شده است با اقتدار و پشتیبانی آراء عمومی و رأی اکثریت زمینه را برای انجام اعمال صالح فراهم نماید.

پاسخگویی رهبری در چه حدی است؟ آیا رهبری می‌تواند از پاسخگویی به مجلس خبرگان سرباز زند؟ در این صورت وظیفه مجلس خبرگان چیست؟

در نظام اسلامی برای کنترل و نظارت بر رهبر دو نوع نظارت در نظر گرفته شده است:

الف. نظارت درونی: اولین و مهمترین عامل کنترل کننده برخورداری رهبری نظام اسلامی از صفات و شرایط ویژه مانند ایمان، تقوا، عدالت، علم، فقاقت، تدبیر، شجاعت است در قانون اساسی «شرایط و صفات رهبر؛<sup>۱</sup> صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛<sup>۲</sup> عدالت و تقوا لازم برای رهبری امت اسلام؛<sup>۳</sup> بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری»<sup>۱</sup> معین شده است، ولی فقیه به سبب برخورداری از این صفات و ویژگی‌ها برگزیده شده است و حتی اگر یک شرط از این شروط از او کاسته شود خود به خود منعزل می‌شود، در واقع

۱. قانون اساسی، اصل یکصد و نهم.

شخصیت اخلاقی حاکم اسلامی خود مانع سوء استفاده از قدرت است همانگونه که حضرت امام فرمودند: «اگر فقیهی بخواهد زورگویی کند این فقیه دیگر ولایت ندارد، در اسلام، قانون حکومت می‌کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند».<sup>۱</sup> از این جهت آموزه‌های دینی و لزوم عمل به آنها رهبری را ملزم به پاسخگویی می‌نماید.

ب. نظارت بیرونی: علاوه بر نظارت درونی برای کنترل و نظارت بر رهبر، نظارت بیرونی هم در نظر گرفته شده است که نظارت مجلس خبرگان بر رهبری است «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد».<sup>۲</sup>

در این راستا کمیسیونی تحت عنوان «کمیسیون تحقیق» در مجلس خبرگان رهبری در نظر گرفته شده است که به صورت مستمر، فعالیت‌های رهبری را رصد کرده و در مواردی نیز از رهبری مطالبه پاسخ می‌کند که در چنین شرایطی رهبری خود را موظف می‌دانند که به ارائه پاسخ بپردازد که این روند بارها انجام شده است، به عنوان مثال آیت الله مجتهد

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

۲. قانون اساسی، اصل یکصد و یازدهم.

شبستری، یکی از اعضای این کمیسیون در این زمینه اینگونه گزارش می‌دهد: «گاهی برخی مسائل بوده که برای ما به عنوان اعضای کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان رهبری سوال شده است و بر اساس همین سوال خدمت رهبری رسیده‌ایم و سوال یا شبهه خود را از ایشان پرسیده‌ایم و ایشان نیز از سوالات و شبهه‌ها استقبال کرده است. بارها شده سوال کرده‌ایم و حضرت آقا با کمال میل پاسخ داده است و ماقانع شده‌ایم. اینطور نیست که برخی تصور می‌کنند که آیت‌الله خامنه‌ای به مجلس خبرگان یا کمیسیون تحقیق پاسخگو نیست ما هر زمان سوالی داشتیم خدمتشان رسیده‌ایم و خود ایشان نیز اینطور توصیه کرده که در صورت سوال یا شبهه خدمتشان برسیم»<sup>۱</sup>.

پاسخگو نبودن رهبری به مجلس خبرگان، اگر ناشی از روحیه قانون‌گریزی، پاسخگو ندانستن خود و فرار از مسئولیت رهبری باشد، بدین معنا خواهد بود که رهبری شرایط لازم برای رهبری را از دست داده است و به همین دلیل رهبران انقلاب همواره خود را مکلف به پاسخگویی در برابر مجلس خبرگان رهبری می‌دانند و اگر این اتفاق رخ ندهد، مجلس خبرگان وظیفه خواهد داشت تا در قبال این مساله تعیین تکلیف نماید.

---

۱. رجانیز، مصاحبه با آیت‌الله مجتهد شبستری، <http://www.rajanews.com/news>، ۲۷۶۷۲۰.



# بخش سوم: سؤالات و شبهات جدید

**چرا با وجود اینکه حفظ جان واجب عقلی و شرعی است و دشمن هم رهبری را به ترور تهدید کرده بود، به پناهگاه امن نرفتند؟**

۱. ایشان به عنوان یک فقیه و مرجع تقلید قطعاً تکلیف شرعی و وظیفه خود را بهتر از هر کس دیگری می دانستند.

۲. سیره و روش ایشان در طول دوران رهبری ایشان، بیانگر اهمیت ایشان به نظرات کارشناسان است. در دوران کرونا شاهد بودیم که ایشان چقدر مقید به رعایت دستورالعمل‌های کارشناسان بودند. در مورد رعایت اصول حفاظتی نیز تدابیر لازم را رعایت می کردند.

اما مسأله‌ای که جنگ تحمیلی اخیر را متمایز می سازد، چند نکته است؛ اولاً؛ این بار دشمن با صراحت از لزوم تسلیم کشورمان سخن به میان آورد، در برابر چنین دشمنی باید در میدان بود و شجاعانه و مقتدرانه ایستاد. پنهان شدن در

چنین شرایطی نوعی پیام ضعف را مخابره می‌کند. رهبری از مردم خواستند در برابر این دشمن بایستند و باید خودشان نشان می‌دادند که اول از همه در میدان ایستاده‌اند. ایشان این مطالبه دشمن را با تحمیل بیعت با یزید بر امام حسین علیه السلام تشبیه نموده و فرمودند: «مسأله ما با آمریکا این است که آنها می‌خواهند ایران را ببلعند، ملت ایران مانع است، جمهوری اسلامی مانع است... ملت ایران در سبهای اسلامی و شیعی خودش را خوب بلد است؛ می‌داند که چه کار کند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدٍ؛ کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند. ملت ایران در واقع می‌گویند: ملّتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد.»

در چنین صحنه‌ای ایشان به عنوان رهبر باید در برابر این دشمن می‌ایستادند و به روش جدشان عمل می‌کردند که فرمودند: «والله لا اعطيهم بیدی اعطاء الذليل ولا ولا افر فرار العبيد؛ نه، به خدا سوگند، مانند ذلیلان دست در دست آنان نمی‌نهم و مانند بردگان تسلیم نمی‌شوم.»

ثانیاً؛ ایشان در قبال توصیه‌های حفاظتی خارج از معمول، معتقد بودند اگر ولی فقیه این سطح از حفاظت را بپذیرد، آن

۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی؛ ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶

هم در شرایطی که مردم را به زندگی متعارف توصیه می‌کند، به خودی خود از ولایت ساقط می‌شود. از این جهت توصیه‌ها به چنین حفاظتی را نپذیرفتند.

از این جهت حضور رهبر شهیدمان در محل کار خود و رفتن به پناهگاه به دلیل مصالح بالاتر و اهمیت بیشتری بود که حضور ایشان نسبت به رفتن به پناهگاه داشت. در واقع اینجا جای حفظ استقلال و موجودیت نظام جمهوری اسلامی بود که مقدم بر جان حتی رهبری است زیرا مسأله حفظ اسلام ناب و ارزش‌های آن است که در ضمن حفظ جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرده است و خدای نخواسته شکست جمهوری اسلامی به شکست اسلام ناب منجر خواهد شد.

۳. نگاه رهبری یک نگاه جامع و ناظر به مدیریت تمدنی انقلاب اسلامی بود نه نگاه مقطعی و کوتاه مدت. ایشان برای آینده پرافتخار ایران الگو سازی کرده و مسیر آن را با خون پاکشان ثبت کردند.

امام شهید ما در جنگ ۱۲ روزه طوری جنگ را مدیریت کردند که مردم به این باور رسیدند که ما توان مقابله با آمریکا و نابودی اسرائیل را داریم و بعد از آن ایشان همه چیز را برای یک نبرد نهایی با اسرائیل آماده کرد و فرمود که اگر جنگی شود ما این بار عاشورایی می‌جنگیم و جنگ منطقه‌ای می‌شود و عاشورایی ایستاد تا زمینه نابودی اسراییل و

شکستن هیمنه آمریکا و اخراج آن از منطقه فراهم شود و اقتدار کشورمان به نمایش گذاشته شود. در واقع ایشان با بذل جان خود، آن پیچ تاریخی که از آن سخن گفته بود را به نفع اسلام ناب و انقلاب اسلامی رقم زد.

۴. نمونه‌های روشنی از حفظ نکردن جان به خاطر مصالح بالاتر در تاریخ اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. آنچه برای اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت ویژه داشت، حفظ دین بود و برای آن جان خود را فدا کردند.

امیر المؤمنین علیه‌السلام در بستر پیامبر اکرم خوابیدن برای حفاظت از جان ایشان با وجود خطر و توطئه خطرناکی که برای حذف پیامبر اکرم توسط مشرکان مکه چیده شده بود.

دفاع حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام از امیر المؤمنین علیه‌السلام و شهادت حضرت در دفاع از امامت و اسلام ناب نمونه دیگری است.

ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت و اصحاب ایشان و زیر بار بیعت یزید نرفتن که سرآمد از خود گذشتگی در راه دین است.

رهبر شهید ما نیز شرایط کشور را مانند شرایط دوران امام حسین علیه‌السلام دیدند زیرا دشمن به دنبال تسلیم کشورمان است که نه غیرت ایمانی و نه غیرت ملی اجازه کوتاه آمدن در برابر چنین دشمنی را نمی‌دهد و این ندای سرور و سالار

شهیدان در عمق جان ما طنین انداز است که هیئات منا  
الذله و از جان گذشتن برای دفاع از دین و عزت و شرافت مایه  
فخر و کرامت است.

## مصادیق حفظ نکردن جان بخاطر مصالح بالاتر در تاریخ

### اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟

اگر مقصود از «مصادیق حفظ نکردن جان بخاطر مصالح بالاتر» در این پرسش، بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول اولیه امنیتی در حفظ جان باشد، هیچ نمونه‌ای در تاریخ اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد. حفظ جان از خطرات هلاکت بار، یکی از احکام قطعی شریعت اسلامی است. قرآن کریم در دو آیه به صراحت خودکشی را به هر صورتی حرام و ممنوع معرفی کرده است: «... ولا تقتلوا انفسکم...»: «... خودتان را مکشید ...؛ ... ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه...»: «... خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید...». اما اگر مقصود از پرسش، آمادگی برای شهادت و پرهیز نکردن از خطرات کشنده در میدان جنگ با دشمنان باشد، نمونه‌های فراوانی از اینگونه شهادت طلبی‌ها در تاریخ اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. ماجرای کربلا و شهادت ۷۲ تن از بهترین انسان‌های روی زمین مصداق برجسته و تابنده‌ای از این خطرکردن‌های دلیرانه است. مطالعه حرکت تاریخ ساز امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از آنجا به سمت کربلا نشان می‌دهد که امام علیه السلام و خانواده و یارانش تا آنجا که ممکن و معقول بود، از به خطر انداختن جان‌های خود مراقبت کردند، اما آنگاه که دشمن جنایتکار آنان را میان تسلیم ذلیلانه (که مقدمه کشته شدن ذلیلانه بود) مخیر ساخت، شهادت را بر تسلیم و حیات کوتاه مدت

همراه با ذلت، ترجیح دادند؛ لیکن در معرکه نبرد نیز آنگون نبود که بدشمن به آسانی به آنان دست یافته و آنان را بکشد، بلکه تا آخرین لحظه حیات و توانایی جسمی دشمنان را تار و مار کرده و از خود دفاع کرده و دشمن را دفع نمودند و در نهایت به سبب کثرت شمار دشمنان و محدودیت توانایی‌های معمول انسانی، به فوز شهادت نائل آمدند.

## با انتخاب آیت الله مجتبی خامنه‌ای ولایت فقیه موروثی نمی‌شود؟ واقعا کسی غیر از پسر امام شهید نبود؟

ابتدا باید ببینیم موروثی شدن به چه معنا است و پس از آن بررسی کنیم که آیا ولایت فقیه هم قابلیت موروثی شدن دارد یا نه؟ مقصود از موروثی شدن زمامداری، آن است که فردی، صرفا به دلیل آنکه فرزند زامدار قبلی یا یکی از اعضای نسبی خانواده او است، پس از مرگ زامدار پیشین، به حکومت برسد. وقتی از موروثی بودن سخن گفته می‌شود، مقصود آن است که تنها ملاک مشروعیت و حق حاکمیت سیاسی یک انسان، انتساب خونی او به حاکم قبلی باشد و ملاک دیگری در کار نباشد. فطرت، عقل و دین، هر سه بر بطلان و ناروایی اخلاقی زمامداری موروثی حاکم‌اند. چرا عقل، دین و فطرت، حکومت را امری مهم، بلکه از مهم‌ترین امور زندگی انسان‌ها می‌دانند و از این رو از منظر این سه منبع شناخت و ارزش، انسان‌ها باید بهترین و شایسته‌ترین افراد را برای زمامداری خود برگزینند. زامدار شایسته باید عالم، عاقل، بالغ، با تجربه، فهیم، شجاع و کاردان باشد و سپردن امور مهمی مانند زمامداری، به افراد نالایق، کاری سفیهانه و عاری از هرگونه حکمت و مصلحت است.

پرسش دوم آن است که آیا اساسا نظام ولایت فقیه، قابلیت موروثی شدن را دارد؟ پاسخ منفی است. نظام ولایت فقیه، یعنی زمامداری فردی دین‌شناس، عاقل، بالغ، کاردان،

با تقوا، با تدبیر، شجاع و عادل. بنابراین ملاک‌های اصلی و اساسی تعیین ولی فقیه، هیچ نسبتی با رابطه خونی فرد با زمامدار پیشین ندارد. از این رو اگر خبرگان (یعنی عالمان آگاه، متخصص و عادل) تشخیص دهند که فرزند ولی فقیه پیشین در مقایسه با دیگر افراد دارای صلاحیت زمامداری، از شایستگی بیش‌تری برخوردار است، به حکم عقل و دین، باید او را برای زمامداری مردم معرفی کنند و اگر چنین نباشد، شرعاً، قانوناً و اخلاقاً حق واگذاری زمامداری جامعه به او را ندارند. حال اگر خبرگان چنین نکنند، یعنی کسی را صرفاً به دلیل آنکه فرزند زمامدار قبلی است، به زمامداری برسانند یا کسی را صرفاً به همان دلیل، از زمامداری منع کنند، نه تنها مرتکب گناهی بزرگ شده‌اند، بلکه در حق خدا و مردم، خیانتی بزرگ و نابخشودنی مرتکب شده‌اند.

به همین سبب فرزند زمامدار پیشین بودن، نه علت و دلیل حقانیت و مشروعیت زمامداری فرد است و نه می‌تواند مانع زمامداری کسی باشد. اگر ملاک‌های اصلی و اساسی مشروعیت سیاسی در فردی وجود داشته باشد، همو شایسته و سزاوار رهبری است، چه فرزند رهبر پیشین باشد و چه نباشد.

## از کجا معلوم آیت الله خامنه‌ای قبل از شهادت، پسرشان را به مجلس خبرگان سفارش نکرده باشند؟

۱. چنین مسأله‌ای صرف نظر از شرط عدالت و تقوا در رهبری که با چنین رویه‌ای منافات دارد و عدالت و تقوای مجلس خبرگان که ایشان را ملزم به انتخاب بر اساس شرایط و صلاحیت‌ها می‌کند، نه با سیره و روش امام شهیدمان همخوانی دارد و نه با ساختار مجلس خبرگان و سازوکارهای انتخاب رهبری می‌سازد. رهبر شهید ما در طول رهبری خودشان هیچ‌گاه فرزندان خودشان را مطرح نکردند و فرزندان ایشان نیز فعالیت‌های خود را رسانه‌ای نمی‌کردند.

مجلس خبرگان نیز بر اساس شرایط و صلاحیت‌های افراد و با رأی اکثریت در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کند و سفارش و توصیه در این سازوکار تأثیری ندارد.

ضمن آنکه آیت‌الله عباس کعبی از اعضای مجلس خبرگان در مورد فرایند انتخاب رهبری در مجلس خبرگان گفتند: «کمیسیون تحقیق خبرگان رهبری، بارها خدمت امام شهید، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای اعلی‌الله درجاته شرفیاب شدند.

در یکی از جلسات ایشان تاکید ویژه داشتند، شاخصه‌های رهبری را استخراج و بر اساس آن عمل کنید.

کمیسیون تحقیق در ابتدا کمیته‌ای را برای این کار

مشخص کرد که مرحوم آیت الله سید محمود شاهرودی قدس سره و شهید آیت الله سید ابراهیم ریسی و آیت الله سید احمد خاتمی و آیت الله محسن قمی و بنده حقیر عضو آن کمیته بودیم.

ضوابط و معیارهایی را استخراج کردیم و در دیدارهای بعدی گزارش روند و ضوابط و معیارها را خدمت امام شهید مطرح کردیم.

ایشان فرمودند: (از میان همه ویژگی ها، تقوای مالی رهبری در درجه اول اهمیت قرار دارد؛ زیرا با توجه به اختیارات و مسئولیت های مهم رهبری، در صورت انحراف مالی، به همه موارد دیگر سرایت می کند. تقوای مالی رهبری را جدی تر مورد توجه قرار دهید.)

در جلسه ای دیگر از جلسات کمیسیون تحقیق، به اعتقاد ریشه دار رهبری آینده به مبانی انقلاب اسلامی و بصیرت و دشمن شناسی و فتنه شناسی و به طور ویژه استکبار ستیزی و ایمان به مبارزه و مقاومت و مقابله با آمریکا و رژیم صهیونیستی تاکید نمودند.

در جلسه ای دیگر از جلسات کمیسیون تحقیق، در اواخر دوره پنجم مجلس خبرگان رهبری، آقای کازرون نماینده البرز در مجلس خبرگان رهبری، از امام شهید درخواست کردند که اگر نمی خواهید به رهبر آینده مصداقی اشاره کنید لااقل

اشاراتی و روزنه هایی را مشخص کنید که خبرگان مانند اشاره امام خمینی قدس سره الشریف به جنابعالی، راه را پیدا کنند. امام شهید آیت الله العظمی خامنه ای اعلى الله درجاته در جواب فرمودند: (لازم نیست. نگران نباشید. خدا کمک می کند راه را پیدا کنید.) سپس فرمودند: (در زمان بعد از ارتحال امام خمینی ره وارد دالان تاریکی شده بودیم اما خدا کمک کرد، لطف و عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شد راه روشن شود. الآن وضع آنطور نیست و روزنه هایی وجود دارد. راه را پیدا می کنید. خداوند تبارک و تعالی هم دلها را هدایت می کند.)

خیلی قبل از آن، در کمیته سه نفره اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ با حضور حضرات آیات مرحوم یزدی و شبستری و آیت الله وافی، به امام شهید اصرار کردند که ایشان مصداق ورود کند و امام شهید قبول نکردند مصداق معین کنند و فرمودند: (این وظیفه خبرگان است.) و هنگامی که کمیته خواستند مصداق های مورد نظرشان را گزارش بدهند، ایشان حاضر به شنیدن نام ها به طور مصداقی نشدند.

بنابراین با توجه به همه قرائن و شواهد نظر امام شهید حضرت آیت الله العظمی خامنه ای اعلى الله درجاته این است که مجلس خبرگان رهبری بر اساس معیارها و شاخص ها و

وظایف قانونی و شرعی تصمیم بگیرند و هیچ وصیت خاصی و مصداقی و اشاره‌ای به گزینه‌ای خاص برای رهبری آینده نداشته‌اند.»<sup>۱</sup>

---

۱ . <https://www.mehrnews.com/news/۶۷۶۷۲۳۶>.

## **شبهه: آیا مراجع تقلید و علمای حوزه علمیه از انتخاب آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای به مقام رهبری حمایت کردند؟**

پاسخ

مراجع تقلید و علمای بزرگ حوزه‌های علمیه، که استوانه‌های سترگ نهاد دین در جامعه‌اند، همواره از نظام اسلامی حمایت کرده و در مواقع لازم مسؤولان کشور در دولت، مجلس و قوه قضائیه را از رهنمودها و هدایت‌ها خود بهره‌مند کرده‌اند. بدیهی است که استمرار حمایت‌های مراجع معظم و علمای بزرگوار حوزه‌های علمیه سرمایه گرانبهایی برای نظام اسلامی و موجب حفظ کشور از خطرات و اعتماد بیش از پیش مردم مؤمن به مدیران خدوم کشور است.

سیره پیوسته مراجع معظم تقلید شیعه در ایران و عراق از گذشته تاکنون پشتیبانی از نهاد ولایت و رهبری بوده است. پس از شهادت رهبر شهیدمان، حضرت آیت الله امام خامنه‌ای اعلی الله مقامه، که علاوه بر برخورداری از مقام منیع ولایت و رهبری، از ارکان نهاد مقدس مرجعیت بودند، فرزند خلفشان حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای دامت برکاته با رأی قاطع مجلس خبرگان رهبری به مقام ولایت و رهبری جمهوری اسلامی و مسلمانان آزاده جهان معرفی شدند، بازهم همان حمایت‌ها و هدایت‌های پرفروغ و امیدبخش را از سوی مراجع معظم تقلید و علمای بزرگوار شاهد هستیم.

از همان ساعات اولیه اعلام نظر مجلس خبرگان، شاهد بودیم که مراجع معظم تقلید و استادان و فرهیختگان حوزه‌های علمیه، طلاب و روحانیان، دوشادوش ملت بزرگوار و رشید ایران حمایت قاطع خود را از نظام جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب اعلام کردند. حضرات آیات مکارم شیرازی، نوری همدانی، شبیری زنجانی، سبحانی، سیستانی و دیگر عالمان روشن ضمیر و با بصیرت در همان روزهای نخستین اعلام رهبری ایشان، در بیانیه‌ها یا تماس‌های تلفنی با دفتر مقام معظم رهبری، مراتب خرسندی خود از انتخاب سومین رهبری انقلاب اسلامی و حمایت‌شان از ایشان و مجموعه نظام اسلامی را آشکارا بیان نمودند.

متأسفانه برخی از مخالفان معاند با نظام اسلامی، که سابقه عناد و لجاجی افراطی را در ستیز با نظام اسلامی در کارنامه تاریک خود دارند، کوشیدند تا با استناد به تفاوت ادبیات بیانیه‌های مراجع معظم، چنین القا کنند که برخی از مراجع عزیز و علمای گرانقدر حوزه با انتخاب مقام معظم رهبری موافق نبوده و ناخشنودی خودشان را به صورتی تلویحی بیان کرده‌اند. این حرکت شیطنت‌آمیز و منافقانه، نه تنها توهینی آشکار به ساحت مقدس مرجعیت شیعه است، بلکه در راستای راهبرد ایجاد شقاق و گسست میان ملت و نهاد روحانیت و دامن‌زدن به دوقطبی سازی‌های کاذب انجام گرفته است. بحمدالله و المنة نهاد مقدس

مرجعیت شیعه و مراجع معظم و معزز تقلید کنونی همچون سلف صالح خویش، عالمانی، شجاع، پرهیزگار، بصیر، دشمن شناس و بی اعتنا به زخارف و مقامات دنیوی هستند. این بزرگواران در طول حیات بابرکت خود همواره مدافع مرزهای اعتقادی، فرهنگی و سیاسی امت اسلامی بوده و در این مسیر هرگز روش مجامله، تعارف و ظاهر سازی را در پیش نگرفته اند. تفاوت ادبیات و لحن مراجع معظم در نگارش و انتشار بیانها و نامه ها و نظرات خود، امری عادی و شناخته شده است. این بزرگواران که ستون های خیمه دین و دیانت اند، هرگز برای خوشایند این و آن سخنی نگفته و نمی گویند. نفس و اکنش مثبت به انتخاب خبرگان رهبری و صدور بیانیه یا تماس تلفنی با دفتر مقام معظم رهبری، بدون شک نشانه ای روشن از خشنودی، تأیید و اعلام حمایت مراجع معظم از نظام اسلامی و رهبر معظم انقلاب آیت الله سید مجتبی خامنه ای است و تردیدهای شیطنت آمیز منافقان لجوج نمی تواند در این امر خدشه ای وارد سازد. یقیناً اگر در دوران جنگ و شرایط ویژه کنونی به سر نمی بردیم، حمایت های این بزرگواران به صورتی پررنگ تر و همراهانه تر انجام می گرفت.

## از امام شهید نقل است که مرجعیت به من تحمیل شد، آیا به فرزندشان هم تحمیل خواهد شد؟

۱. در ولایت فقیه آنچه شرط و لازم است، فقاہت و اجتهاد است نه مرجعیت، قرار نیست که اگر ایشان به عنوان ولی فقیه انتخاب شدند، به عنوان مرجع تقلید هم معرفی بشوند. این دو مسأله از هم جدا بوده و هیچ ملازمه‌ای با هم ندارند.

رهبر شهید ما فرمودند که مرجعیت به من تحمیل شد. بلکه ایشان پس از اعلام مرجعیتشان از سوی جامعه مدرسین به همراه چند نفر از فقهای دیگر، از باب تواضع و احترام به آن بزرگواران تا از دادن رساله در داخل کشور خودداری کردند.

۲. عنوان مرجعیت در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ قبل از بازنگری آمده بود. در اصل یکصد و نهم یکی از شرایط رهبری «صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت» برشمرده شده بود و در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی نیز چنین آمده بود («... خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند...») با توجه به محدودیت‌ها و مشکلاتی که وجود این شرط ایجاد می‌کرد، در جریان بازنگری قانون اساسی، حضرت امام در نامه‌ای به ریاست شورای بازنگری قانون اساسی در این مورد چنین مرقوم نمودند: «در مورد رهبری ما

که نمی‌توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.»<sup>۱</sup> گرچه برخی قید مرجعیت در قانون اساسی را صلاحیت مرجعیت معنا می‌کردند نه مرجعیت بالفعل، اما برای رفع هر گونه شائبه و ابهامی، این قید در بازنگری قانون اساسی حذف شد. از منظر فقهی در فقه شیعه آنچه شرط ولایت و رهبری است، همان اجتهاد و فقاہت است؛ نه مرجعیت. تعابیر روایات «الفقهاء»<sup>۲</sup> «الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی»<sup>۳</sup> «من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا»<sup>۴</sup> «من عرف حلالنا و حرامنا»<sup>۵</sup> است. تعبیر مرجعیت

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۸، ح ۳.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۷.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۹۹.

۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۳۳، ح ۵۳.

در روایات نیامده است. آنچه در رهبری لازم است صلاحیت علمی (فقاہت) و عملی (عدالت و تقوا) و توانمندی و بینش سیاسی اجتماعی است.

## آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای واجد شرط اجتهاد هستند؟

با انتخاب حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای به عنوان رهبر سوم نظام جمهوری اسلامی از سوی مجلس خبرگان، ممکن است تشکیک‌ها و شبهاتی از سوی خناسان و بدخواهان مطرح شود که یکی از آنها تردید در فقاقت و اجتهاد ایشان است که توجه به چند گزاره، ابهام‌ها و تشکیک‌ها در این زمینه را برطرف می‌نماید.

۱. خود احراز شرایط و صلاحیت‌های رهبری در مورد حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای از سوی مجلس خبرگان که بیش از هشتاد مجتهد و فقیه در آن حضور دارند و انتخاب ایشان با رأی اکثریت قاطع اعضای این مجلس، تأیید فقاقت و اجتهاد ایشان است. اولین شرطی که در مورد گزینه رهبری مورد بررسی قرار می‌گردد، صلاحیت علمی و اجتهاد است.

۲. نگاهی به سوابق علمی؛ تحصیلی و تدریسی ایشان بیانگر توانمندی فقهی و برخورداری از اجتهاد است.

ایشان دروس خارج فقه و اصول را از محضر والد شهیدشان آیت الله العظمی خامنه‌ای و علاوه بر ایشان از محضر حضرات آیات عظام شیخ جواد تبریزی، شیخ حسین وحید خراسانی، سیدموسی شبیری زنجانی، آقامجتبی تهرانی، شیخ محمد مؤمن قمی فراگرفتند و بیش از ۱۷ سال سابقه تدریس دروس خارج را دارند و درس خارج ایشان

در قم به مرور به یکی از پررونق‌ترین دروس خارج حوزه قم تبدیل شد. پرداختن به بررسی مسائل مستحدثه و نیازهای روز جامعه از منظر فقهی از سوی ایشان در دروس خودشان<sup>۱</sup> حاکی از قدرت استنباط ایشان است اجایی که امام هیدمان به ایشان حاشیه زدن بر عروه را که بیانگر اجتهاد و نظریه پردازی فقهی است، توصیه فرمودند.<sup>۲</sup>

۳. تجلیل مراجع عظام تقلید (حضرات آیات مکارم شیرازی، نوری همدانی، جوادی آملی، سبحانی) از ایشان و تأیید انتخاب مجلس خبرگان نیز بیانگر تأیید اجتهاد و فقاقت ایشان است.

علاوه بر مراجع بزرگوار تقلید، بزرگان و علما نیز تصریحاتی نسبت به اجتهاد و فقاقت ایشان داشته‌اند<sup>۴</sup> که به نمونه هایی اشاره می‌کنیم.

آیت الله شب زنده دار دبیر محترم شورای عالی حوزه‌های علمیه در مورد ایشان گفتند: «برای موفقیت یک عالم چند امر، رکن است. اول فقاقت و آشنایی با جوانب اسلام است که به حمد الله آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای دام ظلّه العالی این مرتبه را واجد هستند. سالیانی از محضر بزرگانی تلمذ کردند و سالیانی هم تدریس خارج داشته‌اند.

۱ . <https://www.tasnimnews.ir/fa/news/۳۵۳۵۲۴۳/۱۸/۱۲/۱۴۰۴>.

۲ . <https://www.mehrnews.com/news/۶۷۶۹۲۲۲>.

۳ . <https://www.tasnimnews.ir/fa/news/۳۵۳۵۲۴۳/۱۸/۱۲/۱۴۰۴>.

۴ . ر.ک. : [jahannews.com](http://jahannews.com).

رکن دیگر برای تصدی ولایت امر، زهد است که هم جد و هم والد ایشان و هم خودشان دارا می‌باشند.

به طور قاطع شهادت می‌دهم که آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای هم رکن اول که نظر در حلال و حرام و هم رکن دوم که زهد باشد را دارا می‌باشند.

رکن دیگر برای تصدی، نصیحت است. نصیحت یعنی دلسوزی است. بنده مطلع هستم که در کنار مرحوم والدشان در مجالسی که برای امور خطیر گرفته می‌شد یکی از ارکان جلسات، وجود مبارک ایشان بود. به حمدلله آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای مجمع فضائل زیادی هستند.»<sup>۱</sup>

آیت الله سید احمد خاتمی از اعضای شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری نیز در مورد انتخاب ایشان به رهبری گفتند: «با افتخار می‌گویم رأی من به حضرت آیت الله امام سید مجتبی خامنه‌ای بود به دلیل اینکه تمام شرایط قانون اساسی در ایشان وجود داشت؛ الحمدلله در درس ایشان بیش از هزار نفر در به صورت حضوری و مجازی شرکت داشتند. معظم له به عنوان یک چهره با فضل و مدیر و با درایت در حوزه‌های علمیه شناخته می‌شوند. ایشان در محضر مبارک امام شهیدمان مسائل مدیریتی را آموختند. هم فضل علمی و هم مدیریتی و درایت زمینه‌هایی بود که

---

۱. کانال مرکز فقه معاصر؛ feghahat.ir@

ایشان به عنوان سومین رهبر جمهوری اسلامی ایران معرفی شدند.<sup>۱</sup>

آیت الله سید مهدی میرباقری، عضو مجلس خبرگان رهبری در مورد ایشان گفتند: ایشان دارای امتیازاتی هستند؛ فقیه و مجتهد، مجاهد و شجاع، قدرت بر تصمیم‌گیری‌های مهم، برخورداری از تراز زهد، آگاهی به زمان و شرایط اجتماعی و بین‌المللی سال‌ها همراهی، مشورت و همکاری با قائد شهید انقلاب اسلامی، اشراف کامل بر امور نظامی، ساختارها و اشخاص<sup>۲</sup>

---

۱ .<https://hawzahnews.com/xfyzw>.

۲ .@HawzahNews.

## **چطور رهبر جدید با این سن و تجربه کم در امور نظامی می‌خواهد فرمانده کل قوا شود؟**

رهبر شهید ما در سن پنجاه سالگی پس از رحلت حضرت امام به رهبری برگزیده شدند و وظایف رهبری را بر عهده گرفتند. رهبری برای عهده دار شدن رهبری باید واجد شرایط و ویژگیهای مشخص شده در قانون اساسی باشد. اصل پنجم: «در زمان غیب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.

اصل یکصد و نهم: شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

در رهبری و مدیریت کلان جامعه نیاز به توانمندی مدیریتی و رهبری است نه اینکه در هر موضوعی دارای تخصص بوده و یا مدرک داشته باشد. بر این اساس در مورد مسائل نظامی نیازی به مدرک و یا دوره دیدن نیست، ایشان

می‌تواند از مشاوران و کارشناسان در این حوزه استفاده نماید.

قطعاً یک رهبر نمی‌تواند در حوزه‌های مختلف تخصص داشته باشند و اساساً با توجه به گستردگی و پیچیدگی مسائل مختلف یک کشور، امکان ندارد کسی را بتوان یافت که در همه این زمینه‌ها دارای تخصص باشد، اما آنچه به دلیل ماهیت حکومت اسلامی نسبت به سایر تخصص‌ها، محوریت دارد، برخورداری از فقاہت و آشنایی لازم با مبانی و احکام اسلام در حوزه‌های مختلف است زیرا به دلیل ماهیت دینی حکومت اسلامی و حکم عقل به ضرورت سنخیت میان حاکم و حکومت، فقیه واجد شرایط تنها فردی است که دارای این تخصص محوری است. البته حاکم اسلامی و فقیه دارای شرایط در حوزه‌های مختلف از نظر مشاوران و متخصصان در زمینه‌های گوناگون استفاده می‌نماید. «فقه بیان خطوط کلی علوم دیگر و بایدها و نبایدهای آنها را بر عهده دارد و به منزله قانون اساسی آن علوم است و فقیه که به به این خطوط کلی آشناست، در امور فرعی و جزئی، با مراجعه به کارشناسان و متخصصان هرفن، در همه زمینه‌ها می‌تواند نظر اسلام را مشخص کند. در یک کشور اسلامی فرهنگ، اقتصاد و طب و سیاست و صلح و جنگ و... همه باید در محور قانون الهی باشد. کار علمی فقیه و وظیفه

اجرائی او آن است که کارهای کارشناسان امور مختلف را با قانون دین مقایسه و ارزیابی کند تا صحت و بطلان، حرام و حلال و زشت و زیبا بودن آنها را اعلام دارد و سپس دستور اجرای آنچه که مطابق است را می‌دهد و آنچه را که مطابق نیست، جلوگیری می‌کند. برای این منظور مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام تنظیم شده و در نهایت، خود رهبری است و با این تشکیلات از سویی تخصص و کارشناسی به صورت گسترده وجود دارد و از سوی دیگر هماهنگی امور علمی و کارشناسی با دین و عدم مخالفت آنها با قوانین و رهنمودهای اسلام به صورت کامل لحاظ شده است.»<sup>۱</sup>

کسی منکر این نیست که ولی فقیه و رهبر يك جامعه اسلامی باید علاوه بر تسلط کافی بر ابواب مختلف فقه و عدالت و تقوی، از بینش سیاسی اجتماعی روز و توان مدیریت و قدرت کافی برخوردار باشد از این جهت در ولی فقیه جامع‌الشرایط از دو شرط قدرت مدیریت و بینش سیاسی اجتماعی لازم، در کنار اجتهاد و عدالت سخن به میان می‌آید. اما با توجه به هدف بنیادین نظام جمهوری اسلامی مبنی بر اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی، اساسی‌ترین و محوری‌ترین شرط رهبری، آشنایی با مبانی دینی و فقهات

---

۱. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقهات و عدالت، پیشین، ص ۳۸۷-۳۷۶.

و توانایی وی در اداره جامعه براساس استنباط از متون دینی و احکام الهی است و در واقع، همین فقاہت است که جهت دهنده سیاست، مدیریت و تدبیر ولی فقیه است.



# فهرست منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۸.

۲. ابن شعبه، حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، بی تا.

۳. جوادی آملی، ولایت فقیه و فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.

۴. جوادی آملی، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران: نشر فرهنگ رجاء، ۱۳۷۲.

۵. جمعی از محققان، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مجلس خبرگان، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵.

۶. سفیری، مسعود، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، تهران: نشرنی، ۱۳۷۸.
۷. شفیعی، سید علی، نظام ولایت فقیه، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، ۱۳۷۶.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ه. ق، ج ۱۲.
۹. عالم، عبد الرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی، ۱۳۷۵.
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷، ج ۱-۲.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۱-۲.
۱۲. صحیفه، امام، ج ۱۰-۲۱.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵.
۱۵. مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر همراه، ۱۳۷۴.

۱۶. محمدی، علیرضا، مجلس خبرگان رهبری، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۹.
۱۷. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان دوره اول، اجلاس هفتم، تیر ۱۳۶۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة الله علیه، ۱۳۸۰، ج ۱-۲-۳.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)، ۱۳۷۶.
۲۳. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷.
۲۴. هدایت‌نیا، فرج الله و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.

## مقالات:

۱. باوی، محمد، «مهار قدرت سیاسی در اندیشه امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ» امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و حکومت اسلامی، فلسفه سیاسی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، ۱۳۷۸، ج ۲.

۲. جوادی آملی، عبد الله، جایگاه فقهی- حقوقی مجلس خبرگان، گفت و گو با آیت الله عبد الله جوادی آملی، حکومت اسلامی، سال سوم، ش دوم، تابستان ۱۳۷۷، شماره پیاپی ۸.

۳. طاهری خرم آبادی، سید حسن، «مقررات و عملکرد مجلس خبرگان؛ گفت و گو، حکومت اسلامی، س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۷، ش پیاپی ۸.

۴. لاریجانی، محمد جواد، «حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی»، حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۵.

۵. مصباح یزدی، محمد تقی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول پائیز ۱۳۷۵

۶. مؤمن، محمد، «شورای نگهبان و احراز صلاحیت کاندیداهای خبرگان؛ گفت و گو، حکومت اسلامی، س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۷، ش پیاپی ۸.

۷. ورعی، سید جواد، «نظارت بر قدرت سیاسی در اندیشه حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ»، امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و حکومت اسلامی، نهادهای سیاسی و اصول مدنی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، ۱۳۸۰.

### سایت‌ها:

۱. پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات کشور؛ <http://www.dastour.ir/brows/?lid=۱۰۵۹۵۱>.

۲. قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۱۷۸۵۶۹۱>.

۳. قانون اصلاح و تکمیل آئین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری؛ <http://www.dastour.ir/brows/?lid=۱۰۸۹۲۹>.

۴. پایگاه اطلاع رسانی شورای نگهبان؛ <http://www.shora-gc.ir>.

۵. رجانیوز، مصاحبه با آیت الله مجتهد شبستری، <http://www.rajaneews.com/news/۲۷۶۷۲۰>.

۶. جوان آراسته، حسین، ولایت فقیه؛ نظارت و پاسخ‌گویی؛ <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۲۳۷۶۶>.

## شماره‌های پیشین دفع و رفع:

- ۱- شبهات انتخابات
- ۲- شبهات مجلس خبرگان
- ۳- شبهات شورای نگهبان
- ۴- شبهات علوم و معارف قرآن
- ۵- شبهات مقاومت و فلسطین
- ۶- انتخابات ریاست جمهوری
- ۷- شبهات غدیر
- ۸- شبهات اربعین
- ۹- شبهات فاطمیه
- ۱۰- شبهات انقلاب اسلامی
- ۱۱- شبهات قرآن و علوم
- ۱۲- شبهات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
- ۱۳- شبهات مهدویت
- ۱۴- شبهات ایران و اسلام
- ۱۵- راه و مکتب سیاسی امام خمینی رحمة الله علیه